ارکان ایمان

**تهیه و تنظیم:**

**مركز پژوهش‌هاي علوم اسلامي
دانشگاه اسلامی مدينه منوره**

**مترجم:**

**عبدالله حيدري**

**چاپ دوم تابستان 84**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | ارکان ایمان |
| **تألیف:**  | مركز پژوهش‌هاي علوم اسلامي دانشگاه اسلامی مدينه منوره |
| **مترجم:** | عبدالله حيدري |
| **موضوع:** | دیگر مسائل عقیدتی (ایمان، جبر، اختیار، قضا و قدر، مهدی، انسان، شیطان، جن، ملک و...) |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | دی (جدی) 1394شمسی، ربيع الأول 1437 هجری |
| **منبع:**  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

**فهرست مطالب**

[آغاز سخن 6](#_Toc368166391)

[تعريف اركان ايمان 8](#_Toc368166392)

[اركان ايمان چيست؟ 8](#_Toc368166393)

[تعريف ايمان 9](#_Toc368166394)

[ركن اول: ايمان به خداي 11](#_Toc368166395)

[تحقق ايمان 11](#_Toc368166396)

[اهميت توحيد 18](#_Toc368166397)

[تحقق توحيد 19](#_Toc368166398)

[ضد توحيد 20](#_Toc368166399)

[تعريف عبادت 21](#_Toc368166400)

[دلائل توحيد باري تعالي 23](#_Toc368166401)

[ركن دوم: ايمان به فرشتگان 26](#_Toc368166402)

[تعريف آن 26](#_Toc368166403)

[ايمان به فرشتگان 27](#_Toc368166404)

[چگونگي ايمان به فرشتگان 27](#_Toc368166405)

[1- ماده آفرينش 29](#_Toc368166406)

[2-تعداد فرشتگان 29](#_Toc368166407)

[3- اسم‌هاي فرشتگان 30](#_Toc368166408)

[4- صفات فرشتگان 31](#_Toc368166409)

[الف: جثه و توانايي 31](#_Toc368166410)

[ب: شكل و قيافه 31](#_Toc368166411)

[ج: نيازها 31](#_Toc368166412)

[د: درك و شعور 32](#_Toc368166413)

[ﻫ: قدرت هنر نمايي 32](#_Toc368166414)

[و: سر انجام، مرگ 32](#_Toc368166415)

[ز: عبادت و پرستش 32](#_Toc368166416)

[5- مسئوليت فرشتگان 33](#_Toc368166417)

[6- حق فرشتگان بر انسان‌ها 34](#_Toc368166418)

[ثمره ايمان به فرشتگان 35](#_Toc368166419)

[ركن سوم: ايمان به كتاب‌هاي آسماني 36](#_Toc368166420)

[دستور زندگي 36](#_Toc368166421)

[ايمان به كتاب‌هاي آسماني 36](#_Toc368166422)

[1- حقيقت آن 36](#_Toc368166423)

[2- حكم آن 37](#_Toc368166424)

[3- نياز انسان به كتاب 37](#_Toc368166425)

[4- چگونگي ايمان به كتب آسماني 38](#_Toc368166426)

[ويژگي‌هاي قرآن 39](#_Toc368166427)

[5- مطالب كتاب‌هاي گذشته 40](#_Toc368166428)

[عمل به كتاب‌هاي گذشته 41](#_Toc368166429)

[فهرست كتاب‌هاي آسماني 41](#_Toc368166430)

[1- قرآن كريم 41](#_Toc368166431)

[2- تورات 42](#_Toc368166432)

[3- انجيل 42](#_Toc368166433)

[4- زبور 43](#_Toc368166434)

[5- صحيفه‌ها 43](#_Toc368166435)

[ركن چهارم: ايمان به پيامبران**‡** 45](#_Toc368166436)

[1- اهميت و تعريف آن 45](#_Toc368166437)

[2- حقيقت نبوت 46](#_Toc368166438)

[3- حكمت از فرستادن پيامبران 47](#_Toc368166439)

[(4) مسؤليت انبياء‡ 48](#_Toc368166440)

[5- اسلام دين همه انبياء 49](#_Toc368166441)

[6- پيامبران و علم غيب 50](#_Toc368166442)

[7- عصمت پيامبران 51](#_Toc368166443)

[8- تعداد پيامبران و بهترين آنان 52](#_Toc368166444)

[9- معجزات انبياء‡ 55](#_Toc368166445)

[10- ايمان به نبوت پيامبرمانص 55](#_Toc368166446)

[ركن پنجم: ايمان به روز رستاخيز 63](#_Toc368166447)

[تعريف و اهميت 63](#_Toc368166448)

[[علامات قیامت] 63](#_Toc368166449)

[الف: علامات صغري 63](#_Toc368166450)

[ب: علامات كبري 64](#_Toc368166451)

[چگونگي ايمان به روز آخرت 67](#_Toc368166452)

[اول: فتنه قبر 67](#_Toc368166453)

[دوم: عذاب قبر و نعمت‌هاي آن 67](#_Toc368166454)

[سوم: دميدن در صور 68](#_Toc368166455)

[چهارم: برانگيخته شدن بعد از مرگ 69](#_Toc368166456)

[پنجم: حشر و حساب و جزاء 71](#_Toc368166457)

[ششم: حوض كوثر 73](#_Toc368166458)

[هفتم: شفاعت 74](#_Toc368166459)

[شروط قبول شفاعت: 77](#_Toc368166460)

[هشتم: ميزان 77](#_Toc368166461)

[نهم: صراط 79](#_Toc368166462)

[ويژگي‌هاي صراط: 79](#_Toc368166463)

[دهم: قنطره 81](#_Toc368166464)

[يازدهم: بهشت و دوزخ 82](#_Toc368166465)

[بهشت: 82](#_Toc368166466)

[دوزخ: 83](#_Toc368166467)

[3- ثمره ايمان به روز آخرت 84](#_Toc368166468)

[ركن ششم: ايمان به تقدير 85](#_Toc368166469)

[1- تقدير و اهميت آن 85](#_Toc368166470)

[2- مراتب تقدير 85](#_Toc368166471)

[3- اقسام تقدير 87](#_Toc368166472)

[4- عقيده سلف درباره تقدير 87](#_Toc368166473)

[5- افعال بندگان 89](#_Toc368166474)

[6- آفرينش افعال بندگان 90](#_Toc368166475)

[7- تكليف در تقدير 91](#_Toc368166476)

[8- رضايت به قضا و قدر 91](#_Toc368166477)

[9- اقسام هدايت 92](#_Toc368166478)

[10- اقسام اراده 93](#_Toc368166479)

[11- تقدير عوض مي‌شود 94](#_Toc368166480)

[12- تقدير، راز خداوندي 94](#_Toc368166481)

[13- استدلال به تقدير 95](#_Toc368166482)

[14- استعمال اسباب 96](#_Toc368166483)

[15- حكم منكر تقدير 98](#_Toc368166484)

[16- ثمرات ايمان به تقدير 98](#_Toc368166485)

آغاز سخن

سپاس و ستايش، ويژه پروردگار يگانه است و درود و سلام برخاتم پيامبران حضرت محمد ابن عبداللهص و بر ياران و خاندانش باد.

 از آنجايي كه نشر علوم اسلامي نقش بزرگ و آشكاري در بيان و شناساندن حقيقت اسلام و محكم كردن پايه‌هاي اين جنبش، و تحريك امت اسلامي دارد، دانشگاه اسلامي مدينه منوره نيز از راه دعوت و آموزش در جهت تحقق بخشيدن به اين آرمان مقدس تلاش مي‌كند.

بنابر اين، مركز پژوهش‌هاي علوم اسلامي دانشگاه، جهت سهيم شدن در راه تحقيق اين ‌‌آرمان بزرگ به نوبة خود برنامه ريزي كرده و طرح‌هاي علمي و سازنده زيادي را در دست اجرا قرار داده‌است، از جمله مطالعات عميق و ارزشمندي پيرامون اسلام و مزاياي آن، كه مركز علاقمند است به منظور بالا بردن سطح آگاهي امت اسلامي اينگونه مطالب در ميان جامعة مسلمان منتشر گردد.

مبحث اركان ايمان كه اينك در دست داريد يكي از طرح‌هاي مركز پژوهش‌هاي علوم اسلامي است كه از عده‌اي از استادان دانشگاه خواهش كرده بوديم تا در اين زمينه بطور فشرده چيزي بنويسند. سپس انجمن علمي مركز، آنچه كه استادان مذكور نوشته بودند را مورد تحقيق و بررسي قرار داده و نواقص آنرا بر طرف نموده و به شكلي كه اينك ملاحظه ميفرماييد آمادة چاپ نمود. قابل توجه است همواره تلاش ما بر اين بوده كه رابطة مطالب علمي با دلائل آن از كتاب و سنت، صريح و روشن و آشكار باشد.

 از آنجايي كه مركز پژوهش‌هاي علوم اسلامي علاقمند بود، جامعه اسلامي حتي المقدور به علوم ديني مفيد دسترسي داشته باشد تصميم گرفت، مبحث اركان ايمان به زبا‌ن‌هاي زندة جهان ترجمه و نشر گرديده، و از طريق اينترنت نيز در اختيار عموم قرار گيرد.

از خداوند متعال خواستاريم كه اين تلاش ناچيز ما را مثمر ثمر قرار داده و با فضل و احسان خودش توفيق عنايت فرمايد كه بتوانيم بقية طرح‌هاي مركز را نيز به بهره برداري برسانيم، كما اينكه از ذات مهربانش مي‌خواهيم همة ما را به آنچه رضا و خوشنودي او در آنست رهنمون سازد و ما را جزو داعيان هدايت و مددكاران حقيقت قرار دهد.

 خدايا! بر بنده و رسول و سرور پيامبرانت حضرت محمد و بر خاندان و يارانش درود و رحمت فرست.

**مركز پژوهش‌هاي علوم اسلامي**

دانشگاه اسلامی مدينة منوره

تعريف اركان ايمان

اركان ايمان چيست؟

اركان ايمان عبارت است از: ايمان به خدا، ايمان به فرشتگان خدا، ايمان به كتب آسماني، ايمان به پيامبران‡ ايمان به روز رستاخيز و ايمان به تقدير اعم از خير و شر آن. چنانكه خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿لَّيۡسَ ٱلۡبِرَّ أَن تُوَلُّواْ وُجُوهَكُمۡ قِبَلَ ٱلۡمَشۡرِقِ وَٱلۡمَغۡرِبِ وَلَٰكِنَّ ٱلۡبِرَّ مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ وَٱلۡكِتَٰبِ وَٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ﴾ [البقرة: 177]. «نيكي آن نيست كه رويتان را به سوي مشرق و مغرب آوريد، بلكه نيكوكار آن كسي است كه به خدا و روز قيامت و فرشتگان و كتاب و پيامبران ايمان آورد».

و مي‌فرمايد:

﴿ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مِن رَّبِّهِۦ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۚ كُلٌّ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ﴾ [البقرة: 285]. «رسول (خدا) به آنچه از (سوي) پروردگارش بر او فرو فرستاده شده ايمان آورده است، و همچنين مؤمنان. هريك به خداوند و فرشتگانش و كتابهايش و فرستادگانش ايمان آورده‌اند».

و مي‌فرمايد:

﴿إِنَّا كُلَّ شَيۡءٍ خَلَقۡنَٰهُ بِقَدَرٖ ٤٩﴾ [القمر: 49]. «بي‌گمان ما هر چيزي را به اندازة مقرر آفريده‌ايم».

و پيامبر گراميص مي‌فرمايد:

«ايمان اين است كه به خدا و فرشتگان و كتاب‌هايش و پيامبرانش و به روز رستاخيز، يقين و باور داشته باشي، و نيز به تقدير، اعم از خير و شر آن».

تعريف ايمان

ايمان عبارت از: اقرار به زبان و اعتقاد به قلب و عمل به جوارح است كه با طاعت و عبادت زياد مي‌شود و با گناه و معصيت كاهش مي‌يابد. خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتۡ قُلُوبُهُمۡ وَإِذَا تُلِيَتۡ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُهُۥ زَادَتۡهُمۡ إِيمَٰنٗا وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ ٢ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ ٣ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ حَقّٗا﴾ [الأنفال: 2-4]. «مؤمنان تنها آنانند كه چون خداوند ياد شود، دل‌هايشان ترسان گردد و چون آياتش بر آنان خوانده شود بر ايمانشان بيفزايد و بر پروردگارشان توكل ميكنند، كساني كه نماز مي‌گذارند و از آنچه به آنان روزي داده‌ايم انفاق مي‌كنند، اينان همان مؤمنان راستين هستند».

و مي‌فرمايد: ﴿وَمَن يَكۡفُرۡ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلَۢا بَعِيدًا ١٣٦﴾ [النساء: 136]. «و هر كس به خداوند و فرشتگانش و كتابهايش و فرستادگانش و روز قيامت كافر شود (بداندكه) به گمراهي دور و درازي گرفتار آمده است».

ايمان زبان: عبارت از ذكر و دعا و امر به معروف و نهي از منكر و تلاوت قرآن و غيره است.

 ايمان قلب: مانند اعتقاد به وحدانيت خدا و ربوبيت و الوهيت و اسماء و صفات او تعالي و وجوب عبادت خداي يكتا كه شريك و مانندي ندارد و آنچه كه از نيات و مقاصد در ذيل آن داخل مي‌گردد، كما اينكه اعمال قلبي نيز در مسماي ايمان داخل است. مانند محبت براي خدا، ترس از خدا، توبه و انابت به بارگاه خدا و توكل برخدا و غيره، و همچنين اعمال جوارح مانند نماز و روزه و بقية اركان اسلام و جهاد في سبيل الله و طلب علم و غيره از همين قبيل مي‌باشد. چنانكه خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿وَإِذَا تُلِيَتۡ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُهُۥ زَادَتۡهُمۡ إِيمَٰنٗا﴾ [الأنفال: 2]. «چون آياتش برآنها خوانده شود بر ايمانشان بيفزايد».

و مي‌فرمايد:

﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ ٱلسَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ لِيَزۡدَادُوٓاْ إِيمَٰنٗا مَّعَ إِيمَٰنِهِمۡ﴾ [الفتح: 4].

«اوست كسي كه در دل مؤمنان آرامش نازل كرد تا ايماني بر ايمان (پيشين) آنان افزون شود».

بندة مؤمن هر چه طاعت و عبادت و وسائل تقربش زياد شود، ايمانش نيز زياد مي‌شود، و هر چه طاعت و عبادت و اسباب تقربش كم شود، ايمانش نيز كم مي‌شود، پس گناهان و معاصي در ايمان بندة مؤمن سلباً و ايجاباً تأثير دارد. مثلاً: اگر گناهش شرك اكبر يا كفر اكبر باشد. اصل ايمان را باطل مي‌كند، امّا اگر پائين تر از آن باشد كمال ايمان را مي‌شكند و پاكي آنرا مكدر كرده و ضعيفش مي‌گرداند، خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُ﴾ [النساء: 48]. «به راستي خداوند (آن گناه را) كه به او شرك آورده شود، نمي‌بخشايد و جز آن را براي هر كس كه بخواهد، مي‌آمرزد».

و مي‌فرمايد:

﴿يَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ مَا قَالُواْ وَلَقَدۡ قَالُواْ كَلِمَةَ ٱلۡكُفۡرِ وَكَفَرُواْ بَعۡدَ إِسۡلَٰمِهِمۡ﴾ [التوبة: 74]. «به خداوند سوگند مي‌خورند آنچه كه نگفته‌اند و به راستي سخن كفر را گفته‌اند و پس از ايمانشان كافر شده‌اند».

و پيامبرص مي‌فرمايد:

«لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَسْرِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَشْرَبُ الْخَمْرَ حِينَ يَشْرَبُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ»[[1]](#footnote-1). «زنا كننده در حال زنا كردن مؤمن نيست، و دزد در حال دزدي كردن مؤمن نيست و شرابخوار در حال شراب خوردن مؤمن نيست».

ركن اول: ايمان به خداي

تحقق ايمان

ايمان به خداي با اين اسباب تحقق مي‌يابد:

**اول:** اعتقاد به اينكه اين جهان يك آفريدگار يكتايي دارد كه در آفرينش، ملك، تدبير، ادارة امور، روزي دادن، زنده كردن، ميراندن، نفع و ضرر رساندن و خلاصه در داشتن هر گونه قدرت و اعمال آن يكتا و تنها است و هيچ پروردگاري جز او وجود ندارد، هر چه بخواهد به تنهايي انجام مي‌دهد و هرگونه بخواهد حكم مي‌راند، هر كس را بخواهد عزت مي‌بخشد و هر كس را بخواهد ذليل مي‌سازد، اختيار و كنترل آسمان‌ها و زمين فقط در دست اوست او بر هر چيزي توانا و داناست و از همه بي‌نياز است و همه به او نيازمندند، هر امري از آن او، و هر خير و سعادتي در دست اوست، در افعال و كردارش شريك و همتا ندارد و امرِ او را غالب و بالا دستي نيست، تمامي مخلوقات به شمول فرشتگان و جنها و انسانها بندگان او هستند، كه از دائرة ملك و قدرت و اراده او بيرون نيستند، افعال او را حصر و احاطه نتوان كرد و در شمارش نتوان گنجاند.

و تمام آن خصايص تنها حق اوست، كه او يكتا و بدون شريك است، هيچ احدي جز او شايستگي اين خصايص را ندارد، و نسبت دادن و ثابت كردن اين كمالات يا بخشي از آن براي غير خدا به هيچ عنوان درست نيست؛ چنانكه خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱعۡبُدُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُمۡ وَٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ٢١ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلۡأَرۡضَ فِرَٰشٗا وَٱلسَّمَآءَ بِنَآءٗ وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَخۡرَجَ بِهِۦ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ رِزۡقٗا لَّكُمۡ﴾ [البقرة: 21-22].

«اي مردم! پروردگارتان را كه شما و پيشينيانتان را آفريده است، پرستش كنيد، ذاتي كه زمين را (مانند) بساط و آسمان را (مانند) سقفي برايتان قرار داد. و از آسمان آبي باراند، سپس با آن از انواع فرآورده‌ها براي روزي شما بر آورد».

و مي‌فرمايد:

﴿قُلِ ٱللَّهُمَّ مَٰلِكَ ٱلۡمُلۡكِ تُؤۡتِي ٱلۡمُلۡكَ مَن تَشَآءُ وَتَنزِعُ ٱلۡمُلۡكَ مِمَّن تَشَآءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَآءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَآءُۖ بِيَدِكَ ٱلۡخَيۡرُۖ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ٢٦﴾ [آل‌عمران: 26]. «بگو خداوندا! اي دارندة فرمانروايي، به هر كسي كه خواهي فرمان روايي دهي و از هر كس كه خواهي، فرمانروايي باز بستاني و هر كس را خواهي گرامي داري و هر كس را خواهي خوار سازي، نيكي به دست توست. به راستي بر هر كاري توانايي».

و مي‌فرمايد:

﴿وَمَا مِن دَآبَّةٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ رِزۡقُهَا وَيَعۡلَمُ مُسۡتَقَرَّهَا وَمُسۡتَوۡدَعَهَاۚ كُلّٞ فِي كِتَٰبٖ مُّبِينٖ ٦﴾ [هود: 6].

«و هيچ جنبنده‌اي نيست مگر آنكه روزي‌اش بر (عهدة) خداوند است و (او) قرارگاه و آرامگاهش را مي‌داند. هر يك (از آنها) در كتابي مبين (ثبت) است».

و مي‌فرمايد:

﴿أَلَا لَهُ ٱلۡخَلۡقُ وَٱلۡأَمۡرُۗ تَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٥٤﴾ [الأعراف: 54]. «بدان كه فرما نروايي خاص اوست، پس بزرگ است خداوند، پروردگار جهانيان».

**دوم:** اعتقاد به اينكه خداوند يكتا بهترين اسماء وكامل‌ترين صفات را دارا است، كه منحصر به ذات خودش است و بعضي از آن را در كتاب مقدسش يا توسط پيامبر گرامي‌اش حضرت محمدص كه خاتم پيامبران و رسولان است بيان داشته است. چنانكه ذات پاكش مي‌فرمايد:

﴿وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَاۖ وَذَرُواْ ٱلَّذِينَ يُلۡحِدُونَ فِيٓ أَسۡمَٰٓئِهِۦۚ سَيُجۡزَوۡنَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٨٠﴾ [الأعراف: 180].

«و خداوند نام‌هاي نيك دارد، پس به آن (نام‌ها) او را به (دعا) بخوانيد و آنان كه در نامهايش كجروي مي‌كنند سزاي آ نچه را كرده‌اند، خواهند ديد».

و رسول اكرمص مي‌فرمايند:

«إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا مِائَةً غَيْرَ وَاحِدَةٍ مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَهُوَ وِتْرٌ يُحِبُّ الْوِتْرَ»[[2]](#footnote-2). «قطعا خداوند نود و نه (99) اسم دارد كه هر كس آنها را بشمارد وارد بهشت مي‌گردد و چون او يكتاست (فرد است)، عددِ فرد را دوست مي‌دارد».

اين اعتقاد مبتني بر دو اصل بزرگ است:

**اصل اول:** اينكه خداوند داراي اسماي نيكو و صفات والايي است، كه دلالت بر كمال مطلق او تعالي دارد و هيچگونه عيب و نقصي در اين صفات وجود ندارد پس هيچ مخلوقي در اين صفاتِ كمال نه مانند خداست، و نه با ذات اقدسش در آن صفات شريك است.

از جمله اسماي ذات پاكش «الحي» يعني زندة جاويد است، پس يكي از صفات والايش كه واجب است براي او ثابت شود صفت «حيات» است، البته حيات كامل و دائمي كه لايق ذات بي‌نياز اوست و در آن انواع كمالات از قبيل «علم» و«قدرت» و غيره وجود دارد. حياتي كه قبل از آن عدم نبوده و بعد از آن فنا نخواهد بود، چنانكه ذات پاكش مي‌فرمايد:

﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُۚ لَا تَأۡخُذُهُۥ سِنَةٞ وَلَا نَوۡمٞ﴾ [البقرة: 255]. «خداوند ذاتي (است كه) معبودي راستين جز او نيست. زنده (و) تدبيرگر (هستي) است و از كمال حيات خداوند اين است كه نه مي‌خوابد و نه چرت مي‌زند».

**اصل دوم:** اينكه خداوند متعال مطلقاً از همه صفات نقص و عيب پاك و منزه است، مانند خواب و ناتواني و جهل و ظلم وغيره، كما اينكه خداوند متعال از مشابهت مخلوقات پاك است، پس الزاماً بايد همة آنچه كه خداوند پاك از خودش نفي فرموده يا رسول گرامي مان از پروردگارش نفي فرموده از او نفي كنيم، با اين اعتقاد كه هر گونه صفت نقصي كه از خداوند نفي گرديد در مقابل، همه صفات كمال به ذات پاكش ثابت مي‌گردد پس اين دو امر(نفي نقص واثبات كمال) متلازم است، مثلاً: وقتي ما چُرت و خواب را از او نفي مي‌كنيم در نفي چرت، اثبات كمال قيوميت است و در نفي خواب اثبات كمال حيات است و به همين ترتيب نفي هر صفت نقصي از خداي عزوجل متضمن اثبات صفت كمالي است كه در مقابل آن قرار دارد، پس كامل فقط اوست و بقيه همه ناقصند. ذات كاملش مي‌فرمايد:

﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ ١١﴾ [الشوری: 11]. «چيزي مانند اونيست، و او شنواي بيناست».

و مي‌فرمايد:

﴿وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّٰمٖ لِّلۡعَبِيدِ ٤٦﴾ [فصلت: 46]. «و خداوند در حق بندگان ستمكار نيست».

و مي‌فرمايد:

﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعۡجِزَهُۥ مِن شَيۡءٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ إِنَّهُۥ كَانَ عَلِيمٗا قَدِيرٗا ٤٤﴾

«وخداوند (چنان) نيست كه چيزي در آسمان‌ها و در زمين او را ناتوان سازد».

و مي‌فرمايد:

﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيّٗا ٦٤﴾ [مریم: 64]. «و پرورگارت فراموش كار نيست».

ايمان به اسماء و صفات و افعال خداوند بزرگ، يگانه راه شناخت و پرستش آن ذات قدّوس است. زيرا خداوند حكيم در دنيا ديدار خودش را به آشكار امكان پذير نگردانيده و از ديدگان مخلوق پنهان داشته است، و در عوض اين دروازه علمي را باز گذاشته تا اينكه بدينوسيله پروردگار و اله و معبودشان را بشناسند، و بر اساس اين شناخت صحيح و سالم او را بپرستند، پس عابد كسي را مي‌پرستد كه صفاتش را مي‌داند و اما «معطِّل» (كسي كه صفات را از خداوند نفي مي‌كند) معدوم را پرستش مي‌كند و ممثِّل«يا مجسِّم» (كسي كه صفات خداوند را به صفات مخلوقين تشبيه مي‌كند) در واقع گويا بتي را مي‌پرستد، و مسلمان خداي يگانه و بي‌نيازي را مي‌پرستد كه نه زاده است و نه زاده شده و شريك و همتايي هم ندارد.

شايسته است كه در هنگام اثبات اسماي حسني براي پروردگار امور ذيل رعايت شود:

1- بدون كم وكاست به همه اسماي حسني كه در قرآن و سنت وارد گرديده ايمان داشته باشيم خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡمَلِكُ ٱلۡقُدُّوسُ ٱلسَّلَٰمُ ٱلۡمُؤۡمِنُ ٱلۡمُهَيۡمِنُ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡجَبَّارُ ٱلۡمُتَكَبِّرُۚ سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ٢٣﴾ [الحشر: 23]. «خدا كسي است كه جز او پروردگار معبودي نيست. او فرمانروا، منزه، بي‌عيب و نقص، امان دهنده و امنيت بخشنده، محافظ و مراقب، قدرتمند چيره، بزرگوار و شكوهمند، والامقام و فرازمند است. خداوند از آنچه شرك مي‌آورند پاك است».

در سنت ثابت شده كه رسول گراميص شنيدند كه شخصي مي‌گفت:

«اللَّهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ الْمَنَّانُ بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ يَا ذَا الْجَلاَلِ وَالإِكْرَامِ يَا حَىُّ يَا قَيُّومُ». پيامبرص فرمود: آيا مي‌دانيد به چه «وسيله‌اي» دعا كرد ؟ گفتند: خدا و رسولش داناترند، فرمود: قسم به ذاتي كه جانم در دست اوست: «لَقَدْ دَعَا اللَّهَ بِاسْمِهِ الأَعْظَمِ الَّذِى إِذَا دُعِىَ بِهِ أَجَابَ وَإِذَا سُئِلَ بِهِ أَعْطَى». «يقيناً او خدا را با اسم اعظمش خواند، اسمي كه هر گاه بوسيلة آن خوانده شود اجابت مي‌كند و هرگاه به اين نام از او چيزي خواسته شود عنايت مي‌فرمايد»[[3]](#footnote-3).

2- ايمان داشته باشيم كه اين اسم‌ها را كه خداوند خودش بر خود گذاشته كار هيچ مخلوقي نيست بلكه ذات بي‌نياز او با اين اسمها خودش را ستوده است، پس بنابرين اسماي مقدس او مخلوق و نو پيدا نيست.

3- ايمان به اينكه اسم‌هاي حسني الهي بر معاني‌اي دلالت دارند كه در نهايت كمال است، كمالي كه نقص و عيب به هيچ عنوان بدان راه ندارد، پس واجب است كه همچنانكه به خود آن اسمهاي نيكو ايمان داريم به معاني پاك آنها نيز ايمان داشته باشيم.

4- واجب است كه معاني آن اسمهاي نيكو را محترم بشماريم و با تحريف و تعطيل به آنها بي‌احترامي نكنيم.

5- ايمان به همه احكامي كه هر كدام از آن اسمها تقاضا مي‌كند، و افعال و اثراتي كه بر آنها مترتب مي‌شود.

براي توضيح بيشتر امور پنجگانه فوق «سميع» را كه از اسم‌هاي خداوند است نمونه مي‌آوريم كه در آن مراعات نكات ذيل واجب است:

**ا:** ايمان به اينكه «سميع» اسمي از اسمهاي نيكوي خداوند است، بدليل اينكه در قرآن و سنت ثابت شده است.

**ب:** ايمان به اينكه خداوند خودش خود را «سميع» خوانده و از آن سخن گفته و آن را در كتاب عزيزش نازل فرموده است.

**ج:** ايمان به اينكه «سميع» در برگيرنده معناي سمع يا شنوايي است كه صفتي از صفات او تعالي است.

**د:** وجوب احترام صفت «سمع» يا شنوايي كه اسم «سميع» بر آن دلالت كرده است وعدم تحريف معناي آن، و عدم تعطيل آن.

**ﻫ**: ايمان به اينكه خداوند هر چيزي را مي‌شنود و اينكه شنوايي او همه صدا‌ها را در بر گرفته است، و ايمان به آثار و نتايجي كه بر چنين شنوايي‌اي مترتب مي‌شود مانند وجوب اينكه خدا را در هر حال ناظر و رقيب بداند، و از او بترسد و يقين كامل به اينكه هيچ ذره‌اي بر خداوند پنهان نمي‌ماند.

شايسته است كه در حين اثبات صفات والاي الله نكات ذيل رعايت شود:

1- تمام صفاتي كه در قرآن و سنت براي خداوند آمده، همه را حقيقتاً بدون تحريف و تعطيل براي ذات پاكش ثابت كردن.

2- عقيده داشتن بطور قطع و جزم به اينكه خداوند متعال به تمام صفات كمال متصف است و از تمام صفات عيب و نقص پاك و منزه است.

3- صفات خدا را به صفات مخلوق تشبيه ندادن، زيرا كه ذات پاكش مي‌فرمايد:

﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ ١١﴾ [الشوری: 11].

«چيزي مانند او نيست و او شنواي بيناست».

4- بطور كلي از شناخت كيفيت و چگونگي صفات خداوند نا اميد بودن، زيرا كيفيت صفات خدا را جز خود او هيچكس نمي‌داند، بنابراين هيچ مخلوقي با تلاش كردن راه به جاي نخواهد برد.

 5- بر حكمت‌ها و اثراتي كه بر آن مرتب مي‌شود ايمان آوردن، از قبيل اثبات عظمت خدا و بزرگي و كبريايي كه شايسته ذات پاك اوست، و علو مطلق او تعالي كه توجه دلها بسوي بالا بر آن(كبريا و علو) دلالت دارد، چنانكه سجده كننده در سجده‌اش مي‌گويد: «سبحان ربي الأعلي» پاك است پروردگار برتر من.

**سوم:** اعتقاد داشتن انسان به اينكه خداوند يگانه ذات بر حقي است كه مستحق تمامي عبادت‌هاي ظاهري و باطني است، او يگانه است و شريك ندارد، چنانكه متعالش مي‌فرمايد:

﴿وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ﴾ [النحل: 36]. «و به يقين در(ميان) هر امتي رسولي را برانگيختيم (با اين دعوت) كه خداوند را بندگي كنيد و از طاغوت بپرهيزيد».

هيچ پيامبري نيست مگر اينكه به قومش گفته است:

﴿ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُ﴾ [الأعراف: 59]. «خدا را بپرستيد كه جز او هيچ كارساز ديگري براي شما وجود ندارد».

و همچنين مي‌فرمايد:

﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ﴾ [البینة: 5]. «درحالي كه به ايشان دستور داده نشده بود مگر اينكه مخلصانه و حقگرايانه خدا را بپرستند».

و در صحيحين آمده است كه پيامبرص به حضرت معاذ فرمودند:

«أَتَدْرِي مَا حَقُّ اللهِ عَلَی العِبَادِ وَمَا حَقُّ العِبَادِ عَلَی اللهِ».

«آيا مي‌داني كه حق خدا بر بندگان و حق بندگان بر خدا چيست؟». «قُلْتُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ». «گفتم: خدا و رسولش داناترند»، فرمودند: «حَقُّ اللهِ عَلَى العِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوهُ وَلا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئا»«حق خدا بر بندگان اين است كه او را بپرستند و كسي را يا چيزي را به او شريك نياورند». «حق العباد علي الله أل ايعذب من لايشرك به شيئا» «حق بندگان بر خدا اين است كسي كه چيزي براي او شريك نياورده است عذاب ندهد».

**و اله بر حق**، آن ذاتي است كه دل‌ها به او ميل وكشش پيدا مي‌كنند، وچنان از محبت او سرشار مي‌شوند كه محبت غير او در آنها جاي نمي‌گيرد و چنان به او اميدوار مي‌شوند كه به غير او اميد نمي‌برند، و استغناء و سؤال و استعانت و ترس و حذر از او چنان بر دلها چيره ميشود كه به غير او احساس نياز نمي‌كنند. چنانكه ذات متعالش مي‌فرمايد:

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ هُوَ ٱلۡبَٰطِلُ وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡكَبِيرُ٦٢﴾ [الحج: 62]. «اين بدين سبب است كه خداوند حق است و آنچه را به جاي او (به نيايش) مي‌خوانند باطل است و اينكه خداوند بلند مرتبة بزرگ منزلت است».

اين همان توحيد و يكتا دانستن خدا به افعال بندگان است.

اهميت توحيد

اهميت توحيد را مي‌توان چنين ترسيم كرد:

1- توحيد آغاز و پايان و ظاهر و باطن دين است، و توحيد دعوت پيامبران‡ است.

2- براي همين توحيد بود كه خداوند مخلوقات را آفريد و پيامبران را مبعوث وكتابهاي آسماني را نازل فرمود، و بر اساس همين توحيد بود كه بشريت به دو دسته تقسيم شد مؤمن و كافر، و رستگار و زيانكار.

3- توحيد اولين فريضه‌اي است كه انسان به آن مكلف مي‌گردد و بوسيله آن به دائرة اسلام پا مي‌گذارد و يگانه توشه‌اي است كه انسان در آخرين لحظات زندگي با آن از دنيا كوچ مي‌كند.

تحقق توحيد

تحقق كامل توحيد اين است كه آنرا از هر گونه شائبة شرك و بدعت و گناه، صاف و پاك نگهداريم. و آن بر دو قسم است: واجب و مستحب. بخش واجب آن سه جزء دارد:

**1-** اينكه آنرا از شرك كه منافي اصل توحيد است خالص و پاك نگهداريم.

**2-** اينكه آنرا از بدعت‌ها كه منافي كمال واجب توحيد يا اگر بدعتهاي مكفره باشد طبعاً منافي اصل توحيد است، خالص نگهداريم.

**3**- اينكه آنرا از گناهان كه در آن تاثير منفي مي‌گذارد و از پاداش آن ميكاهد خالص نگهداريم. و اما بخش مستحب آنچه كه در زمينه امر شده جنبة استحبابي دارد. مثلاً:

**الف**:تحقق كمال مرحله احسان.

**ب**: تحقق كمال مرحله يقين.

**ج**: تحقق كمال صبر به حدي كه بنده به غير خدا شكايت نكند.

**د**: تحقق كمال استغناء كه جز خداوند متعال از هيچ بنده‌اي چيزي نخواهد.

**هـ**: تحقق كمال مرحلة محبت يا عبادت كه با انجام عبادات مستحب خودش را نزد خدا محبوب بگرداند.

پس كسي كه توحيد را با تفصيلي كه گذشت تطبيق كند و از شرك اكبر سالم بماند حد اقل پاداشش اين است كه از خلود و دائم ماندن در دوزخ در امان خواهد ماند، ‌و اما كسي كه هم از شرك اكبر و هم از شرك أصغر و هم از مرتكب شدن گناهان كبيره سالم بماند بطور كلي از عذاب آخرت در امان خواهد ماند. چنانكه خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُ﴾ [النساء: 48]. «و براستي خداوند (آن را) كه به او شريك آورده شود، نمي‌بخشد و جز آن هر كسي را كه بخواهد مي‌بخشد».

و مي‌فرمايد:

﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمۡ يَلۡبِسُوٓاْ إِيمَٰنَهُم بِظُلۡمٍ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلۡأَمۡنُ وَهُم مُّهۡتَدُونَ ٨٢﴾ [الأنعام: 82]. «كساني كه ايمان آوردند و ايمانشان را به شرك نياميخته‌اند، آنانند كه امنيت و (آرامش) دارند و آنان هدايت شدگانند».

ضد توحيد

مقابل توحيد شرك است و آن بر سه قسم است:

**1-** شرك اكبر كه منافي اصل توحيد است كه خداوند آنرا جز با توبه نمي‌بخشد، وكسي كه با اين شرك از دنيا برود براي هميشه در دوزخ خواهد ماند. شرك اكبر اين است كه بنده در پرستش براي خداوند شريكي قرار دهد، كه مثل خدا، او را بخواند و به سوي او قصد كند، بر او توكل كند، از او اميد داشته باشد، او را دوست داشته باشد و از او بترسد. خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿إِنَّهُۥ مَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ ٱلۡجَنَّةَ وَمَأۡوَىٰهُ ٱلنَّارُۖ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ أَنصَارٖ ٧٢﴾ [المائدة: 72]. «بي گمان كسي كه به خداوند شرك آورد خداوند بهشت را بر او حرام مي‌گرداند و جايگاهش آتش (دوزخ) است. و ستمكاران ياوراني ندارند».

**2-** شرك اصغركه منافي كمال توحيد است و اين شامل هر وسيله و سببي است كه منجر به شرك اكبر مي‌گردد و مثل قسم به غير الله و رياي اندك.

**3-** شرك خفي، كه به نيت‌ها و مقاصد مربوط مي‌شود، يا همان شرك اصغر، چنانكه در شماره اول و دوم توضيح داده شد.

از محمود بن لبيد روايت است كه رسول خداص فرمودند:

«إنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ الشِّرْكُ الأَصْغَرُ. قَالُوا وَمَا الشِّرْكُ الأَصْغَرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: الرِّيَاءُ»[[4]](#footnote-4). «يقيناً بدترين چيزي كه از آن بر شما مي‌ترسم شرك اصغر است. صحابه پرسيدند اي رسول خدا شرك اصغر چيست؟ فرمودند: ريا».

تعريف عبادت

عبادت اسم جامعي است كه تمام آنچه را كه خداوند دوست مي‌دارد و به آن خوشنود مي‌گردد در بر مي‌گيرد اعم از عقايد و اعمال قلوب و اعمال جوارح و همه اعمالي كه بنده را به خدا نزديك مي‌كند.

بنابراين همه آنچه كه خداوند در كتابش و سنت رسولش حضرت محمدص مشروع قرار داده در تعريف عبادت داخل است، عبادت انواع مختلفي دارد، بعضي عبادات قلبي است، مانند: اركان ششگانة ايمان، ترس، رجاء، توكل، رغبت، رهبت و غيره، و بعضي عبادات ظاهري است، مانند: نماز، زكات، روزه و حج.

عبادت صحيح نمي‌شود مگر اينكه بر دو اصل مبتني باشد.

**اول:** اينكه خالص براي خدا انجام گيرد و به او شرك آورده نشود. اين معناي گواهي لااله الا الله است. چنانكه خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ فَٱعۡبُدِ ٱللَّهَ مُخۡلِصٗا لَّهُ ٱلدِّينَ ٢ أَلَا لِلَّهِ ٱلدِّينُ ٱلۡخَالِصُۚ وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ إِنَّ ٱللَّهَ يَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡ فِي مَا هُمۡ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي مَنۡ هُوَ كَٰذِبٞ كَفَّارٞ ٣﴾ [الزمر: 2-3]. «ما اين كتاب را كه در بر گيرندة حق و حقيقت است، بر تو فرو فرستاديم. خدا را پرستش كن و پرستش خود را خاص براي او گردان. هان! تنها طاعت وعبادت خالصانه براي خداست و بس. كساني كه جز خدا سرپرستان و ياوران ديگري را بر مي‌گيرند، گويند ما آنان را پرستش نميكنيم مگر بدان خاطر كه ما را به خداوند نزديك گردانند، بي‌گمان خداوند بين آنان در (باره) آنچه كه در آن اختلاف مي‌ورزند داوري مي‌كند، خداوند كسي را كه دروغگوي ناسپاس است هدايت نمي‌كند».

و مي‌فرمايد:

﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ وَيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُواْ ٱلزَّكَوٰةَۚ وَذَٰلِكَ دِينُ ٱلۡقَيِّمَةِ ٥﴾ [البینة: 5]. «درحالي كه به ايشان دستور داده نشده بود مگر اينكه مخلصانه وحقگرايانه خدا را بپرستند و نماز بر پا دارند و زكات بپردازند و اين است آيين راستين».

**دوم:** پيروي از رسول خداص به اين شكل كه بنده مثل پيامبرص عمل كند بدون اينكه چيزي از آن كم كند يا به آن بيفزايد، و اين معناي گواهي محمد رسول الله است. لذا مي‌فرمايد:

﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡ﴾ [آل‌عمران: 31]. «بگو اگر خدا را دوست مي‌داريد از من پيروي كنيد تا خداوند شما را دوست بدارد و گناهان شما را برايتان بيامرزد».

و مي‌فرمايد:

﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْ﴾ [الحشر: 7]. «و آنچه رسول (خدا) به شما بدهد، آن را بگيريد. و از آنچه كه شما را از آن باز دارد اجتناب كنيد».

و مي‌فرمايد:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا قَضَيۡتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسۡلِيمٗا ٦٥﴾ [النساء: 65]. «سوگند به پروردگارت، (در حقيقت) ايمان نياورند، مگر آنكه در اختلافي كه بين آنان در گرفت، تو را داور كنند. آنگاه از آنچه حكم كردي، در خود هيچ دلتنگي نيابند وكاملاً گردن نهند».

عبوديت كامل متحقق نمي‌شود مگر به دو چيز:

**اول:** كمال محبت الله، به طوري كه بنده محبت خدا و محبت آنچه كه در نزد خدا محبوب است را بر محبت هر چيز ديگري مقدم بدارد.

**دوم:** كمال عاجزي و كُرنش براي الله به طوري كه بنده در تنفيذ اوامر و اجتناب از نواهي همواره در برابر او خاضع و فرمانبردار باشد.

پس عبوديت آن است كه كمال محبت وكمال خضوع و تَذَلُّل و خوف و رجاء در آن جمع باشد، و بنده زماني به محبت و خوشنودي خدا مي‌رسد كه عبوديت را به شكل كامل آن انجام دهد. پس خداوند دوست دارد كه بنده‌اش با انجام فرايضي كه او را بدانها مكلف كرده خود را به او نزديك كند و هر چه بنده عبادت مستحب بيشتر انجام دهد به خدا نزديك‌تر مي‌شود و منزلت او در نزد خداي بالاتر مي‌رود، و به فضل و رحمت او تعالي اين تقرب از اسباب رسيدنش به بهشت خواهد گرديد. خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿ٱدۡعُواْ رَبَّكُمۡ تَضَرُّعٗا وَخُفۡيَةًۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ ٥٥﴾ [الأعراف: 55]. «پروردگارتان را با تضرع و پنهاني (به نيايش) بخوانيد، بي‌گمان او از حد گذرندگان را دوست نمي‌دارد».

دلائل توحيد باري تعالي

مسلماً شواهد و دلائل وحدانيت خداوند بسيار زياد است. كسي كه به آنها بينديشد و فكرش را بكار اندازد با علم راسخ و يقين كامل مطمئن خواهد شد كه:

 آن ذات پاك يگانه و يكتاست، يگانه در افعال، يگانه در اسم‌ها، يگانه در صفات، و يگانه در الوهيتش. اينك چند نمونه از اينگونه دلائل و شواهد را ملاحظه فرمائيد:

**الف**: كسي كه به عظمت و ظرافت آفرينش اين جهان، تنوع مخلوقات و نظام دقيق و حساب شده‌اي كه اين كائنات را مي‌چرخاند، ‌بينديشد و فكرش را بكار اندازد، به قدرت و وحدانيت خدا يقين خواهد كرد، آري كسي كه در آفرينش آسمانها و زمين و آفرينش خورشيد و ماه و آفرينش انسان و حيوان و آفرينش نباتات و جمادات بينديشد به يقين در خواهد يافت كه اين نظام خالق و چرخاننده‌اي دارد كه در اسماء و صفات، در آفرينش و اداره و در عبادت و الوهيتش يگانه و يكتا است، بنابراين او يگانه ذاتي است كه مستحق پرستش است. چنانكه ذات باعظمتش مي‌فرمايد:

﴿وَجَعَلۡنَا فِي ٱلۡأَرۡضِ رَوَٰسِيَ أَن تَمِيدَ بِهِمۡ وَجَعَلۡنَا فِيهَا فِجَاجٗا سُبُلٗا لَّعَلَّهُمۡ يَهۡتَدُونَ ٣١ وَجَعَلۡنَا ٱلسَّمَآءَ سَقۡفٗا مَّحۡفُوظٗاۖ وَهُمۡ عَنۡ ءَايَٰتِهَا مُعۡرِضُونَ ٣٢ وَهُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَۖ كُلّٞ فِي فَلَكٖ يَسۡبَحُونَ ٣٣﴾ [الأنبیاء: 31-35]. «و در زمين كوه‌ها پديد آورديم كه (مبادا) آنرا بجنباند و در آنجا راههاي گشاده نهاديم باشد كه آنان راه يابند و آسمان را سقفي محفوظ قرار داديم و آنان از نشانه‌هاي آن روي گردانند و اوست كه شب و روز و خورشيد و ماه را آفريد. هر يك (از ستارگان) در آسمان شناورند».

و مي‌فرمايد:

﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦ خَلۡقُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱخۡتِلَٰفُ أَلۡسِنَتِكُمۡ وَأَلۡوَٰنِكُمۡۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّلۡعَٰلِمِينَ ٢٢﴾ [الروم: 22]. «و از نشانه‌هايش آفرينش آسمان‌ها و زمين و اختلاف زبانها و رنگ‌هايتان است. بي‌گمان در (اين كار) براي دانشوران مايه‌هاي عبرتي است».

**ب**: پيامبران و شرايعي كه خداوند فرستاده و آنان را با معجزات و براهين تأييد نموده و احكامي كه براي بندگانش مشروع فرموده، همگي دلالت بر وحدانيت و يگانگي آن ذات پاك است، و اينكه چنين شرايع و احكامي صادر نمي‌شود مگر از پروردگار حكيم و دانايي كه به مخلوق و مصالح آنان دقيقاً آگاه است. لذا مي‌فرمايد:

﴿لَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا رُسُلَنَا بِٱلۡبَيِّنَٰتِ وَأَنزَلۡنَا مَعَهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡمِيزَانَ لِيَقُومَ ٱلنَّاسُ بِٱلۡقِسۡطِ﴾ [الحدید: 25]. «به راستي كه رسولانمان را با دلايل روشن فرستاديم و به آنان كتاب و ميزان نازل كرديم تا با مردم به داد رفتاركنند».

﴿قُل لَّئِنِ ٱجۡتَمَعَتِ ٱلۡإِنسُ وَٱلۡجِنُّ عَلَىٰٓ أَن يَأۡتُواْ بِمِثۡلِ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ لَا يَأۡتُونَ بِمِثۡلِهِۦ وَلَوۡ كَانَ بَعۡضُهُمۡ لِبَعۡضٖ ظَهِيرٗا ٨٨﴾ [الإسراء: 88].

«بگو اگر انس و جن گرد آيند بر آنكه مثل اين قرآن آورند، هرگز نمي‌توانند مثلش آورند و اگر چه برخي از آنان ياور برخي (ديگر) باشند».

**ج**: فطرت توحيدي‌اي كه خداوند دلهاي بندگان را بر آن آفريده امر ثابت و مستقري است كه انسان طبعاً به وحدانيت خدا قائل است. لذا هرگاه مشكل و مصيبتي بر او واقع گردد اين فطرت سليم توحيدي را در درون خودش احساس مي‌كند و بلافاصله بسوي خدا متوجه مي‌شود. و اگر انسان از شبهات و شهواتي كه فطرتش را دگرگون كرده است نجات يابد در اعماق قلبش جز اقرار و اعتراف به يگانگي و الوهيت و اسماء و صفات پاك او تعالي چاره‌اي ديگر نخواهد داشت. و جز تسليم در برابر دين و آئيني كه براي رسانيدن آن پيامبرانش را فرستاده راه ديگري نخواهد داشت. لذا مي‌فرمايد:

﴿فَأَقِمۡ وَجۡهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفٗاۚ فِطۡرَتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي فَطَرَ ٱلنَّاسَ عَلَيۡهَاۚ لَا تَبۡدِيلَ لِخَلۡقِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ٣٠ ۞مُنِيبِينَ إِلَيۡهِ وَٱتَّقُوهُ وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَلَا تَكُونُواْ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ٣١﴾ [الروم: 30-31].

«پس روي (دل) ات را با حق گرايي تمام به‌سوي اين دين بگردان. از فطرت الهي كه مردم را بر اساس آن پديد آورده است (پيروي كن). آفرينش خداوند دگرگوني نمي‌پذيرد. دينِ استوار اين است. ولي بيشتر مردم نمي‌دانند. انابت كنان به (درگاه او پرستش كنيد) و از او پروا بداريد و نماز بگذاريد و از مشركان نباشيد».

رسول خداص مي‌فرمايند:

«كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ أَوْ يُنَصِّرَانِهِ أَوْ يُمَجِّسَانِهِ كَمَا تُنْتَجُ الْبَهِيمَةُ بَهِيمَةً هَلْ تُحِسُّونَ فِيهَا مِنْ جَدْعَاءَ ثُمَّ قَرَأَ: ﴿فِطۡرَتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي فَطَرَ ٱلنَّاسَ عَلَيۡهَا﴾ [الروم: 30][[5]](#footnote-5). «هر كودكي بر فطرت سالمِ اسلام آفريده مي‌شود اين پدر و مادر (و چه بسا معلم و محيط و عوامل ديگري) هستند كه او را يهودي يا نصرا ني و يا مجوسي بار مي‌آورند، چنانكه نوزاد چهار پايان نيز بدون شاخ بدنيا مي‌آيند، آيا ديديد كه در ميان نوزادان آنان شاخ داري باشد؟ سپس اين ارشاد خداوندي را تلاوت فرمودند: «از فطرت الهي كه مردم را بر اساس آن پديد آورده است (پيروي كن)».

ركن دوم: ايمان به فرشتگان

تعريف آن

ايمان به فرشتگان، اعتقاد محكم به اين امر است كه خداوند فرشتگان را از نور آفريده كه فطرتاً براي طاعت و پرستش آفريده شده‌اند.

﴿لَّا يَعۡصُونَ ٱللَّهَ مَآ أَمَرَهُمۡ وَيَفۡعَلُونَ مَا يُؤۡمَرُونَ ٦﴾ [التحریم: 6].

«ملائكه هر چه خداوند به آنها امر مي‌كند نافرماني نمي‌كنند و هر چه امر مي‌شوند انجام مي‌دهند».

شب و روز به ذكر و تسبيح خداوند مشغولند و هيچگاه خسته و ملول نمي‌شوند. تعدادشان را جز پروردگار كسي نمي‌داند، و خداوند آنانرا به اعمال و وظايف مختلفي مكلف فرموده است.

در رابطه با ايمان به فرشتگان خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿وَلَٰكِنَّ ٱلۡبِرَّ مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ﴾ [البقرة: 177].

«بلكه نيكو كار كسي است كه به خدا و روز قيامت و فرشتگان ايمان آورد».

و مي‌فرمايد:

﴿ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مِن رَّبِّهِۦ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۚ كُلٌّ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِ﴾ [البقرة: 285]. «رسول (خدا) به آنچه از (سوي) پروردگارش بر او فرو فرستاده شده، ايمان آورده است و مؤمنان (هم). هر يك به خداوند و فرشتگانش و كتاب‌هايش و فرستادگانش ايمان آورده‌اند».

و در حديث مشهور آمده كه جبريل از رسول خداص درباره ايمان و اسلام و احسان پرسيد كه حضرتشص درباره ايمان فرمودند: اينكه به خدا و فرشتگانش و كتاب‌هايش و پيامبرانش و روز رستاخيز و به تقدير اعم از خوب و بد آن ايمان و باور داشته باشي.

ايمان به فرشتگان

ايمان به فرشتگان دومين ركن از اركان ششگانة ايمان است كه به غير آن نه ايمان كسي كامل، و نه قبول مي‌گردد. مسلمانان در وجوب ايمان به فرشتگان اجماع كرده‌اند. پس اگر كسي از وجود آنان يا وجود بعضي از آنان كه خداوند آنرا ذكر فرموده منكر شود بدون شك كافر گرديده و با قرآن و سنت و اجماع امت مخالفت كرده است. كه در اين زمينه خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿وَمَن يَكۡفُرۡ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلَۢا بَعِيدًا ١٣٦﴾ [النساء: 136]. «هر كس به خدا و فرشتگانش و كتاب‌هايش و فرستادگانش و روز قيامت كافر شود بداند كه به گمراهي دور و درازي گرفتار آمده است».

چگونگي ايمان به فرشتگان

ايمان به فرشتگان هم مجمل و هم مفصل است. ايمان مجمل چند چيز را در بر مي‌گيرد از جمله:

**اول**: اقرار به وجود آنان، و اينكه آنان مخلوقي از مخلوقات خداوند هستند كه آنان را براي پرستش خود آفريده و اينكه وجود آنان حقيقي است، و اينكه ما آنانرا نمي‌بينيم دليل نيست كه آنها وجود نداشته باشند، چقدر بسيارند مخلوقات كوچكي كه حقيقتا در جهان وجود دارند ولي ما آنها را نمي‌بينيم.

پيامبرص دو مرتبه حضرت جبريل را به شكل حقيقيش ديده‌اند، و بعضي صحابه بعضي فرشتگان را به شكل انسان ديده‌اند.

امام احمد در مسند از عبدالله بن مسعودب روايت مي‌كند كه فرمود:

«رَأَى رَسُولُ اللَّهِ جِبْرِيلَ فِى صُورَتِهِ وَلَهُ سِتُّمِائَةِ جَنَاحٍ كُلُّ جَنَاحٍ مِنْهَا قَدْ سَدَّ الأُفُقَ».

«رسول اللهص جبريل را به شكل اصلي‌اش ديده‌اند كه ششصد بال داشت و هر بال آن افق را پوشيده بود».

 و در حديث مشهور جبريل كه مسلم روايت كرده است ثابت شده كه جبريل به شكل مردي آمد كه لباس‌هايش بشدت سفيد و موهايش به شدت سياه بود هيچ اثري از آثار سفر بر او ديده نمي‌شد و هيچ كدام از صحابه او را نمي‌شناخت.

**دوم:** همان مقام و منزلتي را به آنان دادن، كه خداوند به آنها داده است، يعني اينكه آنان بندگان مأموري از جانب خدايند، كه خداوند به آنان عزت بخشيده و درجاتشان را بلند فرموده و آنها را به خودش نزديك فرموده است، و اينكه بعضي از آنان پيام آور وحي الهي و بعضي ديگر مسؤليت‌هاي ديگري دارند، و جز كاري كه خداوند توانايي انجام دادن آنرا به آنان بخشيده توانايي هيچ كار ديگري را ندارند،‌ آنان با اين وجود بدون اجازه خدا نه براي خودشان و نه براي ديگران مالك هيچ‌گونه نفع و ضرري نيستند، لذا به هيچ عنوان نه تنها هيچ صفتي از صفات ربوبيت را چنانكه نصاري درباره روح القدس (جبريل) اعتقاد داشته به آنان نسبت دادن درست نيست، كه حتي انجام دادن ذره‌اي از انواع عبادت براي آنان، هرگز جايز نيست. خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿وَقَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱلرَّحۡمَٰنُ وَلَدٗاۗ سُبۡحَٰنَهُۥۚ بَلۡ عِبَادٞ مُّكۡرَمُونَ ٢٦ لَا يَسۡبِقُونَهُۥ بِٱلۡقَوۡلِ وَهُم بِأَمۡرِهِۦ يَعۡمَلُونَ ٢٧﴾ [الأنبیاء: 26-27]. «گفتند خداوند فرزندي برگرفته است، او پاك (و منزه) است. بلكه (آن فرشتگان) بندگاني گرامي‌اند. در هيچ سخني بر او پيشي نمي‌گيرند و آنان به فرمان او كار مي‌كنند».

و مي‌فرمايد:

﴿لَّا يَعۡصُونَ ٱللَّهَ مَآ أَمَرَهُمۡ وَيَفۡعَلُونَ مَا يُؤۡمَرُونَ ٦﴾ [التحریم: 6].

«خداوند را در آنچه به آنان فرمان دهد، نافرماني نكنند. و آنچه را كه فرمان مي‌يابند، انجام مي‌دهند».

اينقدر ايمان (درباره فرشتگان) بر هر مرد و زن مسلمان واجب است كه هم بياموزند و هم به آن معتقد باشند و هيچ كس در اين باره معذور شناخته نمي‌شود.

اما ايمان مفصل به فرشتگان چند نكته را در بر مي‌گيرد از جمله:

1- ماده آفرينش

خداوند متعال چنانكه جنيان را از آتش و آدم را از خاك آفريده، فرشتگان را از نور آفريده است و آفرينش فرشتگان قبل از آفرينش آدم بوده است. در حديث آمده است كه:

«خُلِقَتِ المَلائِكَة مِنْ نُور وخُلِقَ الجَانُّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ وخُلِقَ آدَم ممَّا وُصِفَ لَكُم»[[6]](#footnote-6). يعني «فرشتگان از نور و جنيان از آتش شعله ور و آدم از آنچه برايتان توصيف گرديد آفريده شده‌اند».

2-تعداد فرشتگان

فرشتگان مخلوقي هستند كه از بس زيادند جز خداوند متعال هيچ كسي نمي‌تواند تعداد آنان‌ را بشمارد، در آسمان جاي چهار انگشت خالي نيست مگر اينكه فرشته‌اي ايستاده يا در حال سجده است، چنانكه هر روز هفتاد هزار فرشته به بيت المعمور در آسمان هفتم داخل مي‌شوند و ديگر تا قيامت نوبت به آنان نمي‌رسد، و در روز قيامت جهنم در حالي احضار مي‌شود كه هفتاد هزار لجام دارد و هر لجام آنرا هفتاد هزار فرشته مي‌كشند. شايد درك حقايق جز براي مؤمنان واقعي مشكل باشد لذا خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿وَمَا يَعۡلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ﴾ [المدثر: 31]. «(وشمار) سپاهيان پروردگارت را جز او (كسي) نمي‌داند».

و در حديث صحيح آمده است حضرتشص فرمودند:

«أَطَّتِ السَّماءُ وَحُقَّ أَنْ تَئُطَّ، مَا فيها مَوضِع قَدَم إِلا وَ فيه مَلَك سَاجِدٌ اَو رَاكِعٌ»[[7]](#footnote-7). «آسمان به ناله درآمد و حق داشت كه بنالد، در همه جاي آن قدمگايي هم خالي نيست مگر اينكه فرشته‌اي در حال سجده يا ركوع است».

 و درباره بيت المعمور فرمودند:

«يَدْخُلُهُ فِي كُل يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلف مَلَكٍ لا يَعُودُونَ إلَيه»[[8]](#footnote-8).

«هر روز هفتاد هزار فرشته در آن داخل مي‌شود و ديگر نوبت به آنان نمي‌رسد».

همچنين مي‌فرمايند:

«يُؤْتَى بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ زِمَامٍ مَعَ كُلِّ زِمَامٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ»[[9]](#footnote-9). «در آن روز جهنم در حالي احضار مي‌شود كه هفتاد هزار لجام دارد، كه هر لجامي را هفتاد هزار فرشته مي‌كشد».

از اينجا عدد سرسام آور فرشتگان آشكار مي‌شود، مثلاً: تعداد اين فرشتگان به (4900.000.000) چهار هزار و نهصد ميليون فرشته مي‌رسد، پس بقية فرشتگان چقدر خواهند بود؟ پاك است پروردگاري كه آنان را آفريده و شمرده و بكار گماشته است.

3- اسم‌هاي فرشتگان

واجب است كه به فرشتگاني كه خداوند در قرآن كريم و پيامبرص در سنت از آنان نام برده‌اند، ايمان داشته باشيم، بزرگترين آنان سه تا هستند.

**اول**: جبريل كه جبرائيل نيز ناميده مي‌شود، او همان روح القدس است كه به پيامبران‡ وحي را مي‌رساند، وحيي كه دل‌ها با آن زنده مي‌شود.

**دوم**: ميكائيل ميكال نيز ناميده مي‌شود، وي مأمور باران است، كه هر جايي خداوند به او دستور دهد مي‌باراند، باراني كه زمين با آن زنده مي‌شود.

**سوم**: اسرافيل او مأمور دميدن در صور است كه بوسيلة آن پايان زندگي دنيا و آغاز زندگي آخرت اعلان مي‌شود، دميدني كه با آن جسم‌ها زنده مي‌شود.

4- صفات فرشتگان

فرشتگان مخلوقاتي واقعي هستند كه اجسام حقيقي دارند و صفات خُلقي و خَلقي خاص به خود را دارند. از جمله:

الف: جثه و توانايي

از نظر آفرينش بسيار بزرگ و از نظر ضخامت بسيار تنومندند، خداوند متعال فرشتگان را به اشكال بزرگ و نيرومندي آفريده است كه با مسؤليت‌هاي مهمي كه خداوند آنان را بدان مكلف نموده سازگاري دارد.

ب: شكل و قيافه

فرشتگان بال دارند. خداوند متعال بــراي فرشتگان از يك تـا صدها بال آفريده كه جز خداوند متعال كسي تعداد دقيق آنها را نميداند، چنانكه رسول اللهص جبريل را با چهره حقيقي آن ديدند كه ششصد بال داشت و تمام اُفق را پوشيده بود.

در اين خصوص خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ جَاعِلِ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ رُسُلًا أُوْلِيٓ أَجۡنِحَةٖ مَّثۡنَىٰ وَثُلَٰثَ وَرُبَٰعَۚ يَزِيدُ فِي ٱلۡخَلۡقِ مَا يَشَآءُ﴾ [فاطر: 1]. «ستايش خداي را است، پديد آورنده آسمان‌ها و زمين، (كسي كه) فرشتگان را پيام آوران داراي بال‌هاي دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه گرداند، هر چه بخواهد در آفرينش مي‌افزايد».

ج: نيازها

فرشتگان به آب وغذا نياز ندارند. خداوند متعال فرشتگان را طوري آفريده كه به آب و غذا محتاج نيستند، و نه ازدواج مي‌كنند و نه فرزند مي‌آورند.

د: درك و شعور

فرشتگان عاقل و داراي قلب هستند، با خداوند سخن گفته‌اند و خداوند نيز با آنها سخن گفته است، و با حضرت آدم و ديگر پيامبران‡ نيز سخن گفته‌اند.

ﻫ: قدرت هنر نمايي

فرشتگان توانائي دارند كه جز شكل اصلي، خود را به هر شكل ديگري در آورند، خداوند به فرشتگان قدرت داده كه خود را به شكل مرد در آورند، در اين امر ردِّ بر بت پرستان است كه مدعي بودند كه فرشتگان دختران خدايند. ما نمي‌دانيم كه آنان چگونه نقش انسان را بازي مي‌كنند اما بقدري دقيق عمل مي‌كنند كه مشكل است فرق آنان با انسان تشخيص داده شود.

و: سر انجام، مرگ

همه فرشتگان از جمله ملك الموت در روز قيامت مي‌ميرند، سپس برانگيخته مي‌شوند تا اعمالي كه خداوند آنان را بدان مأمور ساخته انجام دهند.

ز: عبادت و پرستش

فرشتگان نيز خداوند را مي‌پرستند و پرستش آنان عبارت است از: نماز، دعا، ذكر، ركوع، سجده، ترس و محبت وغيره.

از چگونگي عبادت فرشتگان مي‌توان حالات ذيل را نام برد:

1- دوام و استمرار و عدم خستگي.

2- اخلاص و يكسويي براي خداوند متعال.

3- طاعت مستمر و پاكي از گناه، زيرا از گناه و نافرماني معصومند.

4- كثرت عبادت همراه با تواضع و شكستگي در برابر خدا. چنانكه خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿يُسَبِّحُونَ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ لَا يَفۡتُرُونَ ٢٠﴾ [الأنبیاء: 20].

«شب و روز تسبيح مي‌گويند، سستي نمي‌ورزند».

5- مسئوليت فرشتگان

خداوند مسئوليت‌هاي فراواني به دوش آنان گذاشته است، از جمله به بعضي از اين مسئوليت‌ها اشاره مي‌كنيم:

1. حاملان عرش.
2. مأمور به انزال وحي بر پيامبران‡.
3. نگهبانان بهشت و دوزخ.
4. مأمور بر ابر و باران و گياه.
5. مأمور بر كنترل كوهها.
6. مأمور بر دميدن در صور.
7. مأمور نوشتن اعمال انسان‌ها.
8. مأمور حفاظت انسان‌ها، ولي هر گاه خداوند امري را درباره كسي مقدر كرده باشد آنها رهايش مي‌كنند و آن امر واقع مي‌شود.
9. مأمور به همراهي انسان و دعوت وي به كارهاي خير.
10. مأمور به نطفه در رحم مادر، و دميدن روح در انسان، و نوشتن روزي و عمل، و اينكه فلان انسان بدبخت است يا خوشبخت.
11. مأمور به قبض روح انسان در هنگام مردن.
12. م أمور بازجويي در قبر و آنچه كه از نعيم يا عذاب بر آن مترتب مي‌شود.
13. فرشتگاني كه مأمور رساندن سلام امت به رسول اللهص هستند.

لذا بنده مسلمان براي سلام كردن خدمت رسول گراميص لازم نيست كه حتماً سفر كند و خدمت ايشان برسد، بلكه از هر جايي كه درود وسلام بفرستد فرشتگان سلام او را به پيامبرص مي‌رسانند. و سفر به مدينة منوره اساساً به نيت نماز در مسجد حضرتشص است.

فرشتگان مسؤليت‌هاي بسيار ديگري نيز دارند كه آنچه ذكر كرديم مشهور‌ترين آنها است. دليل آنچه عرض كرديم اين آيات كريمه است كه خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿ٱلَّذِينَ يَحۡمِلُونَ ٱلۡعَرۡشَ وَمَنۡ حَوۡلَهُۥ يُسَبِّحُونَ بِحَمۡدِ رَبِّهِمۡ وَيُؤۡمِنُونَ بِهِۦ وَيَسۡتَغۡفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ [غافر: 7]. «كساني كه عرش را حمل مي‌كنند و آنان كه پيرامون آن (عرش) هستند با ستايش پروردگارشان تسبيح مي‌گويند و به او ايمان دارند و براي مؤمنان آمرزش مي‌خواهند».

و نيز مي‌فرمايد:

﴿قُلۡ مَن كَانَ عَدُوّٗا لِّـجِبۡرِيلَ فَإِنَّهُۥ نَزَّلَهُۥ عَلَىٰ قَلۡبِكَ بِإِذۡنِ ٱللَّهِ﴾ [البقرة: 97].

«بگو هر كس دشمن جبرئيل باشد (چه باك) او آن (قرآن) را به حكم خدا بر تو نازل كرده است».

و مي‌فرمايد:

﴿وَلَوۡ تَرَىٰٓ إِذِ ٱلظَّٰلِمُونَ فِي غَمَرَٰتِ ٱلۡمَوۡتِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ بَاسِطُوٓاْ أَيۡدِيهِمۡ أَخۡرِجُوٓاْ أَنفُسَكُمُ﴾ [الأنعام: 93]. «و چون ببيني، آنگاه كه ستمكاران در سكرات مرگ‌اند و فرشتگان دستان خود را گشاده‌اند (و مي‌گويند:) جان‌هايتان را بيرون آوريد (شگفت‌زده مي‌شوي)».

6- حق فرشتگان بر انسان‌ها

أ: ايمان آوردن به آنان.

ب: محبت و تعظيم و ذكر فضائل آنان.

د: دوري از آنچه كه فرشتگان ناپسند مي‌دارند، چون از هر چه كه انسان‌ها ناراحت مي‌شوند آنها نيز ناراحت مي‌شوند.

ثمره ايمان به فرشتگان

**أ:** تحقق ايمان، زيرا ايمان جز با، باور داشتن به فرشتگان كامل نمي‌شود.

**ب:** با قدرت و عظمت پروردگار متعال آشنا شدن، زيرا عظمت مخلوق دليل بر عظمت خالق است.

**ج:** رشد و تقويت ايمان در قلب بنده مسلمان، زيرا آشنايي با حالات و صفات و مسؤليات آنان ايمان را زياد مي‌كند.

**د:** احساس اطمينان و آرامش، زيرا كه مؤمن وقتي بداند كه خداوند فرشتگاني را براي حفاظت او مكلف فرموده، احساس آرامش مي‌كند.

**ﻫ:** محبت با فرشتگان، چون وقتي انسان مؤمن بفهمد كه فرشتگان به كامل ترين وجه پروردگار متعال را مي‌پرستند و براي مؤمنين طلب آمرزش مي‌كنند، طبيعي است با آنها محبت پيدا مي‌كنند.

**و:** ناپسند داشتن كارهاي زشت و ناپسند، و گناهان.

**ز:** و شكر خداوند سبحان بر اين همه لطف و عنايتي كه به بندگانش فرموده، كه اين همه فرشته را مأمور كرده كه از او حفاظت كنند، اعمالش را بنويسند و مشكلات عديده ديگر او را برطرف كنند.

ركن سوم: ايمان به كتاب‌هاي آسماني

دستور زندگي

ايمان به كتاب‌هاي الهي كه بر پيامبرانش‡ نازل فرموده ركن سوم از اركان ايمان است، زيرا خداوند متعال از لطف و رحمتي كه بر مخلوقاتش دارد جهت هدايت آنان پيامبرانش را با معجزاتي فرستاده و بر آنان كتاب‌هايي نازل فرموده تا اينكه سعادت و خوشبختي دنيا و آخرت برايشان متحقق گردد، و تا اينكه منهج و برنامه و دستور العملي باشد كه انسان‌ها درصورت اختلاف بدان رجوع كنند. چنانكه خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿لَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا رُسُلَنَا بِٱلۡبَيِّنَٰتِ وَأَنزَلۡنَا مَعَهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡمِيزَانَ لِيَقُومَ ٱلنَّاسُ بِٱلۡقِسۡطِ﴾ [الحدید: 25]. «به راستي كه رسولان مان را با دلايل روشن فرستاديم و با آنان كتاب و ميزان نازل كرديم تا با مردم به داد رفتار كنند».

و مي‌فرمايد:

﴿كَانَ ٱلنَّاسُ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ فَبَعَثَ ٱللَّهُ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنزَلَ مَعَهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ لِيَحۡكُمَ بَيۡنَ ٱلنَّاسِ فِيمَا ٱخۡتَلَفُواْ فِيهِۚ وَمَا ٱخۡتَلَفَ فِيهِ﴾ [البقرة: 213]. «مردم يك امت (گروه) بودند، آنگاه خدا پيامبران را مژده آور و بيم دهنده بر انگيخت و با آنان كتاب (آسماني) را به راستي فرو فرستاد تا در آنچه در آن اختلاف دارند ميان مردم حكم كنند».

ايمان به كتاب‌هاي آسماني

1- حقيقت آن

ايمان به كتب آسماني تصديق جازم به اين امر است كه خداوند متعال كتاب‌هايي دارد كه بر پيامبرانش‡ نازل فرموده، كه اين كتاب‌ها كلام حقيقي خداوند و نور و هدايت است، و اينكه مطالب آنان حق و صدق و عين عدالت است كه پيروي از آن و عمل بدان واجب است، و تعداد آنها را جز خداوند كسي نمي‌داند. در تأئيد اينكه خداوند كلام دارد.

مي‌فرمايد:

﴿وَكَلَّمَ ٱللَّهُ مُوسَىٰ تَكۡلِيمٗا ١٦٤﴾ [النساء: 164]. «وخداوند (بدون واسطه) با موسي صحبت كرد».

و مي‌فرمايد:

﴿وَإِنۡ أَحَدٞ مِّنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ٱسۡتَجَارَكَ فَأَجِرۡهُ حَتَّىٰ يَسۡمَعَ كَلَٰمَ ٱللَّهِ﴾ [التوبة: 6]. «و اگر كسي از مشركان از تو امان خواست به او امان ده تا كلام خدا را بشنود».

2- حكم آن

ايمان به همه كتاب‌هايي كه خداوند متعال بر پيامبرانش‡ نازل فرموده واجب است و با اين باور كه خداوند حقيقتاً بدانها سخن گفته و اينكه آنها از سوي خداوند فرود آمده‌اند و مخلوق نيستند، كسي كه كتب آسماني يا از بخشي از آنها را انكار كند كافر مي‌شود. خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ ءَامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَٱلۡكِتَٰبِ ٱلَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ وَٱلۡكِتَٰبِ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ مِن قَبۡلُۚ وَمَن يَكۡفُرۡ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلَۢا بَعِيدًا ١٣٦﴾ [النساء: 136]. «اي مؤمنان! به خداوند ورسولش وآن كتابي كه بر رسولش فرو فرستاده و آن كتابي كه پيش از اين نازل كرده است ايمان آوريد. وهر كسي كه به خدا وفرشتگانش وكتابهايش و فرستادگانش و روز قيامت كافر شود (بداندكه) به گمراهي دور و درازي گرفتار آمده است».

3- نياز انسان به كتاب

فوايد بسياري مي‌توان براي ايمان به كتابهاي آسماني نام برد، از جمله اينكه:

**الف:** تا كتاب نازل شده بر پيامبر اساس و مرجع امت باشد كه جهت شناخت دينشان به آن رجوع كنند.

**ب:** تا كتاب نازل شده بر پيامبر داور عادلي باشد كه امت در صورت بروز هر گونه اختلاف بدان رجوع كنند.

**ج:** تا پس از وفات پيامبر در هر زمان و مكاني كتاب دين الهي را حفاظت و نگهداري كند، چنانكه در دعوت پيامبر بزرگوارص چنين حالي پيش آمد.

**د:** وتا اينكه اين كتاب‌ها حجت خدا بر مردم باشد، كه قدرت مخالفت با آن و خروج از دائره آن را نداشته باشند.

﴿كَانَ ٱلنَّاسُ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ فَبَعَثَ ٱللَّهُ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنزَلَ مَعَهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ لِيَحۡكُمَ بَيۡنَ ٱلنَّاسِ فِيمَا ٱخۡتَلَفُواْ فِيهِ﴾ [البقرة: 213]. «مردم يك امت(گروه) بودند، آنگاه خدا پيامبران را مژده آور و بيم دهنده بر انگيخت و با آنان كتاب (آسماني) را به راستي فرو فرستاد تا در آنچه در آن اختلاف دارند ميان مردم حكم كند».

4- چگونگي ايمان به كتب آسماني

ايمان به كتب آسماني دو گونه است اجمالي و تفصيلي:

**ايمان مجمل:** اين است كه باور داشته باشي كه خداوند متعال كتابهايي را بر پيامبرانش عليهم الصلاة و السلام نازل فرموده است.

**و ايمان مفصل:** اينكه به همه كتابهايي كه خداوند متعال در قرآن كريم از آنها نام برده است ايمان و باور داشته باشي، مانند قرآن و تورات و انجيل و زبور و صحف ابراهيم و موسي، و همچنين ايمان داشته باشي كه خداوند متعال علاوه از اين نيز، كتابهايي بر پيامبرانش‡ نازل فرموده كه نام‌ها و تعداد آنها را جز آنكه نازل فرموده كسي نمي‌داند.

همه اين كتاب‌ها آمده است تا اينكه توحيد تحقق يابد يعني خداوند به يكتايي پرستيده شود و اعمال نيكو انجام گيرد، و از شرك و فساد در روي زمين جلوگيري بعمل آيد. اصولاً دعوت تمام انبياء‡ يكي است گرچه در شرائع و احكام متفاوت باشند. ايمان به كتاب‌هاي آسماني اقرار به نزول آنها بر پيامبران گذشته است. و ايمان به قرآن، اقرار به آن و پيروي از دستورات آن است. خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مِن رَّبِّهِۦ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۚ كُلٌّ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِ﴾ [البقرة: 285]. «رسول (خدا) بر آنچه از (سوي) پروردگارش فرو فرستاده شده ايمان آورده است و مؤمنان (هم) هر يك به خداوند و فرشتگانش و كتابهايش و فرستادگانش ايمان آورده‌اند».

و مي‌فرمايد:

﴿ٱتَّبِعُواْ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكُم مِّن رَّبِّكُمۡ وَلَا تَتَّبِعُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَۗ قَلِيلٗا مَّا تَذَكَّرُونَ ٣﴾ [الأعراف: 3]. «از آنچه از سوي پروردگارتان به سوي شما فرو فرستاده شده است پيروي كنيد و به جاي او از دوستان (و سروران ديگر) پيروي مكنيد چه اندك پند مي‌پذيريد».

ويژگي‌هاي قرآن

 قرآن كريم نسبت به كتاب‌هاي آسماني گذشته چندين امتياز و برتري دارد، از جمله:

1. قرآن كريم با لفظ و معنا و تمام حقايق كوني و علمي‌اي كه در آن وجود دارد معجزه است.
2. قرآن آخرين كتاب آسماني است كه خداوند بوسيلة آن به نزول كتاب‌هايش پايان داده، همچنانكه با پيامبرمانص به بعثت پيامبرانش پايان داده‌است.
3. خداوند بر خلاف كتاب‌هاي ديگر كه در آنها تحريف شد مسؤليت حفاظت قرآن كريم از هر گونه تحريف و تبديل را خود به عهده گرفته است.
4. قرآن كريم تصديق كننده كتاب‌هاي پيش از خود و غالب بر آنها است.
5. كما اينكه قرآن كريم ناسخ تمام كتاب‌هاي آسماني گذشته است.

خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿مَا كَانَ حَدِيثٗا يُفۡتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصۡدِيقَ ٱلَّذِي بَيۡنَ يَدَيۡهِ وَتَفۡصِيلَ كُلِّ شَيۡءٖ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٗ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ١١١﴾ [یوسف: 111].«(قرآن) سخني نبود كه (به دروغ) بربافته شده باشد. بلكه تصديق كنندة كتابي است كه پيش از آن است و بيانگر هر چيزي، و براي گروهي كه ايمان مي‌آورند ماية) هدايت و رحمت است».

5- مطالب كتاب‌هاي گذشته

يقين و باور داريم كه آنچه در كتب گذشته خداوند متعال به پيامبرانش‡ نازل فرموده حق است و هيچ شك و شبهه‌اي در آن نيست. ولي معنايش اين نيست كه آنچه اكنون در اين كتاب‌ها درج است و در اختيار اهل كتاب قرار دارد بپذيريم، زيرا اين كتاب‌ها تحريف شده و به آن حالت اصلي‌اي كه خداوند متعال به پيامبرانش‡ نازل فرموده باقي نمانده است.

آنچه يقيناً مي‌دانيم كه خداوند متعال نازل فرموده همانست كه در كتاب عزيزش از آن خبر داده‌است. چنانكه مي‌فرمايد:

﴿أَمۡ لَمۡ يُنَبَّأۡ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ ٣٦ وَإِبۡرَٰهِيمَ ٱلَّذِي وَفَّىٰٓ ٣٧ أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٞ وِزۡرَ أُخۡرَىٰ ٣٨ وَأَن لَّيۡسَ لِلۡإِنسَٰنِ إِلَّا مَا سَعَىٰ ٣٩ وَأَنَّ سَعۡيَهُۥ سَوۡفَ يُرَىٰ ٤٠ ثُمَّ يُجۡزَىٰهُ ٱلۡجَزَآءَ ٱلۡأَوۡفَىٰ ٤١﴾ [النجم: 36-41]. «آيا به آنچه كه در: صحيفه‌هاي موسي بود، خبر داده نشده؟ (و نيز در صحيفه‌هاي) ابراهيمي كه وفا گذارد؟ (بااين پيام:) كه هيچ بردارنده‌اي بارِ گناه ديگري را بر نمي‌دارد. و آنكه انسان جز آنچه كرده است، ندارد. و آنكه (حاصل) تلاشش ديده خواهد شد. آنگاه به آن (تلاش) جزايي هر چه تمامتر به او خواهند داد».

و مي‌فرمايد:

﴿بَلۡ تُؤۡثِرُونَ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا ١٦ وَٱلۡأٓخِرَةُ خَيۡرٞ وَأَبۡقَىٰٓ ١٧ إِنَّ هَٰذَا لَفِي ٱلصُّحُفِ ٱلۡأُولَىٰ ١٨ صُحُفِ إِبۡرَٰهِيمَ وَمُوسَىٰ ١٩﴾ [الأعلی: 16-19]. «حق اين است كه زندگي دنيا را برمي‌گزينيد و آخرت بهتر و ماندگارتر است بي‌گمان اين (گفته) در صحيفه‌هاي نخستين (هم) بود صحيفه‌هاي ابراهيم و موسي».

عمل به كتاب‌هاي گذشته

آنچه در قرآن كريم آمده تعبدي و عمل كردن به آن الزامي است، و اما آنچه در كتب آسماني گذشته آمده اگر مخالف با شريعت ما باشد خود به خود متروك است نه به دليل اينكه باطل بوده، ممكن است در زمان خودش حق بوده باشد، ليكن ما مكلف به آن نيستيم، زيرا كه با شريعت ما منسوخ شده است، و اگر موافق شريعت ما باشد مسلماً حقي است كه شريعت اسلام بر درستي آن دلالت كرده است.

فهرست كتاب‌هاي آسماني

كتاب‌هاي آسماني كه در قرآن و سنت از آنها نام برده شده است عبارتند از:

1- قرآن كريم

قرآن كريم كلام خداوند است كه خداوند متعال آنرا بر خاتم انبياء و رسولمان حضرت محمدص نازل فرموده است، وي آخرين كتاب نازل شدة آسماني است كه خداوند حفاظت آنرا از هر گونه دستبرد و تحريف، خود به عهده گرفته و آنرا ناسخ تمام كتب آسماني ديگر قرار داده است. لذا مي‌فرمايد:

﴿إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ٩﴾ [الحجر: 9]. «بي‌گمان ما قرآن را فرو فرستاده‌ايم و به راستي ما نگهبان آن هستيم».

و مي‌فرمايد:

﴿وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَمُهَيۡمِنًا عَلَيۡهِۖ فَٱحۡكُم بَيۡنَهُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ﴾ [المائدة: 48]. «و (اين) كتاب را به راستي (و) تصديق كننده كتابي كه پيش از آن است و بر آن حاكم است به تو نازل كرديم، پس درميان آنان به آنچه خداوند نازل كرده است، حكم كن».

2- تورات

تورات كتابي است كه خداوند بر حضرت موسي نازل فرموده و آن را نور و سبب هدايت قرار داده كه پيامبران و علماء بني اسرائيل بر اساس آن حكم مي‌كرده‌اند.

توراتي كه ايمان آوردن به آن واجب است همان كتابي است كه خداوند بر موسي نازل فرموده و نه تورات تحريف شده‌اي كه امروز در اختيار اهل كتاب قرار دارد. خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَا ٱلتَّوۡرَىٰةَ فِيهَا هُدٗى وَنُورٞۚ يَحۡكُمُ بِهَا ٱلنَّبِيُّونَ ٱلَّذِينَ أَسۡلَمُواْ لِلَّذِينَ هَادُواْ وَٱلرَّبَّٰنِيُّونَ وَٱلۡأَحۡبَارُ بِمَا ٱسۡتُحۡفِظُواْ مِن كِتَٰبِ ٱللَّهِ وَكَانُواْ عَلَيۡهِ شُهَدَآءَ﴾ [المائدة: 44]. «ما تورات را كه هدايت و نور در خود دارد، نازل كرديم. پيامبراني كه (در برابر احكام الهي) تسليمند، براي يهود و (همچنين) عالمان رباني و احبار به آنچه ازكتاب خدا حافظ گردانده شده‌اند و بر آن گواه بودند، به آن حكم مي‌كنند».

3- انجيل

انجيل كتابي است كه خداوند متعال بر حضرت عيسي نازل فرموده، و كتاب‌هاي آسماني پيش از خود را حق دانسته و تصديق كرده است.

و انجيلي كه ايمان آوردن به آن واجب است همان كتابي است كه خداوند آن را با اصول صحيحش بر حضرت عيسي نازل فرموده و نه انجيل‌هاي تحريف شده‌اي كه امروزه در نزد اهل كتاب قرار دارد. در همين رابطه خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿وَقَفَّيۡنَا عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم بِعِيسَى ٱبۡنِ مَرۡيَمَ مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ مِنَ ٱلتَّوۡرَىٰةِۖ وَءَاتَيۡنَٰهُ ٱلۡإِنجِيلَ فِيهِ هُدٗى وَنُورٞ وَمُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ مِنَ ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَهُدٗى وَمَوۡعِظَةٗ لِّلۡمُتَّقِينَ ٤٦﴾ [المائدة: 46]. «و در پي آن عيسي فرزند مريم را، تصديق كننده آنچه پيش از او بود -كه تورات است- فرستاديم و به او انجيل را كه هدايت و نور در خود داشت و تصديق كننده آنچه پيش از آن بود كه تورات است و هدايت و پند براي پرهيزگاران، به او داديم».

از جمله مطالبي كه تورات و انجيل در بر داشته‌اند بشارت به رسالت پيامبر عزيزمان حضرت محمدص است كه خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ ٱلرَّسُولَ ٱلنَّبِيَّ ٱلۡأُمِّيَّ ٱلَّذِي يَجِدُونَهُۥ مَكۡتُوبًا عِندَهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَٱلۡإِنجِيلِ يَأۡمُرُهُم بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَىٰهُمۡ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡخَبَٰٓئِثَ وَيَضَعُ عَنۡهُمۡ إِصۡرَهُمۡ وَٱلۡأَغۡلَٰلَ ٱلَّتِي كَانَتۡ عَلَيۡهِمۡ﴾ [الأعراف: 157]. «كساني كه از رسولي پيروي مي‌كنند كه پيامبر درس ناخوانده‌اي است كه او را نزد خويش در تورات و انجيل نوشته مي‌يابند. آنان را به (كارهاي) پسنديده فرمان مي‌دهد و آنان را از (كارهاي) ناپسند باز مي‌دارد، و پاكيزه‌ها را براي آنان حلال مي‌گرداند و نا پاكيزه‌ها را براي آنان حرام مي‌شمارد و بار گرانشان و قيد (وبند)‌هايي را كه بر (عهده) آنان بود، از (دوش)‌شان بر مي‌دارد».

4- زبور

زبور كتابي است كه خداوند متعال آن را بر داود نازل فرموده است. و زبوري كه ايمان بدان واجب است همان كتابي است كه خداوند متعال بر داود نازل فرموده و نه تحريفاتي كه توسط يهود در آن بعمل آمده است. خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿وَءَاتَيۡنَا دَاوُۥدَ زَبُورٗا ١٦٣﴾ [النساء: 163]. «و به داود زبور داديم».

5- صحيفه‌ها

منظور صحيفه‌هايي است كه خداوند متعال به حضرت ابراهيم و حضرت موسيإ عنايت فرموده و اينك اين صحيفه‌ها ناپديد هستند و هيچ اثري از آنها در دست نيست، جز اينكه در قرآن كريم و سنت مطهره از آنها ياد شده است. چنانكه خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿أَمۡ لَمۡ يُنَبَّأۡ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ ٣٦ وَإِبۡرَٰهِيمَ ٱلَّذِي وَفَّىٰٓ ٣٧ أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٞ وِزۡرَ أُخۡرَىٰ ٣٨ وَأَن لَّيۡسَ لِلۡإِنسَٰنِ إِلَّا مَا سَعَىٰ ٣٩ وَأَنَّ سَعۡيَهُۥ سَوۡفَ يُرَىٰ ٤٠ ثُمَّ يُجۡزَىٰهُ ٱلۡجَزَآءَ ٱلۡأَوۡفَىٰ ٤١﴾ [النجم: 36-41]. «آيا به آنچه كه در صحيفه‌هاي موسي بود، خبر داده نشد‍‌‍؟ (يا از آنچه در صحف ابراهيم بوده است، با خبرش نكردنده‌اند؟) ابراهيمي كه (وظيفة خود را) به بهترين وجه ادا كرده است.(در صحف ايشان آمده است) كه هيچكس بار گناهان ديگري را بر دوش نمي‌كشد. و اينكه براي انسان پاداش و بهره‌اي نيست جز آنچه خود كرده است و براي آن تلاش نموده است. و آنكه (حاصل) تلاشش ديده خواهد شد. آنگاه به آن (تلاش) جزايي هر چه تمامتر به او خواهند داد».

و مي‌فرمايد:

﴿قَدۡ أَفۡلَحَ مَن تَزَكَّىٰ ١٤ وَذَكَرَ ٱسۡمَ رَبِّهِۦ فَصَلَّىٰ ١٥ بَلۡ تُؤۡثِرُونَ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا ١٦ وَٱلۡأٓخِرَةُ خَيۡرٞ وَأَبۡقَىٰٓ ١٧ إِنَّ هَٰذَا لَفِي ٱلصُّحُفِ ٱلۡأُولَىٰ ١٨ صُحُفِ إِبۡرَٰهِيمَ وَمُوسَىٰ ١٩﴾ [الأعلی: 14-19]. «به راستي هر كه پاك گشت، رستگار شد و نام پروردگارش را ياد كرد، و نماز گزارد. حق اين است كه زندگي دنيا را بر مي‌گزينيد و آخرت بهتر و ماندگارتر است. بي‌گمان اين (گفته) در صحيفه‌هاي نخستين (هم) بود. صحيفه‌هاي ابراهيم و موسي».

ركن چهارم: ايمان به پيامبران‡

1- اهميت و تعريف آن

ايمان به پيامبران‡: يكي از اركان (ششگانه) ايمان است كه ايمان بنده مسلمان بدون آن كامل نمي‌شود.

ايمان به پيامبران‡ عبارت از اعتقاد جازم به اين امر است كه خداوند پيامبران و رسولاني دارد كه جهت تبليغ و رساندن دستوراتش آنانرا برگزيده است، كسي كه از آنان پيروي كند رستگار مي‌شود و كسي كه نافرماني‌شان كند خوار و ذليل مي‌گردد، و اينكه آنان آنچه از سوي خدا بر آنان نازل شده بود به بهترين و كاملترين وجه رسانده‌اند و امانت را ادا كرده و امتشان را نصيحت كرده و در راه خدا به حق جهاد كرده و اقامه حجت فرموده‌اند، و از آنچه كه براي تبليغ آن فرستاده شده‌اند ذره‌اي تغيير نداده و تبديل و كتمان نكرده‌اند.

همچنين به تمام آنان ايمان داريم، چه كساني كه خداوند از آنان نام برده و چه كساني كه نام نبرده است، كما اينكه هر پيامبري درباره پيامبر بعد از خود مژده مي‌دهد و پيامبر بعدي، پيامبر قبلي را تصديق مي‌كند. توضيح اين مطلب را در كلام مقدس الهي ملاحظه كنيد:

﴿قُولُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡنَا وَمَآ أُنزِلَ إِلَىٰٓ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ وَٱلۡأَسۡبَاطِ وَمَآ أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَآ أُوتِيَ ٱلنَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمۡ لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّنۡهُمۡ وَنَحۡنُ لَهُۥ مُسۡلِمُونَ ١٣٦﴾ [البقرة: 136].

«بگوييد خدا و آنچه كه به ما فرو فرستاده شده و آنچه كه به ابراهيم و اسماعيل و اسحاق و يعقوب و نوادگان يعقوب فرو فرستاده شده و آنچه كه به موسي و عيسي داده شده و (نيز) آنچه كه به (ديگر) پيامبران از سوي پروردگارشان داده شده است، ايمان آورده‌ايم. بين هيچ كس از آنان تفاوتي نمي‌گذاريم. و فرمانبردارِ او (خداوند) هستيم».

كسي كه يك پيامبر را تكذيب كند گويا تمام پيامبران را تكذيب كرده است، و كسي كه از يك پيامبر نافرماني كند گويا از تمام پيامبران نافرماني كرده است.

چنانكه خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكۡفُرُونَ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَيُرِيدُونَ أَن يُفَرِّقُواْ بَيۡنَ ٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَيَقُولُونَ نُؤۡمِنُ بِبَعۡضٖ وَنَكۡفُرُ بِبَعۡضٖ وَيُرِيدُونَ أَن يَتَّخِذُواْ بَيۡنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا ١٥٠ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ حَقّٗاۚ وَأَعۡتَدۡنَا لِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٗا مُّهِينٗا ١٥١﴾ [النساء: 150-151]. «به راستي آنان به خدا و فرستادگانش كفر مي‌ورزند و مي‌خواهند در ميان خدا و فرستادگانش جدائي بيندازند و مي‌گويند به برخي ايمان مي‌آوريم و برخي (ديگر) را انكار مي‌كنيم و مي‌خواهند بين اين (و آن) راهي برگزينند اين گروه در حقيقت كافرند و براي كافران عذابي خوار كننده آماده ساخته‌ايم».

2- حقيقت نبوت

نبوت واسطه بين خالق و مخلوق در تبليغ شريعت اوست، كه خداوند بر هر كسي بخواهد منت مي‌گذارد و هر كسي را بخواهد از ميان مخلوقاتش (بندگانش) بر مي‌گزيند، هيچ كس ديگري غير از ذات پاك او اختياري در اين باره ندارد لذا مي‌فرمايد:

﴿ٱللَّهُ يَصۡطَفِي مِنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ رُسُلٗا وَمِنَ ٱلنَّاسِۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعُۢ بَصِيرٞ ٧٥﴾ [الحج: 3]. «خداوند از فرشتگان و (نيز) از مردمان رسولاني بر مي‌گزيند، خداوند شنواي بيناست».

نبوت بخشيده مي‌شود كسب نمي‌شود، با كثرت طاعت و عبادت بدست نمي‌آيد، و نه با اختيار پيامبر يا طلب او، اين فقط انتصابي است كه هر كسي را خداوند متعال بخواهد برمي‌گزيند، لذا مي‌فرمايد:

﴿ٱللَّهُ يَجۡتَبِيٓ إِلَيۡهِ مَن يَشَآءُ وَيَهۡدِيٓ إِلَيۡهِ مَن يُنِيبُ ١٣﴾ [الشوری: 13].

«خداوند به‌سوي (حقيقت) خويش هر كس را كه بخواهد برمي‌گزيند و هر كس را كه رو بهسوي او مي‌نهد، به سوي خويش هدايت مي‌كند».

3- حكمت از فرستادن پيامبران

**اول:** نجات دادن انسانها از عبادت و بردگي مخلوق و ترغيب آنان به‌سوي آزادي و پرستش خالق، چنانكه خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا رَحۡمَةٗ لِّلۡعَٰلَمِينَ ١٠٧﴾ [الأنبیاء: 107]. «و تو را جز مايه رحمت براي جهانيان نفرستاده‌ايم».

**دوم:** شناساندن هدف يا انگيزة آفرينش انسانها به آنان، و بيان اينكه هدف آفرينش فقط يكتا دانستن و پرستش ذات باري تعالي است كه جز بوسيله پيامبران‡ كه خداوند خودش آنان را برگزيده و بر جهانيان برتري داده شناخته نمي‌شود، چنانكه مي‌فرمايد:

﴿وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ﴾ [النحل: 36]. «به يقين درميان هر امتي رسولي را بر انگيختم (با اين دعوت) كه خداوند را بندگي كنيد و از طاغوت بپرهيزيد».

**سوم:** اينكه با فرستادن پيامبران بر انسان‌ها اتمام حجت كند. لذا مي‌فرمايد:

﴿رُّسُلٗا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى ٱللَّهِ حُجَّةُۢ بَعۡدَ ٱلرُّسُلِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمٗا ١٦٥﴾ [النساء: 165]. «رسولاني مژده آور و بيم‌دهنده (فرستاديم) تا براي مردم پس از (ارسال) رسولان بر خداوند حجتي (درميان) نباشد و خداوند پيروزمند فرزانه است».

**چهارم:** بيان بعضي غيبياتي كه انسان‌ها نمي‌توانند با عقل خودشان آنها را در يابند مانند اسم‌ها و صفات خداوند، شناخت فرشتگان و روز آخرت وغيره.

**پنجم:** اينكه خداوند پيامبران را اخلاق فاضله و كامل عنايت فرموده و آنان را از هرگونه شبهات و شهوات پاك و معصوم قرار داده و سپس الگو و سرمشق امت‌هايشان گردانيد. چنانكه مي‌فرمايد:

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَى ٱللَّهُۖ فَبِهُدَىٰهُمُ ٱقۡتَدِهۡ﴾ [الأنعام: 90].

«اينان (پيامبران) كساني‌اند كه خداوند (آنان را) هدايت كرده است، پس به شيوه آنان اقتدا كن».

 و مي‌فرمايد:

﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ﴾ [الأحزاب: 21]. «براستي براي شما، در رسولِ خدا سرمشقي نيكو ست».

**ششم:** اصلاح و تزكيه و تطهير نفوس انسان‌ها و بر حذر داشتن آنان از همه آنچه كه براي آنان عيب شمرده مي‌شود.

چنانكه مي‌فرمايد:

﴿هُوَ ٱلَّذِي بَعَثَ فِي ٱلۡأُمِّيِّ‍ۧنَ رَسُولٗا مِّنۡهُمۡ يَتۡلُواْ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِهِۦ وَيُزَكِّيهِمۡ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ﴾ [الجمعة: 2]. «اوست كه در ميان درس ناخواندگان رسولي از خود آنان بر انگيخت كه آياتش را بر آنان مي‌خواند و آنان را پاك مي‌دارد و به آنان كتاب و حكمت مي‌آموزد».

رسول گراميص مي‌فرمايند:

«إِنَّمَا بُعِثْتُ لأُتَمِّمَ مَكَارِمَ الأَخْلاَقِ»[[10]](#footnote-10). «جز اين نيست كه من مبعوث شده‌ام تا اينكه پايه‌هاي اخلاق را تكميل كنم».

(4) مسؤليت انبياء‡

پيامبران‡ مسؤليت‌هاي بسيار والا و ارزشمندي دارند از جمله:

**أ:** تبليغ شريعت و دعوت مردم به سوي پرستش خداي يكتا و ترك پرستش غير او. چنانكه مي‌فرمايد:

﴿ٱلَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَٰلَٰتِ ٱللَّهِ وَيَخۡشَوۡنَهُۥ وَلَا يَخۡشَوۡنَ أَحَدًا إِلَّا ٱللَّهَۗ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ حَسِيبٗا ٣٩﴾ [الأحزاب: 39]. «(همان ) كساني كه پيام‌هاي خداوند را مي‌رسانند و از او مي‌ترسند و جز خدا از كسي نمي‌ترسند، و خدا ( به عنوان ) حسابرس، بس است».

**ب:** بيان آنچه كه خداوند بعنوان دين نازل فرموده، چنانكه مي‌فرمايد:

﴿وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلذِّكۡرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيۡهِمۡ وَلَعَلَّهُمۡ يَتَفَكَّرُونَ ٤٤﴾ [النحل: 44].

«و به تو قرآن نازل كرديم تا براي مردم روشن سازي آنچه را كه بر آنان فرو فرستاده شده است و باشد كه انديشه كنند».

**ج:** راهنمايي امت به سوي خير و باز داشتن آنان از هرگونه شر و بشارت دادن آنان به اجر و پاداش وآنان را ترساندن از سزا و عقاب چنانكه مي‌فرمايد:

﴿رُّسُلٗا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ﴾ [النساء: 165]. «رسولاني مژده آور و بيم‌دهنده».

**د:** اصلاح انسان‌ها با رهبري پاك و الگوي نيك در گفتار و كردار.

**ﻫ:** اقامت شريعت و تطبيق آن درميان بندگان.

**و:** گواهي آنان در روز قيامت بر امت‌هايشان به اينكه آنان رسالت خويش را به بهترين و كامل‌ترين وجه ممكن رسانيده‌اند.

چنانكه خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿فَكَيۡفَ إِذَا جِئۡنَا مِن كُلِّ أُمَّةِۢ بِشَهِيدٖ وَجِئۡنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ شَهِيدٗا ٤١﴾ [النساء: 41]. «پس (حالشان) چگونه است، آنگاه كه از هر امتي گواهي (در ميان ) آوريم و تو را بر اين امت گواه بياوريم».

5- اسلام دين همه انبياء

اسلام دين همه پيامبران ورسولان‡ است. چنانكه خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿إِنَّ ٱلدِّينَ عِندَ ٱللَّهِ ٱلۡإِسۡلَٰمُ﴾ [آل‌‌عمران: 19]. «بي‌گمان دين (حق) نزد خداوند، اسلام است».

همه انبياء‡ به سوي يكتا پرستي و ترك پرستش غير الله مي‌خوانند، اگر چه شرايع و احكام‌شان با هم متفاوت باشد اما در اصل كه توحيد است با هم متفقند چنانكه رسول گراميص مي‌فرمايند:

«الأَنْبِيَاءُ إِخْوَةٌ لِعَلاَّتٍ»[[11]](#footnote-11) «پيامبران با يكديگر مثل برادر مادري‌اند».

6- پيامبران و علم غيب

پيامبران‡ نيز انسانند و غيب نمي‌دانند، علم غيب از خصائص خداوند است و نه از صفات انبياء‡ زيرا آنان نيز مانند بقية انسانها، انسانند كه مي‌خورند و مي‌آشامند، و ازداوج مي‌كنند، و مي‌خوابند و مريض مي‌شوند و خسته مي‌شوند. چنانكه خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا قَبۡلَكَ مِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ إِلَّآ إِنَّهُمۡ لَيَأۡكُلُونَ ٱلطَّعَامَ وَيَمۡشُونَ فِي ٱلۡأَسۡوَاقِ﴾ [الفرقان: 20].

«و پيش از تو رسولاني نفرستاديم مگر آنكه (آنها هم مانند همه) خوراك مي‌خوردند و در بازارها راه مي‌رفتند».

و مي‌فرمايد:

﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا رُسُلٗا مِّن قَبۡلِكَ وَجَعَلۡنَا لَهُمۡ أَزۡوَٰجٗا وَذُرِّيَّةٗ﴾ [الرعد: 38]. «و به راستي پيش از تو رسولاني فرستاده ايم و براي آنان همسران و فرزنداني قرار داديم».

پس انبياء‡ نيز همانند ديگر انسانها غمگين مي‌شوند، خوشحال مي‌شوند، تلاش مي‌كنند نشاط و حركت دارند، فرق اين است كه آنان را خداوند جهت تبليغ دينش برگزيده است و از غيب جز همان قسمتي كه خداوند آنانرا آگاه كند چيز ديگري نمي‌دانند.

 چنانكه مي‌فرمايد:

﴿عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ فَلَا يُظۡهِرُ عَلَىٰ غَيۡبِهِۦٓ أَحَدًا ٢٦ إِلَّا مَنِ ٱرۡتَضَىٰ مِن رَّسُولٖ فَإِنَّهُۥ يَسۡلُكُ مِنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَمِنۡ خَلۡفِهِۦ رَصَدٗا ٢٧﴾ [الجن: 26-27]. «(پروردگارم) داناي غيب است، و كسي را بر غيب خويش آگاه نمي‌سازد مگر كساني از رسولاني را كه خود بپسندد. كه او پيشاپيش و پشت سر او نگهباني رهسپار مي‌كند».

و مي‌فرمايد:

﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞ﴾ [الکهف: 110]. «بگو: من فقط بشري مانند شما هستم كه به من وحي مي‌شود كه معبودتان، معبودي يكتاست».

7- عصمت پيامبران

خداوند متعال جهت تبليغ رسالت خويش بهترين و كامل‌ترين بندگان خودش را برگزيده است، چه از جهت تندرستي و چه از جهت اخلاق و رفتار، و آنان را از گناهان كبيره معصوم قرار داده و از هر گونه عيب و نقصي دور داشته است، تا اينكه وحي الهي را به امت‌هايشان برسانند، و به اتفاق امت آنان در تبليغ رسالت الهي معصوم هستند. چنانكه خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغۡ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَۖ وَإِن لَّمۡ تَفۡعَلۡ فَمَا بَلَّغۡتَ رِسَالَتَهُۥۚ وَٱللَّهُ يَعۡصِمُكَ مِنَ ٱلنَّاسِ﴾ [المائدة: 67]. «اي رسول، برسان آنچه را كه از (جانب) پروردگارت به‌سوي تو فرستاده شده است. اگر (اين كار) را نكني رسالتش را نرسانده‌اي و خداوند ترا از (شر) مردم حفظ مي‌كند».

و مي‌فرمايد:

﴿ٱلَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَٰلَٰتِ ٱللَّهِ وَيَخۡشَوۡنَهُۥ وَلَا يَخۡشَوۡنَ أَحَدًا إِلَّا ٱللَّهَۗ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ حَسِيبٗا ٣٩﴾ [الأحزاب: 39].

«(همان) كساني كه پيام‌هاي خدا را مي‌رسانند و از او مي‌ترسند و جز خدا از كسي نمي‌ترسند و خداوند (به عنوان) حسابرس بس است».

و مي‌فرمايد:

﴿لِّيَعۡلَمَ أَن قَدۡ أَبۡلَغُواْ رِسَٰلَٰتِ رَبِّهِمۡ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيۡهِمۡ وَأَحۡصَىٰ كُلَّ شَيۡءٍ عَدَدَۢا ٢٨﴾ [الجن: 28]. «تا معلوم بدارد كه رسالت‌هاي پروردگارشان را به انجام رسانده‌اند. و (خداوند) به آنچه كه در نزد آنان است احاطه دارد و با شمارش همه چيز را بر شمرده است».

و اگر چنانچه در غير امر تبليغ از يكي از آنان گناه صغيره‌اي سر بزند خداوند آن را بر ايشان بيان ميكند و آنان بلافاصله توبه مي‌كنند و به سوي پروردگارشان رجوع مي‌كنند، گويا اينكه چيزي نبوده است و بدينوسيله مقام و منزلتي برتر از گذشته كسب مي‌كنند، بنابر اين خداوند متعال به پيامبرانش‡ صفات و ويژگي‌هاي اخلاقي فوق العاده‌اي عنايت فرموده و آنان را از هر آنچه از قدر و منزلت آنان بكاهد بدور داشته است.

8- تعداد پيامبران و بهترين آنان

تعداد رسولان‡ تا سيصد و چند نفر ثابت است. زيرا وقتي از پيامبرص درباره تعداد آنان پرسيده شد فرمودند:

«ثلاثمائة وخمس عشرة جماً وغفيراً»[[12]](#footnote-12).

ولي پيامبران از اين تعداد خيلي بيشترند و داستان بعضي از آنها را خداوند متعال در كتاب عزيزش بيان فرموده است. از جمله از بيست و پنج رسول و نبي نام برده است. چنانكه مي‌فرمايد:

﴿وَرُسُلٗا قَدۡ قَصَصۡنَٰهُمۡ عَلَيۡكَ مِن قَبۡلُ وَرُسُلٗا لَّمۡ نَقۡصُصۡهُمۡ عَلَيۡكَ﴾ [النساء: 164]. «و رسولاني (فرستاديم) كه پيش از اين داستان آنان را بر تو باز گفتيم و رسولاني كه حكايت آنان را بر تو باز نگفته‌ايم».

و در جاي ديگر مي‌فرمايد:

﴿وَتِلۡكَ حُجَّتُنَآ ءَاتَيۡنَٰهَآ إِبۡرَٰهِيمَ عَلَىٰ قَوۡمِهِۦۚ نَرۡفَعُ دَرَجَٰتٖ مَّن نَّشَآءُۗ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٞ ٨٣ وَوَهَبۡنَا لَهُۥٓ إِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَۚ كُلًّا هَدَيۡنَاۚ وَنُوحًا هَدَيۡنَا مِن قَبۡلُۖ وَمِن ذُرِّيَّتِهِۦ دَاوُۥدَ وَسُلَيۡمَٰنَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَٰرُونَۚ وَكَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٨٤ وَزَكَرِيَّا وَيَحۡيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلۡيَاسَۖ كُلّٞ مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ٨٥ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَٱلۡيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطٗاۚ وَكُلّٗا فَضَّلۡنَا عَلَى ٱلۡعَٰلَمِينَ ٨٦ وَمِنۡ ءَابَآئِهِمۡ وَذُرِّيَّٰتِهِمۡ وَإِخۡوَٰنِهِمۡۖ وَٱجۡتَبَيۡنَٰهُمۡ وَهَدَيۡنَٰهُمۡ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ٨٧﴾ [الأنعام: 83-87]. «و اين حجتِ ماست. آن را به ابراهيم بر (ضدِ) قومش داديم. هركس را بخواهيم در مراتب (و منزلت) فرا مي‌بريم، بي‌گمان پروردگارت كاردانِ داناست. و اسحاق و يعقوب را به او بخشيديم، هر يك (از آنان ) را هدايت كرديم و به نوح (نيز) پيش از اين راه نموديم. و از فرزندان او (ابراهيم ) داود و سليمان و ايوب و يوسف و موسي و هارون (را نيز هدايت كرديم). و بدينسان به نيكوكاران پاداش مي‌دهيم. و (نيز) زكريا و يحيي و عيسي و الياس (را هدايت كرديم) هر يك (از آنان) از صالحان بودند. و (نيز) اسماعيل و يسع و يونس و لوط (راهدايت كرديم) و هر يك (از آنان) را برجهانيانِ (روزگارشان) برتري داديم. و (نيز ) برخي از پدران و فرزندان و برادرانشان (راهدايت كرديم ) و آنان را برگزيديم و آنان را به راه راست هدايت كرديم».

بعضي پيامبران را خداوند بر بعضي ديگر برتري داده‌است. چنانكه مي‌فرمايد:

﴿وَلَقَدۡ فَضَّلۡنَا بَعۡضَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ عَلَىٰ بَعۡضٖ﴾ [الإسراء: 55]. «و به راستي برخي از پيامبران را بر برخي (ديگر) برتري داده‌ايم».

و مي‌فرمايد:

﴿تِلۡكَ ٱلرُّسُلُ فَضَّلۡنَا بَعۡضَهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ﴾ [البقرة: 253]. «اينان پيامبران هستند كه، برخي از آنان را بر برخي ديگر برتري داده‌ايم».

 بهترين پيامبران، پيامبران اولوالعزم هستند، كه عبارتند از حضرت نوح، ابراهيم، موسي، عيسي و پيامبر گرامي‌‌مان حضرت محمدص لذا مي‌فرمايد:

﴿فَٱصۡبِرۡ كَمَا صَبَرَ أُوْلُواْ ٱلۡعَزۡمِ مِنَ ٱلرُّسُلِ﴾ [الأحقاف: 35]. «پس چنانكه پيامبران اولوالعزم شكيبائي ورزيدند، شكيبا باش».

و مي‌فرمايد:

﴿وَإِذۡ أَخَذۡنَا مِنَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ مِيثَٰقَهُمۡ وَمِنكَ وَمِن نُّوحٖ وَإِبۡرَٰهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَى ٱبۡنِ مَرۡيَمَۖ وَأَخَذۡنَا مِنۡهُم مِّيثَٰقًا غَلِيظٗا ٧﴾ [الأحزاب: 7]. «و چنين بود كه از پيامبران عهدشان را گرفتيم و (نيز) از تو و از نوح و ابراهيم و موسي و عيسي بن مريم (عهدتان را) و از آنان پيماني استوار گرفتيم».

اما از ميان همه، پيامبر عزيزمان حضرت محمدص بهترينِ رسولان و خاتم پيامبران و امام متقيان و سرور فرزندان آدم است، بلكه امام و خطيب انبياء‡ و صاحب مقام محمود است كه همگان بدان رشك ميبرند و صاحب لواي حمد و حوض كوثر و شفيع خلائق در روز قيامت و صاحب وسيله و فضيله، كه خداوند ايشان را با بهترين شرايع دينش مبعوث فرموده است،‌ و امتش را بهترين امت قرار داده كه براي نفع مردم بيرون آورده شده، و براي ايشان و امت ايشان فضائل و محاسن زيادي را جمع فرموده كه آنان را برگذشتگان برتري بخشيده، پس آنان به اعتبار آفرينش آخرين و به اعتبار برانگيخته شدن در روز جزا اولين امت هستند.

پيامبرص مي‌فرمايند:

«فُضِّلْتُ عَلَي الأنْبِيَاءِ بِسِتِّ»[[13]](#footnote-13). «با شش چيز بر ديگر پيامبران برتري يافتم».

و در جاي ديگري مي‌فرمايند:

«أنا سَيِّد وَلَد آدَم يَوم القِيَامَة وبِيَدي لِوَاء المد ولاو فَخْرَ وَمَا مِنْ نَبِي وَ يَوْمَئِذٍ آدم فمن سواء إلا تحت لوائي يوم القيامة»[[14]](#footnote-14).

«در روز قيامت من سردار همه فرزندان آدم هستم و در دست من لواي حمد است ولي فخر نيست، در روز قيامت هيچ پيامبري نيست مگر اينكه در زير پرچم من است اعم از آدم و ديگر پيامبران».

بعد از رسول اللهص بهترين پيامبر حضرت ابراهيم است كه خليل الرحمن يعني دوست خالص خدا شناخته شده است. طبيعي است كه اين دو پيامبر و دو دوست خالص خدا بهترين پيامبران اولوالعزم و سپس سه پيامبر ديگر (نوح، موسي و عيسي) بهترين پيامبران‡ مي‌باشند.

9- معجزات انبياء‡

خداوند متعال پيامبرانش را با معجزات بزرگ و آشكاري تأئيد فرموده تا اينكه حجت و برهان آنان باشند مانند قرآن كريم، شق القمر، تبديل شدن عصا به اژدها، و آفريدن پرنده از گِل و غيره.

پس معجزه خارق العاده دليل قاطع به صدق نبوت است و كرامت دليل بر صدق كسي است كه صداقت نبوت را باور داشته است. خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿لَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا رُسُلَنَا بِٱلۡبَيِّنَٰتِ﴾ [الحدید: 25]. «به راستي رسولانمان را با دلايل روشن فرستاديم».

و پيامبر گرامي مان حضرت محمدص مي‌فرمايند:

«مَا مِنْ نَبِيٍّ مِنَ الأَنْبِيَاءِ إِلا وَقَدْ أُعْطِيَ مِنَ الآيَاتِ مَا آمَنَ عَلَى مِثْلِهِ الْبَشَرُ، وَإِنَّمَا كَانَ الَّذِي أُتِيتُهُ وَحْيًا أَوْحَاهُ اللَّهُ إِلَيَّ ، فَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَكْثَرَهُمْ تَابِعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»[[15]](#footnote-15). «هيچ پيامبري نيست مگر اينكه به او معجزه (يا معجزاتي) داده شده كه انسانها بوسيله آن و امثال آن ايمان مي‌آورند، و معجزه‌اي كه به من داده شده وحي است كه بر من فرود آمده است (يعني قرآن كريم) اميدوارم كه از همه پيامبران پيروان بيشتري داشته باشم».

10- ايمان به نبوت پيامبرمانص

ايمان و باور به نبوت حضرتشص اصل بزرگي از اصول ايمان است، كه ايمان جز با اين اصل تحقق نمي‌يابد، لذا خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿وَمَن لَّمۡ يُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ فَإِنَّآ أَعۡتَدۡنَا لِلۡكَٰفِرِينَ سَعِيرٗا ١٣﴾ [الفتح: 13].

«و هر كس به خدا و رسول او ايمان نياورد، بداند كه ما براي كافران آتش (دوزخ) را آماده ساخته‌ايم».

و رسول گراميص مي‌فرمايند:

«أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَّشْهَدوا أَنْ لااله إِلا الله وأَني رسولُ الله»[[16]](#footnote-16). «مأمور شده‌ام كه با مردم بجنگم تا اينكه گواهي دهند كه معبود بر حقي جز خداي يگانه نيست و من فرستاده خدايم».

ايمان به رسول اللهص جز با چند امور متحقق نمي‌شود از جمله:

**اول:** شناخت پيامبرمانص؛ ايشان محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم، و هاشم از قريش و قريش از عرب، و عرب از نسل حضرت اسماعيل بن ابراهيم خليل
-عليهما وعلى نبينا أفضل الصلاة وأزكى التسليم- است. ايشان شصت و سه سال عمر نمودند كه چهل سال قبل از نبوت و بيست سه سال رسول و پيامبر بودند.

**دوم:** تصديق ايشان در آنچه خبر داده، و اطاعت از ايشان در هر آنچه كه امر فرموده، و اجتناب و دوري از هر آنچه نهي فرموده‌اند، و اينكه جز به روشي كه ايشان مشروع فرموده‌اند خداوند پرستيده نشود.

 **سوم:** اعتقاد به اينكه ايشان، به عنوان رسول و پيامبر به سوي همه انسان‌ها و جنيان فرستاده شده‌اند، پس هيچ احدي جز تبعيت و پيروي از ايشان چاره‌اي ندارد، لذا خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُمۡ جَمِيعًا﴾ [الأعراف: 158].

«بگو اي مردم، من فرستاده خداوند به‌سوي همه شما هستم».

**چهارم:** ايمان به رسالت ايشان،‌ و اينكه ايشان بهترين و آخرين پيامبران است، چنانكه خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿وَلَٰكِن رَّسُولَ ٱللَّهِ وَخَاتَمَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ﴾ [الأحزاب: 40]. «بلكه رسول خدا و خاتم انبياء است».

و اينكه ايشان خليل خداوند، و سردار تمام بشريت و صاحب شفاعت عظمي هستند، كه مخصوص به «الوسيلة» بالاترين درجات بهشت است، ايشان صاحب حوض كوثر و امت ايشان بهترين امت است، چنانكه خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ﴾ [آل‌عمران: 110]. «شما بهترين امتي هستيد كه براي مردم پديد آورده شده است».

كما اينكه امت ايشان بيشترين تعداد بهشتيان را تشكيل خواهند داد، و اينكه رسالت ايشان ناسخ تمام رسالت‌هاي گذشته است.

**پنجم:** اينكه خداوند ايشان را با بزرگ‌ترين و جاودانه‌ترين معجزه كه قرآن كريم و كلام الهي محفوظ از هر گونه تغيير و تبديل است، تائيد و حمايت فرموده است. چنانكه مي‌فرمايد:

﴿قُل لَّئِنِ ٱجۡتَمَعَتِ ٱلۡإِنسُ وَٱلۡجِنُّ عَلَىٰٓ أَن يَأۡتُواْ بِمِثۡلِ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ لَا يَأۡتُونَ بِمِثۡلِهِۦ وَلَوۡ كَانَ بَعۡضُهُمۡ لِبَعۡضٖ ظَهِيرٗا ٨٨﴾ [الإسراء: 88]. «بگو اگر انس و جن گرد آيند بر آنكه مانند اين قرآن آورند، هرگز نمي‌توانند مانندش آورند و اگر چه برخي از آنان ياور برخي (ديگر) باشند».

و مي‌فرمايد:

﴿إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ٩﴾ [الحجر: 9].

«بي‌گمان ما قرآن را فرو فرستاده‌ايم و به راستي ما نگهبان آن هستيم».

**ششم:** ايمان به اينكه رسول گراميص رسالتشان را تبليغ كردند و امانت را ادا نمودند، و امت را نصيحت كردند، هيچ خير و خوبي نبود،‌ مگر اينكه امت را به آن ترغيب و راهنمايي فرموده و هيچ شر و بدي نبود، مگر اينكه امت را از آن بر حذر داشته است. چنانكه خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿لَقَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولٞ مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ عَزِيزٌ عَلَيۡهِ مَا عَنِتُّمۡ حَرِيصٌ عَلَيۡكُم بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ ١٢٨﴾ [التوبة: 128]. «بي‌گمان رسولي از خودتان به سوي شما آمد، رنجتان بر او دشوار، بر شما حريص (و) به مومنان رؤوفِ مهربان است».

و خود رسول گراميص مي‌فرمايند:

**«**مَا مِنْ نَبِىٍّ بَعَثَهُ اللَّهُ فِى أُمَّةٍ قَبْلِى إِلاَّ كَانَ حَقًّا عَلَيْهِ أَنْ يَدُلَّ أُمَّتَهُ عَلَى خَيْرِ مَا يَعْلَمُهُ لَهُمْ ويحذر أُمَّته مِنْ شَرّ ما يَعْلَمْهُ لهم»[[17]](#footnote-17). «هيچ پيامبري نبوده كه خداوند او را قبل از من در ميان امتي مبعوث كند مگر اينكه مأمور و مكلف بوده است به اينكه امتش را به هر خير و نيكي‌اي كه مي‌دانسته راهنمايي نموده و از هر شر و بدي كه مي‌دانسته بر حذر بدارد».

**هفتم:** محبت ايشانص تا حدي كه محبت ايشان را بر محبت تمامي مخلوقات و حتي بر محبت خودش ترجيح دهد. پس محبت و تعظيم و احترام، و شخصيت قائل شدن و اطاعت كردن ايشان از حقوقي است كه خداوند متعال در كتاب عزيزش بر ما واجب كرده است، زيرا محبت ايشان جزو محبت خدا و اطاعت از ايشان اطاعت از خداست. چنانكه خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٣١﴾ [آل‌عمران: 31].

«بگو: اگر خدا را دوست مي‌داريد از من پيروي كنيد تا خدا شما را دوست بدارد و گناهان شما را برايتان بيامرزد و خداوند آمرزنده مهربان است».

و حضرتشص و مي‌فرمايد:

«لايُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّي أَكُونَ أَحَبُّ إلَيهِ مِنْ وَلدِهِ وَ وَالِدِهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِين»[[18]](#footnote-18). «هيچيك از شما نمي‌تواند مؤمن كامل باشد تا زماني كه من در نزد او از فرزند و پدرش وساير انسانها محبوبتر نباشم».

**هشتم:** به كثرت بر حضرتشص درود و سلام فرستادن،‌ زيرا بخيل كسي است كه اسم مبارك ايشان در نزدش برده شود و برايشان درود نفرستد. خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ وَمَلَٰٓئِكَتَهُۥ يُصَلُّونَ عَلَى ٱلنَّبِيِّۚ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ صَلُّواْ عَلَيۡهِ وَسَلِّمُواْ تَسۡلِيمًا ٥٦﴾ [الأحزاب: 56]. «بي‌گمان خداوند و فرشتگانش بر پيامبر درود مي‌فرستند. اي مومنان (شما نيز) بر او درود بفرستيد و چنانكه بايد سلام بگوييد».

و حضرتشص مي‌فرمايند:

«مَنْ صَلَّى عَلَىَّ وَاحِدَةً صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ بهَا عَشْراً»[[19]](#footnote-19). «كسي كه يكبار بر من درود بفرستد خداوند متعال در مقابل ده مرتبه بر او درود مي‌فرستد».

در چند جا بر ايشان درود و سلام فرستادن بسيار مهم و مؤكد است، از جمله در تشهد نماز، در قنوت، در نماز جنازه، در خطبة جمعه، بعد از اذان، هنگام ورود و خروج از مسجد، هنگام دعا، ‌هنگاميكه نام مبارك ايشان برده شود و غيره.

**نهم:** اينكه پيامبرص در نزد پروردگارشان زنده‌اند، زندگي برزخيي كه از زندگي شهدا بهتر و كامل تر است، ولي مانند زندگيشان در روي زمين نيست، اين زندگي مخصوصي است كه چگونگي آنرا ما نمي‌دانيم، ولي با اين وجود نمي‌توان آنها را مرده ناميد. چنانكه حضرتشص مي‌فرمايند:

«إِنَّ اللهَ حَرَّمَ عَلَى الأرْضِ أَنْ تَأْكُلَ أَجْسَادَ الأَنْبِيَاء»[[20]](#footnote-20). «خداوند بر زمين حرام گردانيده است كه جسد پيامبران را بخورد».

همچنين مي‌فرمايند:

«مَامِنْ مُسْلِمٍ يُسَلِّمُ عَلَيَّ إِلا رَدَّ اللهُ عَلَيَّ رُوْحِي كَي أَرُدَّ»[[21]](#footnote-21). «هيچ مسلماني نيست كه بر من سلام كند مگر اينكه خداوند روحم را به من باز مي‌گرداند تا اينكه سلام او را جواب دهم».

**دهم:** اينكه در حيات حضرتشص و همچنين در كنار قبر ايشان هنگام سلام دادن كسي صداي خودش را بلند نكند كه اين نيز جزو احترام ايشان است.

چنانكه خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَرۡفَعُوٓاْ أَصۡوَٰتَكُمۡ فَوۡقَ صَوۡتِ ٱلنَّبِيِّ وَلَا تَجۡهَرُواْ لَهُۥ بِٱلۡقَوۡلِ كَجَهۡرِ بَعۡضِكُمۡ لِبَعۡضٍ أَن تَحۡبَطَ أَعۡمَٰلُكُمۡ وَأَنتُمۡ لَا تَشۡعُرُونَ ٢﴾ [الحجرات: 2]. «اي مؤمنان، صداي خود را بلندتر از صداي پيامبر مكنيد -و مانند سخن گفتن با همديگر- با او بلند سخن مگوييد. كه مبادا -در حالي كه شما نمي‌دانيد- اعمالتان از بين برود».

احترام ايشان پس از وفات عين احترام در حيات ايشانص است. چنانكه نمونه‌هاي اول و الگوهاي بي‌نظير مكتب ايشان رضوان الله عليهم اجمعين عمل كردند، چه آنان از نظر اطاعت و پيروي نزديك ترين مردم به ايشان بوده، و از هرگونه مخالفت با ايشان و بدعت گذاري در دين بشدت گريزان بودند.

**يازدهم:** با همة اصحاب و اهل بيت و همسران ايشان دوستي و محبت داشتن و از هرگونه كينه و حسد و كدورت،‌ و دشنام و جسارت و اهانت نسبت به آنان پرهيز كردن، زيرا خداوند از آنان راضي شده و آنان را براي صحبت و ياري پيامبرشص برگزيده است،‌ و دوستي و موالاتشان را بر اين امت واجب گردانيده است.

 خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلۡأَوَّلُونَ مِنَ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحۡسَٰنٖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُ﴾ [التوبة: 100].

«و پيشروان نخستين از مهاجران و انصار وكساني كه به نيكوكاري از آنان پيروي كردند، خداوند از آنان خشنود شد و (آنان نيز) از او خشنود شدند».

حضرتشص مي‌فرمايند:

«لا تَسُبُّوا أَصْحَابِي فَوالَّذي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ اَنْفَقَ أَحَدُكُمْ مِثْلَ أُحُد ذَهَباً مَا بَلَغَ مُدَّ أَحَدهم وَلا نَصِيفَه»[[22]](#footnote-22).

«صحابه مرا دشنام ندهيد، قسم به ذاتي كه جانم در قبضة اوست اگر يكي از شما به اندازه كوه احد طلا انفاق كند ثوابش به اندازه يك «مُدّ» (پُري دو كف دست) و حتي نصف مُدّ آنها نخواهد رسيد».

براي كساني كه بعد از ايشان مي‌آيند مستحب است كه براي آنان طلب آمرزش كنند و از خداوند بخواهند كه در دل‌هايشان نسبت به آن الگوهاي ايماني و صداقت هيچگونه حسد و كينه‌اي نداشته باشند. چنانكه خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ ١٠﴾ [الحشر: 10].

«و (نيز) آنان راست كه پس از اينان آمدند (انصار) مي‌گويند: پروردگارا! ما را و آن برادرا نمان را كه در ايمان آوردن از ما پيشي گرفتند بيامرز. و در دل‌هاي ما هيچ كينه‌اي در حق كساني كه ايمان آورده‌اند، قرار مده. پروردگارا! تويي كه بخشندة مهرباني».

**دوازدهم:** پرهيز و اجتناب از غلو و افراط درباره حضرتشص زيرا كه اين بيشترين وسيله آزار و اذيت حضرتشص است، زيرا كه آن حضرتص امتشان را از غلو و افراط و مداحي بيش از اندازه منع فرموده، مقام و منزلتي كه خداوند براي ايشان عنايت فرموده كه بيشتر از آن مخصوص پروردگار است. لذا ايشانص مي‌فرمايند:

«إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ فَقُولُوا عَبْدُالله وَرَسُوله، ‌لا أُحِبُّ أَنْ تَرْفَعُوِني فَوْقَ مَرْتَبَتِي»[[23]](#footnote-23).

«جز اين نيست كه من يك بنده هستم،‌ پس بگوئيد بنده و فرستادة خدا، دوست ندارم كه مرا از منزلت خودم بالاتر ببريد».

همچنين مي‌فرمايند:

«لاَ تُطْرُونِى كَمَا أَطْرَتِ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ»[[24]](#footnote-24). «مرا بيش از حد ستايش نكنيد، چنانكه مسيحيان عيسي بن مريم را ستايش كردند».

بنابراين خواندن حضرتش در دعاء و استغاثه و مدد خواستن از ايشان و طواف كردن به دور قبر شريف ايشان، و نذر و ذبح كردن به نام ايشان، همه اينها نادرست بوده و شرك به الله محسوب مي‌شود، زيرا خداوند انجام هر گونه عبادتي را جز براي خودش منع فرموده است.

كما اينكه در مقابل، تفريط و بي‌توجهي نسبت به حضرتشص نادرست است. پس بي‌احترامي نسبت به ايشانص كه از روي بغض و كينه با ايشان باشد، يا جسارت و بي‌ادبي به مقام والاي ايشان، يا از شأن ايشان كاستن و تمسخر نسبت به ايشان روا داشتن، ارتداد و كفر و خروج از اسلام به شمار مي‌آيد. چنانكه خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿قُلۡ أَبِٱللَّهِ وَءَايَٰتِهِۦ وَرَسُولِهِۦ كُنتُمۡ تَسۡتَهۡزِءُونَ ٦٥ لَا تَعۡتَذِرُواْ قَدۡ كَفَرۡتُم بَعۡدَ إِيمَٰنِكُمۡ﴾ [التوبة: 65-66].

**«**بگو**:** آيا به خدا و آيات او و رسولش ريشخند مي‌كرديد؟ عذر نياوريد، به راستي كه پس از ايمانتان كفر پيشه كرديد».

 پس محبت صادقانه نسبت به پيامبرص اين است كه بر كمال اقتداء و پيروي از سنت ايشان و ترك آنچه كه با راه و روش ايشان مخالف است دلالت دارد و صدق مي‌كند،‌ چنانكه خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٣١﴾ [آل‌عمران: 31].

«بگو اگر خداوند را دوست مي‌داريد،‌ از من پيروي كنيد، تا خدا شما را دوست بدارد و گناهان شما را برايتان بيامرزد و خداوند آمرزندة مهربان است».

پس واجب است كه نسبت به تعظيم و احترام و بيان شأن و منزلت والاي ايشان از هر گونه افراط وتفريط بپرهيزيم و صفات الوهيت را كه ويژة پروردگار است به ايشان نسبت ندهيم، ‌و به هيچ عنوان از قدر و منزلت ايشان نكاهيم. اين همان احترام و محبتي است كه نشانه اتباع و پيروي از سنت و شريعت ايشان، و حركت در مسير هدايت و اقتداي صادقانه به حضرتشص است.

**سيزدهم**: ايمان به پيامبرص جز با تصديق و باور به ايشان و عمل به شريعت ايشان متحقق نمي‌شود،‌ همين است معني انقياد و تسليم براي ايشان، پس اطاعت ايشان اطاعت خدا و معصيت ايشان معصيت خدا است و ايمان به ايشان فقط با تصديق و پيروي از ايشانص تحقق مي‌يابد.

ركن پنجم: ايمان به روز رستاخيز

تعريف و اهميت

ايمان به روز رستاخيز عبارت از اعتقاد به پايان زندگي دنيا و ورود به زندگي ديگري است كه با مرگ و زندگي برزخي آغاز شده از قيام قيامت -و سپس بر انگيخته شدن و حشر و جزاء- عبور كرده و سر انجام با رسيدن انسانها به دوزخ يا بهشت جاوداني منتهي مي‌شود. ايمان به روز آخرت يكي از اركان (ششگانة) ايمان است كه ايمان بندة مؤمن جز به آن كامل نمي‌شود و كسي كه آنرا انكار كند كافر مي‌شود. خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿وَلَٰكِنَّ ٱلۡبِرَّ مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ﴾ [البقرة: 177]. «بلكه نيكوكار كسي هست كه به خدا و روز قيامت ايمان آورد».

و رسول گراميص در پاسخ جبريل فرمودند:

**«**أَنْ تُؤْمِنَ بِاللهِ وَمَلآئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الآخِر وَتُؤْمِنَ بِالقَدَرِ خَيْرِهِ وَ شَرِّهِ»[[25]](#footnote-25). «پس مرا از ايمان خبر ده؟ فرمود: اينكه به خدا و فرشتگان و كتاب‌ها و پيامبرانش و به روز آخرت باور داشته باشي و همچنين ايمان داشته باشي به تقدير، يعني اينكه هر خير و شري از طرف خدا مقدر شده است».

[علامات قیامت]

بخش ديگري از ايمان به روز آخرت يا رستاخيز اين است كه به مقدمات آن كه رسول گراميص از آن خبر داده ايمان داشته باشي،‌ مانند علامات و نشانه‌هاي قيامت. علماء اين علامات را به دو قسمت تقسيم كرده‌اند:

الف: علامات صغري

يا علامات كوچك، نشانه‌هايي هستند كه دلالت بر نزديكي قيامت مي‌كنند،‌ كه البته تعداد‌شان زياد است. بسياري از آنها تحقق يافته است. از جمله: بعثت پيامبرمانص،‌ ضايع شدن امانت، آراستن مساجد و افتخار به آن،‌ دسترسي صحرانشينان به آپارتمان‌ها،‌ جنگ با يهود و كشتن آنها،‌ نزديك شدن فاصله‌هاي زماني، كم شدن عمل صالح،‌ ظاهر شدن فتنه‌ها،‌ زياد شدن قتل و كشتار و كثرت فسق و زنا،‌ لذا خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿ٱقۡتَرَبَتِ ٱلسَّاعَةُ وَٱنشَقَّ ٱلۡقَمَرُ ١﴾ [القمر: 1]. «قيامت نزديك شد و ماه شكافت».

ب: علامات كبري

يا نشانه‌هاي بزرگ، نشانه‌هايي هستند كه اندكي پيش از قيام قيامت ظاهر مي‌شود و گويا آژير خطرند كه آغاز قيامت را اعلان مي‌كنند،‌ تعداد اين علامات ده تاست كه هيچكدام از آنها تاكنون تحقق نيافته است. از جمله:

خروج مهدي، خروج دجال، نزول حضرت عيسي از آسمان به عنوان حاكم عادل كه صليب را مي‌شكند و دجال و خنزير را مي‌كشد، جزيه را منسوخ مي‌كند و به شريعت اسلام حكم مي‌كند. و يأجوج و مأجوج كه ظاهر شدند، عليه آنها دعا مي‌كند، و سرانجام آنها مي‌ميرند و سه تا خسوف پديد مي‌آيد، يكي در مغرب يكي در مشرق و يكي در جزيره العرب و دخان كه عبارت از دودي عظيم است كه از آسمان فرود مي‌آيد و مردم را مي‌پوشاند و بلند شدن قرآن از زمين به آسمان،‌ طلوع خورشيد از مغرب و خروج دابه،‌ و خروج آتش بزرگي از عدن (يمن) كه مردم را به سوي شام سوق مي‌دهد. اين آخرين علامت از علامات بزرگ قيامت است.

امام مسلم از حذيفه بن أسيد الغفاري روايت مي‌كند كه گفت: در حالي كه ما داشتيم با هم گفتگو مي‌كرديم ناگهان پيامبرص حاضر شدند و فرمودند درباره چه گفتگو مي‌كنيد، گفتيم درباره قيامت،‌ فرمودند:

«إِنَّهَا لَنْ تَقُومَ حَتَّى تَرَوْا قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ»[[26]](#footnote-26).

«قيامت بر پا نخواهد شد تا اينكه قبل از آن ده نشانه را ببينيد».

از جمله: «دخان»، «دجال»، «دابه»، «طلوع خورشيد از مغرب»، « نزول حضرت عيسي»، «ياجوج و ماجوج»، «سه تا خسوف» و «آتش كه از يمن بيرون آمده» و مردم را به سوي ميدان محشر سوق مي‌دهد، را ذكر فرمودند. همچنين پيامبرص مي‌فرمايند:

«يخرج في آخر أمتي الـمهدي يُسقيه الله الغيث وتخرج الأرضَ نباتها و يُعطي الـمالُ صِحاحاً و تكثر الـماشية، و تعظم الأمة يعيش سبعاً او ثمانياً يعني حججاً». «درآخر امت من مهدي خواهد آمد،‌ كه با آمدن او خداوند باران زياد خواهد بارانيد و مال صحيح و بدون عيب داده مي‌شود و زمين گياهانش را خواهد رويانيد، و حيوانات حلال گوشت زياد خواهد شد،‌ و امت نيرومند خواهد گرديد، ‌او هفت يا هشت سال عمر خواهد كرد».

در روايات آمده است كه اين علامات همانند دانه‌هاي تسبيح كه رديف هستند، پي در پي خواهد آمد،‌ يكي كه ظاهر شد ديگري نيز ظاهر خواهد شد، هر گاه تمام اين علامات تحقق يافت به مشيت و اجازة خدا، قيامت بر پا شده است.

مقصود از قيامت روزي است كه مردم با اراده پروردگارشان از قبرهايشان بيرون مي‌آيند تا اينكه محاسبه شوند، نيكوكاران پاداش و بدكاران عذاب مي‌بينند،‌ چنانكه خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿يَوۡمَ يَخۡرُجُونَ مِنَ ٱلۡأَجۡدَاثِ سِرَاعٗا كَأَنَّهُمۡ إِلَىٰ نُصُبٖ يُوفِضُونَ ٤٣﴾ [المعارج: 43]. «روزي كه از گور‌ها شتابان بيرون آيند گويي كه آنان به سوي نشانه‌اي مي‌دوند».

روز قيامت در قرآن كريم باچندين نام ذكر گرديده است. از جمله: قيامت – قارعه - يوم الحساب - يوم الدين - الطامّه - الواقعة - الحاقّة - الصاخّة - الغاشية - وغيره. چنانكه خداوند متعال مي‌فرمايد:

يوم القيامة:

﴿لَآ أُقۡسِمُ بِيَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ ١﴾ [القیامة: 1]. «به روز قيامت سوگند ياد مي‌كنم».

القارعة:

﴿ٱلۡقَارِعَةُ ١ مَا ٱلۡقَارِعَةُ ٢﴾ [القارعة: 1-2].«فروكوبنده (آن) فروكوبنده چيست».

 يوم الحساب:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ لَهُمۡ عَذَابٞ شَدِيدُۢ بِمَا نَسُواْ يَوۡمَ ٱلۡحِسَابِ ٢٦﴾ [ص: 26].

«بي‌گمان آنان كه از راه خدا گمراه مي‌شوند، به (سزاي) آنكه روز حساب را فراموش كردند، كيفري سخت (در پيش) دارند».

يوم الدين:

﴿وَإِنَّ ٱلۡفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٖ ١٤ يَصۡلَوۡنَهَا يَوۡمَ ٱلدِّينِ ١٥﴾ [الانفطار: 14-15].

«و بدكاران در دوزخند. روز جزا به آن درآيند».

الطامة:

﴿فَإِذَا جَآءَتِ ٱلطَّآمَّةُ ٱلۡكُبۡرَىٰ ٣٤﴾ [النازعات: 34]. «پس هنگامي كه رستاخيز بزرگ فرا رسد».

الواقعة:

﴿إِذَا وَقَعَتِ ٱلۡوَاقِعَةُ ١﴾ [الواقعة: 1]. «(به ياد آر) هنگامي كه قيامت واقع شود».

الحاقة:

﴿ٱلۡحَآقَّةُ ١ مَا ٱلۡحَآقَّةُ ٢﴾ [الحاقة: 1-2].«حاقه،‌ حاقه چيست؟».

الصاخة:

﴿فَإِذَا جَآءَتِ ٱلصَّآخَّةُ ٣٣﴾ [عبس: 33].«پس هنگامي كه آن بانگ گوش فرسا در رسد».

الغاشية:

﴿هَلۡ أَتَىٰكَ حَدِيثُ ٱلۡغَٰشِيَةِ ١﴾ [الغاشیة: 1].

«آياخبرِ (قيامتِ) فرا گير به تو رسيده است».

چگونگي ايمان به روز آخرت

ايمان به روز آخرت دو نوع است، اجمالي و تفصيلي:

**ايمان اجمالي:** اين است كه ايمان و باور داشته باشيم كه خداوند متعال در روز مشخصي تمامي انسان‌ها را در يكجا جمع كرده و هر كس را مطابق عملش پاداش مي‌دهد، گروهي به بهشت و گروهي وارد دوزخ خواهند شد.

 چنانكه خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿قُلۡ إِنَّ ٱلۡأَوَّلِينَ وَٱلۡأٓخِرِينَ ٤٩ لَمَجۡمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَٰتِ يَوۡمٖ مَّعۡلُومٖ ٥٠﴾ [الواقعة: 49-50]. «بگو: بي‌گمان پيشينيان و پسينيان در موعدِ روزي معين گرد آورده مي‌شوند».

**ايمان تفصيلي:** و اما ايمان تفصيلي ايمان به همه تفصيلاتي است كه پس از مرگ خواهد آمد كه امور ذيل را در بر مي‌گيرد:

اول: فتنه قبر

و آن عبارت از اين است كه مرده پس از دفنش درباره پروردگار و دين و پيامبرش سوال مي‌شود، پس خداوند كساني را كه مؤمن هستند با كلمه توحيد ثابت قدم مي‌دارد، چنانكه در حديث آمده است كه هنگامي كه از بنده مؤمن سوال شود مي‌گويد:

«رَبِّي اللَّهُ وَدِينِي الْإِسْلَامُ وَنَبِيِّي مُحَمَّدٌ»[[27]](#footnote-27). «پروردگارم الله، دينم اسلام و پيامبرم محمدص است».

پس ايمان آوردن به مدلول احاديث بشمول سؤال دو فرشته (منكر و نكير) و چگونگي آن، و جوابي كه مؤمن خواهد داد و جوابي كه كافر و منافق خواهد داد، واجب است.

دوم: عذاب قبر و نعمت‌هاي آن

ايمان به عذاب قبر و نعمت‌هاي آن واجب است و اينكه يا چاهي از چاههاي جهنم و يا باغي از باغ‌هاي بهشت است، و اينكه قبر اولين منزل از منازل آخرت است، كسي كه از آن نجات يابد مراحل بعدي برايش آسانتر خواهد شد وكسي كه از آن نجات نيابد مراحل بعدي برايش دشوار‌تر خواهد بود، و با مردن شخص گويا قيامتش بر پا شده است.

پس نعمت و عذاب هم بر روح و هم بر جسد يكنواخت تأثير مي‌گذارد، البته گاهي ممكن است روح به تنهايي مورد نعمت يا عذاب قرار گيرد، بنابر اين عذاب خداوند متوجه ستمگران، و نعمت‌هايش ويژه مؤمنان صادق خواهد بود.

مرده در برزخ يا عذاب مي‌بيند و يا نعمت داده مي‌شود، چه در قبر گذاشته شود و چه نشود، حتي اگر انسان بسوزد يا غرق شود يا خوراك درنده يا پرنده‌اي شود بهر حال اين عذاب يا نعمت به او خواهد رسيد. چنانكه خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿ٱلنَّارُ يُعۡرَضُونَ عَلَيۡهَا غُدُوّٗا وَعَشِيّٗاۚ وَيَوۡمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ أَدۡخِلُوٓاْ ءَالَ فِرۡعَوۡنَ أَشَدَّ ٱلۡعَذَابِ ٤٦﴾ [غافر: 46]. «آتش (دوزخ آنان را فرا گرفت) كه به هنگام صبح و شام بر آن عرضه مي‌شوند و روزي كه قيامت بر پا شود، (گوييم:) فرعونيان را به سخت‌ترين عذاب در آوريد».

رسول گراميص مي‌فرمايد:

«لَوْلاَ أَنْ لاَ تَدَافَنُوا لَدَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يُسْمِعَكُمْ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ»[[28]](#footnote-28).

«اگر از ترس اين نبود كه دفن كردن مردگان را رها كنيد حتما از خداوند مي‌خواستم كه قسمتي از عذاب قبر را به شما بشنواند».

سوم: دميدن در صور

صور شاخي است كه اسرافيل در آن مي‌دمد، ‌در دميدن اولش تمام مخلوقات مي‌ميرند، مگر كساني كه خدا بخواهد سپس در دميدن دوم تمام مخلوقات از روزي كه خداوند، جهان را آفريده تا قيام قيامت همه زنده مي‌شوند. چنانكه خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿وَنُفِخَ فِي ٱلصُّورِ فَصَعِقَ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا مَن شَآءَ ٱللَّهُۖ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخۡرَىٰ فَإِذَا هُمۡ قِيَامٞ يَنظُرُونَ ٦٨﴾ [الزمر: 68]. «و در «صور» دميده شود، آنگاه آسمانيان و زمينيان (همگي) بميرند. مگر كسي كه خداوند خواسته است. سپس دوباره در آن دميده شود، آنگاه است كه آنان ايستادگاني خواهند بود كه مي‌نگرند».

 پيامبر گراميص مي‌فرمايند:

«ثُمَّ يُنْفَخُ فِى الصُّورِ فَلاَ يَسْمَعُهُ أَحَدٌ إِلاَّ أَصْغَى لِيتًا وَرَفَعَ لِيتًا ثُمَّ لاَ يَبْقَى أَحَدٌ إِلاَّ صَعِقَ ثُمَّ يُنْزِلُ اللَّهُ مَطَرًا كَأَنَّهُ الطَّلُّ فَتَنْبُتُ مِنْهُ أَجْسَادُ النَّاسِ ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ»[[29]](#footnote-29). «سپس در صور دميده مي‌شود هيچ كسي آن را نمي‌شنود مگر اينكه گردنش كج مي‌شود، آنگاه همه كس بيهوش مي‌شود سپس خداوند باراني نازل مي‌كند مانند شبنم آنگاه أجساد انسان‌ها مانند گياه مي‌رويد، سپس در صور دوباره دميده مي‌شود، پس ناگهان همه كس را مي‌بيني كه ايستاده و نگاه مي‌كند».

چهارم: برانگيخته شدن بعد از مرگ

يعني اين است كه خداوند بعد از دميدن دوم همه انسانها را زنده مي‌كند. پس همه انسانها در پيشگاه پروردگار جهانيان مي‌ايستند، بدين گونه كه هرگاه خداوند متعال اجازه دميدن در صور و بازگشت ارواح را به اجساد صادر كند، همة انسانها از قبرهايشان بر مي‌خيزند با سرعت و شتابزدگي بسوي ميدان محشر مي‌روند،‌ نه كفش بپا دارند، نه لباس به تن،‌ لخت مادر زاد كه گويي ختنه نشده‌اند، دست خالي، هيچ چيزي به همراه ندارند،‌ ايستادنشان در ميدان محشر به شدت طولاني مي‌شود، خورشيد به آنها نزديك مي‌شود و بر شدت گرمي و حرارتش افزوده مي‌گردد،‌ از سختي آنروز عرق آنانرا فرا مي‌گيرد،‌ حالت هر كس متفاوت است،‌ براي بعضي عرق تا شتالنگ پا مي‌رسد، بعضي تا زانو، بعضي تا كمر، بعضي تا سينه،‌ بعضي تا شانه، بعضي كلاً در عرقش غرق مي‌شود، و هر كس به اندازه اعمالش مكافات دارد.

پس بعث يا برانگيخته شدن پس از مرگ حق است و با شريعت و حس و عقل ثابت شده است.

**دلائل شرعي:** آيات زيادي در قرآن كريم و روايات صحيحه‌اي از سنت رسول اللهص بر بعث دلالت مي‌كند. چنانكه خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿قُلۡ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبۡعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ﴾ [التغابن: 7]. «بگو: آري. سوگند به پروردگارم به يقين برانگيخته خواهيد شد».

همچنين مي‌فرمايد:

﴿كَمَا بَدَأۡنَآ أَوَّلَ خَلۡقٖ نُّعِيدُهُ﴾ [الأنبیاء: 104]. «چنانكه نخستين آفرينش را آغاز كرديم، (ديگربار) آن را تكرار كنيم».

رسول گراميص مي‌فرمايند:

«ثُمَّ يُنْفَخُ فِى الصُّورِ فَلاَ يَسْمَعُهُ أَحَدٌ إِلاَّ أَصْغَى لِيتًا وَرَفَعَ لِيتًا ثُمَّ لا يبقي أحد إلا صعق ثُمَّ يُنْزِلُ اللَّهُ مَطَرًا كَأَنَّهُ الطَّلُّ فَتَنْبُتُ مِنْهُ أَجْسَادُ النَّاسِ ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ»[[30]](#footnote-30). «سپس در صور دميده مي‌شود و هيچ كسي آن را نمي‌شنود، مگراينكه گردنش كج مي‌شود، آنگاه همه كس بيهوش مي‌شود سپس خداوند باراني نازل مي‌كند مانند شبنم، آنگاه أجساد انسانها مانند گياه مي‌رويد، سپس در صور دوباره دميده مي‌شود. پس ناگهان همه كس را مي‌بيني كه ايستاده و نگاه مي‌كند».

چنانكه خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿قَالَ مَن يُحۡيِ ٱلۡعِظَٰمَ وَهِيَ رَمِيمٞ ٧٨ قُلۡ يُحۡيِيهَا ٱلَّذِيٓ أَنشَأَهَآ أَوَّلَ مَرَّةٖۖ وَهُوَ بِكُلِّ خَلۡقٍ عَلِيمٌ ٧٩﴾ [یس: 78-79]. «گفت: چه كسي استخوان‌ها را در حالي كه پوسيده‌اند زنده مي‌كند؟ بگو: كسي آنها را زنده مي‌كند كه نخستين بار آنها را پديد آورده است و او به هر آفرينشي داناست».

**دلائل حسي:** خداوند متعال زنده كردن مردگان را در همين دنيا به بندگانش نشان داده است، در سوره بقره پنج مثال در اين باره ذكر شده است:

1. قوم موسي كه خداوند پس از مردنشان آنان را زنده كرد.
2. كشتة بني اسرائيل.
3. قومي كه از ترس مرگ از خانه‌هايشان فرار كردند.
4. و عزير كه از قريه‌اي مي‌گذشت.
5. پرندگان كه به دست حضرت ابراهيم زنده شدند.

**دلائل عقلي:** در اين باره از دو جهت مي‌شود استدلال كرد.

**ألف:** اينكه خداوند متعال آفرينندة آسمان و زمين و تمامي مخلوقات است كه در بين آنها است. پس ذاتي كه اول بدون نمونه، چيزي آفريده، بار ديگر چگونه از آفريدن آن عاجز است در حالي كه اينبار نمونه هم وجود دارد.

**ب:** اينكه زمين در زمستان سرد، مرده و بي‌جان است وقتي كه خداوند در فصل بهار باران مي‌باراند، پس به حركت در مي‌آيد و سبز و زنده مي‌شود كه در آن هر نوع گياهي مي‌رويد و مي‌بالد، پس ذاتي كه قادر است زمين را پس از مردنش زنده كند قادر است انسانها را پس از مردنشان زنده كند.

پنجم: حشر و حساب و جزاء

پس ما به حشر اجساد و سوال و جواب آنان و اقامة عدل در ميانشان ايمان و يقين داريم و اينكه أجساد زنده و محشور مي‌شوند، و مورد سؤال قرار مي‌گيرند و با عدل و انصاف و مطابق اعمالشان سزا يا جزا داده مي‌شوند. خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿وَحَشَرۡنَٰهُمۡ فَلَمۡ نُغَادِرۡ مِنۡهُمۡ أَحَدٗا ٤٧﴾ [الکهف 47]. «و آنان را برانگيزيم و كسي از آنان را فرو گذار نكنيم».

و مي‌فرمايد:

﴿فَأَمَّا مَنۡ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ فَيَقُولُ هَآؤُمُ ٱقۡرَءُواْ كِتَٰبِيَهۡ ١٩ إِنِّي ظَنَنتُ أَنِّي مُلَٰقٍ حِسَابِيَهۡ ٢٠ فَهُوَ فِي عِيشَةٖ رَّاضِيَةٖ ٢١﴾ [الحاقة: 19-21]. «پس اما كسي كه كارنامه‌اش به دست راست او داده شود، مي‌گويد: بگيريد كارنامه ام را بخوانيد، من يقين داشتم كه من به حسابم خواهم رسيد پس او در زندگاني پسنديده‌اي خواهد بود».

و مي‌فرمايد:

﴿وَأَمَّا مَنۡ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ بِشِمَالِهِۦ فَيَقُولُ يَٰلَيۡتَنِي لَمۡ أُوتَ كِتَٰبِيَهۡ ٢٥ وَلَمۡ أَدۡرِ مَا حِسَابِيَهۡ ٢٦﴾ [الحاقة: 25-26]. «و اما كسي كه كارنامه‌اش به دست چپ او داده شود، گويد: اي كاش كارنامه ام به من داده نمي‌شد و نمي‌دانستم حساب (كارم) چيست».

پس حشر يعني سوق دادن و جمع كردن انسانها در ميعادگاه بزرگ قيامت براي حساب وكتاب، فرق بين حشر و بعث اين است كه بعث عبارت از بازگرداندن ارواح به اجساد است، اما حشر سوق دادن و جمع كردن اين زنده شدگان در ميدان محشر است.

و حساب و جزاء اين است كه خداوند متعال بندگانش را در مقابلش احضار مي‌كند و اعمالي را كه انجام داده‌اند بيادشان مي‌آورد. پس مؤمنان پرهيزگار و با تقوي حسابشان فقط اين است كه اعمالشان به آنان عرضه شود، تا اينكه بدانند كه خداوند مهربان چقدر به آنان احسان كرده و چقدر آنان را در دنيا پوشانده و در آخرت چقدر آنانرا مورد عفو و بخشش قرار داده است. آنان بر اساس ايمانشان محشور مي‌شوند، فرشتگان از آنان استقبال مي‌كنند و به ايشان مژدة بهشت مي‌دهند و آنانرا از هول و ترس آنروز دشوار در آمان مي‌دارند، پس چهرهايشان سفيد و خوشبخت مي‌گردد و واقعاً كه اين چهره‌ها در آنروز شادان و خندان و درخشانند.

و اما تكذيب كنندگان و اعراض كنندگان پس درآنروز بسيار سخت و دقيق مورد محاسبه قرار خواهند گرفت و از هر صغيره و كبيره‌اي پرسيده خواهند شد، بر چهره‌هايشان كشانده خواهند شد،‌ تا اينكه خوار و ذليل شوند. ‌آري اين پاداش و مزدشان است و در ازاي اعمالي كه در دنيا انجام مي‌دادند و به خاطر اينكه حق را تكذيب مي‌كردند.

در روز قيامت قبل از همه امت محمدص محاسبه خواهند شد، و هفتاد هزار از آنان به خاطر كمال توحيدشان بدون حساب و عذاب وارد بهشت خواهند شد، آنها كساني‌اند كه پيامبرص چنين توصيفشان نموده است:

«لاَ يَسْتَرْقُونَ وَلاَ يَكْتَوُونَ وَلاَ يَتَطَيَّرُونَ وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ». «‌وكساني كه براي معالجه، طلب رقيه نمي‌كنند، ‌و خود را از اكتوا (نوعي داغ كردن براي خشكاندن بيماري‌هاي مزمن) بي‌نياز مي‌دانند و بدشگوني نمي‌كنند و بر پروردگارشان توكل مي‌كنند».

از آنجمله صحابي جليل القدر عكاشه بن محصن است.

اولين چيزي كه انسان از حقوق الله درباره آن پرسيده مي‌شود، نماز است،‌ و اولين چيزي كه از حقوق العباد درباره آن پرسيده مي‌شود و بين انسان‌ها قضاوت و داوري صورت مي‌گيرد خون‌هاي ناحق است.

ششم: حوض كوثر

به حوض پياميرص ايمان داريم.

 و آن حوض بزرگ و گرامي قدري است كه آبش از شربت بهشت و از نهر كوثر پر مي‌شود،كه در ميدان محشر است و مؤمنان امت محمدص براي نوشيدن از آن به پاي آن مي‌آيند.

**از صفات آن:** اين است كه از شير سفيد تر، ‌از يخ سردتر، از عسل شرين‌تر،‌ و از مشك خوشبوتر است. بسيار بزرگ و فراخ است، و طول و عرض آن برابر است. هر گوشه آن مسافت يكماه راه است، و دو ناودان از بهشت بر آن مشرف است كه همواره آنرا پر مي‌كند،‌ كسي كه يكبار آنرا بنوشد بعد از آن هرگز تشنه نخواهد شد. پيامبرص فرمودند:

«حَوْضِى مَسِيرَةُ شَهْرٍ، مَاؤُهُ أَبْيَضُ مِنَ اللَّبَنِ، وَرِيحُهُ أَطْيَبُ مِنَ الْمِسْكِ، وَكِيزَانُهُ كَنُجُومِ السَّمَاءِ ، مَنْ شَرِبَ مِنْهَا فَلاَ يَظْمَأُ أَبَدًا»[[31]](#footnote-31). «حوض من مسافت يكماه است،‌ آبش سفيدتر از شير و خوشبوتر از مشك و كوزه‌هاي آن به اندازه ستارگان آسمان است، كسي كه از آن بنوشد هر گز تشنه نخواهد شد».

هفتم: شفاعت

در آن روز بزرگ و دشوار هنگامي كه مصيبت و سختي بر مردم فشار آورد، و از ماندن و ايستادن در آنجا بسيار رنجور گردند تلاش خواهند كرد تا اينكه كسي برايشان در نزد پروردگارشان شفاعت كند و تا اينكه خداوند عادل از اين مصيبت و عذاب جانكاه نجاتشان بخشد، اينجاست كه حتي پيامبران اولوالعزم‡ از اين امر خطير شانه خالي مي‌كنند و معذرت مي‌خواهند، تا اينكه قضيه به سرور و خاتم پيامبران، و پيامبر گرامي مان حضرت محمدص مي‌رسد كه خداوند همة گناهان گذشته و آيندة ايشان را بخشيده است و حضرتش امروز در جايي مي‌ايستد كه تمام انسانها از ايشان ستايش مي‌كنند،‌ و مقام و منزلت عظيم و درجة عالية ايشان اينك ظاهر مي‌گردد، پس در زير عرش سجده مي‌كند. خداوند سبحان صيغه‌هاي حمد و ثنايي به ايشان الهام مي‌كند كه با آنها به ستايش و تمجيد پروردگارش مشغول مي‌شود، و از پروردگارش اجازه شفاعت مي‌خواهد، كه پروردگار عظيم به ايشان اجازه مي‌دهد كه براي خلايق شفاعت كند تا اينكه پس از آن هول و ترس طاقت فرسايي كه آنان را عاجز كرده بود، در ميان بندگان به قضاوت و داوري بپردازد.

پيامبرص مي‌فرمايد:

«إِنَّ الشَّمْسَ تَدْنُو يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَبْلُغَ الْعَرَقُ نِصْفَ الأُذُنِ ، فَبَيْنَا هُمْ كَذَلِكَ اسْتَغَاثُوا بِآدَمَ، ثُمَّ بابراهيم، ثُمَّ بِمُوسَى، ثُمَّ‌ بعيسى ثُمَّ بِمُحَمَّدٍ فَيَشْفَعُ بَيْنَ الْخَلْقِ، فَيَمْشِى حَتَّى يَأْخُذَ بِحَلْقَةِ الْبَابِ، فَيَوْمَئِذٍ يَبْعَثُهُ اللَّهُ مَقَامًا مَحْمُودًا ، يَحْمَدُهُ أَهْلُ الْجَمْعِ كُلُّهُمْ»[[32]](#footnote-32). «در روز قيامت خورشيد نزديك مي‌شود تا اينكه عرق تا بنا گوش را فرا مي‌گيرد، در اين هنگام كه در چنين وضعيتي قرار دارند از آدم، سپس از ابراهيم، سپس از موسي، سپس از عيسي و سپس از محمدص كمك مي‌خواهند، پس ايشان شفاعت مي‌كند تا اينكه خداوند دادگري‌اش را در ميان خلق شروع كند، پس ايشان مي‌رود تا اينكه حلقة در را مي‌گيرد، وآنجاست كه خداوند ايشان را به مقام محمودي مي‌فرستد كه همگان از ايشان ستايش مي‌كنند».

اين است شفاعت عظمي كه خداوند متعال فقط به رسول اللهص مختص فرموده است. البته براي حضرتشص شفاعت‌هاي ديگري نيز ثابت شده است، مثل:

1- شفاعت حضرتشص براي بهشتيان كه به آنان اجازه ورود به بهشت داده شود.

 چنانكه خود ايشانص مي‌فرمايد:

«آتِى بَابَ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَسْتَفْتِحُ فَيَقُولُ الْخَازِنُ مَنْ أَنْتَ فَأَقُولُ مُحَمَّدٌ. فَيَقُولُ بِكَ أُمِرْتُ لاَ أَفْتَحُ لأَحَدٍ قَبْلَكَ»[[33]](#footnote-33). «در روز قيامت به دروازه بهشت مي‌آيم و مي‌خواهم كه در را برايم باز كنند، خازن (دربان بهشت) مي‌گويد شما كيستي؟ مي‌فرمايد: مي‌گويم محمد هستم، مي‌گويد: دربارة شما به من دستور داده شده، (كه در را باز كنم) قبل از شما براي هيچكسي باز نخواهم كرد».

2- شفاعت حضرتشص براي كساني كه نيكي‌ها و بديهاي‌شان مساوي شده باشد، پس براي آنان شفاعت مي‌كند كه وارد بهشت شوند، اين نظر بعضي علماء است. حديث صحيحي از پيامبرص يا صحابه در اين باره ثابت نشده است.

3- شفاعت حضرتشص درباره كساني كه مستحق دوزخ شده‌اند تا اينكه وارد آن نشوند.

دليل اين نوع شفاعت، عموم فرمودة رسول گراميص است كه فرموده‌اند:

«شَفَاعَتِي لأَهْلِ الْكَبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي»[[34]](#footnote-34). «شفاعت من براي صاحبان كبيره از امتم است».

**4**- شفاعت حضرتشص براي رفع درجات بهشتيان در بهشت. دليلش اين ارشاد نبويص است كه فرموده‌اند:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَبِي سَلَمَةَ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ فِي الْمَهْدِيِّينَ»[[35]](#footnote-35). «خدايا: ابو سلمه را بيامرز و مرتبه‌اش را در راه يافتگان بلند فرما».

**5**- شفاعت حضرتشص براي كساني كه بدون هيچگونه حساب و عذابي وارد بهشت مي‌شوند. دليلش حديث عكاشه بن محصن در هفتاد هزار نفري است كه بدون هيچگونه حساب و عذابي وارد بهشت مي‌شوند، كه پيامبرص براي او چنين دعا فرمودند:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ مِنْهُمْ»[[36]](#footnote-36). «پروردگارا او را از آنها بگردان».

**6**ـ شفاعت حضرتشص براي آن دسته از اُمتش كه گناهان كبيره داشته‌اند و بخاطر آن وارد دوزخ شده‌اند، شفاعت مي‌كنند كه از دوزخ خارج شوند. دليلش اين فرموده حضرتص است:

«شَفَاعَتِي لأَهْلِ الْكَبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي»[[37]](#footnote-37). «شفاعت من (فقط) براي كساني از امت من است كه گناه كبيره انجام داده باشند(و نه شرك)».

همچنين مي‌فرمايند:

«يَخْرُجُ قَوْمٌ مِنَ النَّارِ بِشَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ فَيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَيُسَمَّوْنَ الْجَهَنَّمِيِّينَ»[[38]](#footnote-38). «گروهي از مردم به شفاعت محمدص از دوزخ بيرون مي‌شوند و وارد بهشت مي‌گردند كه «جهنميان» ناميده مي‌شوند».

**7**- شفاعت حضرتشص درباره كساني كه مستحق عذاب بوده‌اند تا عذابشان تخفيف يابد، مانند شفاعت ايشان در حق عمويشان أبو طالب.

دليلش اين است كه حضرت رسولص فرمودند:

«لَعَلَّهُ تَنْفَعُهُ شَفَاعَتِى يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيُجْعَلُ فِى ضَحْضَاحٍ مِنَ النَّارِ، يَبْلُغُ كَعْبَيْهِ، يَغْلِى مِنْهُ دِمَاغُهُ»[[39]](#footnote-39). «اميدوارم روز قيامت شفاعت من به او كمك كند، بنابر اين (بعد از كم شدن عذابش به كمك شفاعت من) بر لايه نازكي از آتش قرار داده خواهد شد كه آتش تا شتالنگ (كُلّه) پايش مي‌رسد و مغز سرش از آن به جوش مي‌آيد».

شروط قبول شفاعت:

قبول شفاعت در نزد خدا مبني بر دو شرط است:

**أ:** خوشنودي خداوند از شفاعت كننده و شفاعت شونده. چنانكه خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿وَلَا يَشۡفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ٱرۡتَضَىٰ﴾ [الأنبیاء: 28]. «و شفاعت نمي‌كنند مگر براي كسي كه (خداوند) بپسندد».

**ب:** اجازه خداوند متعال براي شفاعت كننده كه بتواند شفاعت كند.چنانكه مي‌فرمايد:

﴿مَن ذَا ٱلَّذِي يَشۡفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذۡنِهِ﴾ [البقرة: 255]. «چه كسي است كه بدون حكم او در پيشگاهش شفاعت كند»؟.

هشتم: ميزان

ميزان، حق است و ايمان آوردن به آن واجب است. و آن ترازويي است كه خداوند متعال در روز قيامت براي وزن كردن اعمال بندگان نصب مي‌كند تا اينكه بندگان را مطابق اعمالشان پاداش دهد.

ميزان يا ترازوي اعمال چيزي است محسوس كه دو پله و يك زبان دارد، كه اعمال بندگان بوسيله آن وزن مي‌شود يا دفتر‌هاي اعمال و يا خود عمل كننده وزن مي‌شود، اما معيار سنگيني و سبكي خود عمل است، نه عمل كننده و نه دفاتر اعمال. لذا خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿وَنَضَعُ ٱلۡمَوَٰزِينَ ٱلۡقِسۡطَ لِيَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ فَلَا تُظۡلَمُ نَفۡسٞ شَيۡ‍ٔٗاۖ وَإِن كَانَ مِثۡقَالَ حَبَّةٖ مِّنۡ خَرۡدَلٍ أَتَيۡنَا بِهَاۗ وَكَفَىٰ بِنَا حَٰسِبِينَ ٤٧﴾ [الأنبیاء: 47]. «و در روز قيامت ترازوهاي درست را در ميان نهيم و كسي هيچ ستمي نبيند و اگر (عمل نيك و بد هر شخص) هم وزن دانة خردلي باشد، آن را (درميان) مي‌آوريم و ما حسابرسي را كفايت مي‌كنيم».

و مي‌فرمايد:

﴿فَمَن ثَقُلَتۡ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ٨ وَمَنۡ خَفَّتۡ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُم بِمَا كَانُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا يَظۡلِمُونَ ٩﴾ [الأعراف: 8-9].

«پس كساني كه كفّة نيكيهايشان گران شود، آنانند كه رستگارند و هر كس كه كفّة نيكي‌هايش سبك باشد، آنانند كساني كه به (سزاي) انكار آيات ما به خويشتن زيان زدند».

 رسول اللهص مي‌فرمايند:

«الطُّهُورُ شَطْرُ الإِيمَانِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلأُ الْمِيزَانَ»[[40]](#footnote-40).

«پاكي و نظافت نصف ايمان است و كلمه «الحمدلله» ميزان اعمال را پر مي‌كند».

همچنين پيامبرص مي‌فرمايند:

«يوضع الـميزان يوم القيامة فلو وزن فيه السماوات والأرض لوسعت»[[41]](#footnote-41). «در روز قيامت ميزان اعمال نصب مي‌شود -آنقدر بزرگ است كه- كه اگر آسمان و زمين در آن وزن شود ظرفيت آنرا دارد».

نهم: صراط

به صراط ايمان داريم و آن عبارت از پلي است كه بر روي دوزخ نصب مي‌شود، گذرگاهي بسيار وحشتناك و خطرناك است كه مردم براي ورود به بهشت از روي آن بايد عبوركنند،‌ بعضي بقدري سريع و تند عبور مي‌كنند مانند چشم به هم زدني، بعضي مانند برق، بعضي مانند باد، بعضي مانند پرنده، بعضي مانند اسب تيزرو، و بعضي مانند شخص تيز رفتاري مي‌دوند، از همه آخرتر كساني هستند كه خود را به زور مي‌كشند، عبور هر كسي بر مبناي عمل اوست، بعضي هم هستند كه نورشان فقط به اندازه شصت پايشان است، كسان ديگري هم هستند كه ربوده مي‌شوند و به دوزخ پرت مي‌شوند، اما كسي كه از پل (صراط) عبور كند وارد بهشت شده است.

اولين كسي كه از آن عبور مي‌كند پيامبر عزيزمان حضرت محمدص است سپس امتش. در آن روز جز پيامبران‡ هيچكس اجازه سخن گفتن ندارد و سخن و دعاي پيامبران اين است كه:

«اللَّهُمَّ سَلِّمْ سَلِّمْ»[[42]](#footnote-42). «خدايا حفاظت كن حفاظت كن».

‌ در دوزخ چنگكهايي در دو طرف صراط قرار دارد كه اندازه آنها را غير از خداوند كسي نمي‌داند كه هر كسي را خدا بخواهد اين چنگكها مي‌گيرند و پائين مي‌كشند.

ويژگي‌هاي صراط:

از صفات پل صراط اين است كه از شمشير تيزتر و از مو باريك تر است، جز كسي كه خدا او را ثابت قدم بدارد كسي نمي‌تواند خودش را حفظ كند، كما اينكه صراط تاريك است، امانت و صله رحم (يعني باخويشاندان رابطه نيكو داشتن) مي‌آيند و در دو طرف صراط مي‌ايستند تا اينكه گواهي دهند كه چه كسي آنها را رعايت كرده و چه كسي ضايع‌شان كرده است. چنانكه خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿وَإِن مِّنكُمۡ إِلَّا وَارِدُهَاۚ كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتۡمٗا مَّقۡضِيّٗا ٧١ ثُمَّ نُنَجِّي ٱلَّذِينَ ٱتَّقَواْ وَّنَذَرُ ٱلظَّٰلِمِينَ فِيهَا جِثِيّٗا ٧٢﴾ [مریم: 71-72].

«وكسي از شما نيست مگر آنكه بر آن گذر خواهد كرد اين (وعده) بر پروردگارت قضاي شدني است. سپس پرهيزگاران را رهايي مي‌بخشيم و ستمگاران را -از پاي درآمده- در آنجا واگذاريم».

رسول اللهص مي‌فرمايند:

«وَيُضْرَبُ الصِّرَاطُ بَيْنَ ظَهْرَىْ جَهَنَّمَ فَأَكُونُ أَنَا وَأُمَّتِى أَوَّلَ مَنْ يُجِيزُ»[[43]](#footnote-43). «پل صراط در وسط دوزخ نصب مي‌شود من و امتم اولين كساني خواهيم بود كه از آن عبور مي‌كنيم».

همچنين پيامبرص مي‌فرمايد:

«ويضرب جسر جهنم فأكون أول من يجيزه ودعاء الرسل يومئذ اللهم سلم سلم»[[44]](#footnote-44). «و پل صراط بر روي دوزخ نصب مي‌گردد و من اولين كسي خواهم بود كه از آن عبور مي‌كنم دعاي پيامبران در آنروز اين است كه خدايا! حفاظت فرما، حفاظت فرما».

ابو سعيد خدري مي‌فرمايد:

«بلغني أن الجسر أدق من الشعر و أحدّ من السيف»[[45]](#footnote-45). «به من چنين رسيده است كه پل(يا صراط) از مو باريك تر و از شمشير تيز تر است».

و رسول گراميص مي‌فرمايند:

«وَتُرْسَلُ الأَمَانَةُ وَالرَّحِمُ فَتَقُومَانِ جَنَبَتَىِ الصِّرَاطِ يَمِينًا وَشِمَالاً فَيَمُرُّ أَوَّلُكُمْ كَالْبَرْقِ. قَالَ قُلْتُ بِأَبِى أَنْتَ وَأُمِّى أَىُّ شَىْءٍ كَمَرِّ الْبَرْقِ قَالَ « أَلَمْ تَرَوْا إِلَى الْبَرْقِ كَيْفَ يَمُرُّ وَيَرْجِعُ فِى طَرْفَةِ عَيْنٍ ثُمَّ كَمَرِّ الرِّيحِ ثُمَّ كَمَرِّ الطَّيْرِ وَشَدِّ الرِّجَالِ تَجْرِى بِهِمْ أَعْمَالُهُمْ وَنَبِيُّكُمْ قَائِمٌ عَلَى الصِّرَاطِ يَقُولُ رَبِّ سَلِّمْ سَلِّمْ حَتَّى تَعْجِزَ أَعْمَالُ الْعِبَادِ حَتَّى يَجِىءَ الرَّجُلُ فَلاَ يَسْتَطِيعُ السَّيْرَ إِلاَّ زَحْفًا - قَالَ - وَفِى حَافَتَىِ الصِّرَاطِ كَلاَلِيبُ مُعَلَّقَةٌ مَأْمُورَةٌ بِأَخْذِ مَنْ أُمِرَتْ بِهِ فَمَخْدُوشٌ نَاجٍ وَمَكْدُوسٌ فِى النَّارِ»[[46]](#footnote-46). «و امانت و صله رحم فرستاده مي‌شوند و بر دو طرف راست و چپ (صراط) مي‌ايستند، اولين شما مانند برق عبور مي‌كند، سپس مانند باد، سپس مانند عبور پرنده و پياده تيز رفتار، هر كسي مطابق عملش پاداش داده مي‌شود و پيامبرتان در حاليكه بر (صراط) ايستاده مي‌فرمايد: پروردگارا! سلم سلم (حفاظت بفرما حفاظت بفرما) تا سر انجام اعمال بندگان عاجز مي‌ماند (كه كسي نمي‌تواند در روشني عملش عبور كند) و شخص مي‌آيد اما جز با سينه خيز توانايي رفتن ندارد، و فرمودند: در دو طرف صراط چنگكهايي آويزان است كه مأمورند هر كسي را كه به آنان دستور برسد بگيرند».

دهم: قنطره

همچنين ايمان داريم كه مؤمنان هرگاه از پل عبور كنند بر قنطره مي‌ايستند و قنطره جايي است در بين دوزخ و بهشت كه مؤمناني كه از پل صراط عبور كنند و از دوزخ نجات يابند در آنجا مي‌ايستند تا اينكه پيش از داخل شدن به بهشت براي آنان از يكديگرشان انتقام گرفته شود، پس هر گاه تصفيه و پاك شدند براي آنها اجازه دخول بهشت مي‌رسد. پيامبرص مي‌فرمايند:

«يَخْلُصُ الْمُؤْمِنُونَ مِنَ النَّارِ، فَيُحْبَسُونَ عَلَى قَنْطَرَةٍ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، فَيُقَصُّ لِبَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضٍ، مَظَالِمُ كَانَتْ بَيْنَهُمْ فِى الدُّنْيَا، حَتَّى إِذَا هُذِّبُوا وَنُقُّوا أُذِنَ لَهُمْ فِى دُخُولِ الْجَنَّةِ، فَوَالَّذِى نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لأَحَدُهُمْ أَهْدَى بِمَنْزِلِهِ فِى الْجَنَّةِ مِنْهُ بِمَنْزِلِهِ كَانَ فِى الدُّنْيَا»[[47]](#footnote-47). «مؤمنان كه از دوزخ خلاصي مي‌يابند در فاصله بين بهشت و دوزخ نگهداشته مي‌شوند تا ظلم و ستمي كه در دنيا بين آنان وجود داشته برايشان از يكديگر انتقام گرفته شود، هر گاه پاك شدند و تصفيه گرديدند به آنان اجازه دخول بهشت داده مي‌شود، قسم به ذاتي كه جان محمد در دست اوست هر كدام آنان راه خانه‌اش در بهشت را از راه خانه‌اش در دنيا بهتر مي‌داند».

يازدهم: بهشت و دوزخ

همچنين ايمان و يقين داريم كه بهشت و دوزخ حق است، و اينكه هر دو وجود دارد و هيچگاه نابود نخواهند شد و از بين نخواهند رفت، بلكه براي هميشه باقي خواهند ماند. نعمت‌هاي بهشت جاوداني است، كما اينكه براي هر كسي كه خداوند حكم ماندن دائم در دوزخ را صادر فرمايد او هميشه در دوزخ خواهد ماند نه فنا شدني است و نه عذاب از او منقطع خواهد شد.

 اما موحدان و يكتا پرستان (كه به دلائلي وارد دوزخ ميشوند) بهر حال روزي با شفاعت شفاعت كنندگان و رحمت ارحم الراحمين از دوزخ نجات خواهند يافت.

بهشت:

سراي عزت و سعادتي است كه خداوند متعال آنرا براي پرهيزگاران در روز واپسين آماده كرده است. در آن جويها و نهرها جاري، قصرهاي بلند، همسران زيبا، مهيا است و در آنجا همه گونه نعمت است، نعمتهايي كه نفس انسان اشتها داشته باشد، و چشم از ديدن آن لذت ببرد،‌ نعمت‌هايي كه قبل از آن هيچ چشمي آنرا نديده،‌ و هيچ گوشي نشنيده و در دل هيچ انساني خطور نكرده است،‌ نه پايان دارد و نه فنا، بهشتي كه نعمتهاي آن جاوداني است و بهشتيان نيز در آن جاودانه خواهند بود، بي‌انتها و بي‌انقطاع، يك وجب آن ازتمام دنيا ولذت‌هاي دنيا بهتر است، بوي خوش از فاصله چهل سال به مشام مي‌رسد، بزرگ‌ترين نعمت آن ديدار پروردگار مهربان است كه مومنان پروردگارشان را به چشم سر به طور عيان و آشكار ببينند و لذت ببرند.

كافران از ديدار پروردگارشان محروم و بي‌نصيبند، كسي كه رؤيت پرودگار را توسط مؤمنان نفي مي‌كند بي‌ترديد آنان را در اين محرومي بزرگ دركنار كافران قرار مي‌دهد. بهشت صد درجه دارد كه فاصله هر درجه تا درجه ديگر همانند فاصله زمين تا آسمان است، بالاترين درجات بهشت جنة الفردوس يا فردوس الاعلي است كه سقف آن عرش رحمان است، بهشت هشت دروازه دارد كه عرض هر دروازه مانند عرض مكه تا هجر است روزي خواهد آمد كه پر(و بلكه شلوغ) شود. كم‌ترين كسي كه از بهشت سهم مي‌برد سهم آن مانند ده برابر اين دنيا است.

خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿أُعِدَّتۡ لِلۡمُتَّقِينَ ١٣٣﴾ [آل‌عمران: 133]. «مهيا شده است براي پرهيزگاران».

همچنين خداوند متعال در جاودانگي بهشت و بهشتيان مي‌فرمايد:

﴿جَزَآؤُهُمۡ عِندَ رَبِّهِمۡ جَنَّٰتُ عَدۡنٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗا﴾ [البینة: 8]. «پاداششان در نزد پروردگارشان باغ‌هاي جاودانه‌اي است كه از فرودستِ آن جويباران روان است كه در آن براي هميشه جاودان خواهند بود».

دوزخ:

دوزخ سراي عذاب و بدبختي است كه خداوند آنرا براي كافران و نافرمانان آماده كرده است،‌ در آن بدترين و شديدترين انواع عذاب‌ها وعقوبت‌ها است، نگهبانان آن فرشتگان سختگير و درشت خو يند، وكافران هميشه در آن خواهند ماند، غذايشان زقوم و نوشيدني‌شان حميم يا آب جوش است، آتش دنيا يك هفتادم آتش جهنم است، يعني آتش دوزخ شصت و نه برابر سوزان تر از آتش دنيا است. آتش دوزخ خستگي ندارد هر چه انداخته شود بازهم مي‌گويد ﴿هَلۡ مِن مَّزِيدٖ ٣٠﴾ باز هم هست، و دوزخ هفت دروازه دارد كه هر دروازه آن بخش مشخصي دارد.خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿أُعِدَّتۡ لِلۡكَٰفِرِينَ ١٣١﴾ [آل‌عمران: 131]. «مهيا شده است براي كافران».

همچنين خداوند متعال از جاودانگي دوزخ و دوزخيان مي‌فرمايد:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَعَنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمۡ سَعِيرًا ٦٤ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۖ لَّا يَجِدُونَ وَلِيّٗا وَلَا نَصِيرٗا ٦٥﴾ [الأحزاب: 64-65]. «بي‌گمان خداوند كافران را لعنت كرده است و برايشان آتش فروزان فراهم ديده است كه همواره در آنجا جاودانند».

3- ثمره ايمان به روز آخرت

ايمان به روز آخرت ثمرات بسيار ارزشمندي دارد از جمله:

1- شوق و رغبت به انجام طاعات و حرص بر آن به خاطر پاداش و ثوابي كه در پي دارد.

2- ترس از گناه و ملوث شدن به آن،‌ از ترس عذاب آنروز.

3- تسلي و اطمينان مؤمن از آنچه از دست مي‌دهد به خاطر اميدواري كه به ثواب بهشت و نعمت‌هاي آن دارد.

4- ايمان به روز رستاخيز اساس سعادت فرد و جامعه است،‌ زيرا وقتي انسان ايمان داشته باشد كه خداوند متعال مخلوقات را پس از مردنشان زنده مي‌كند و از هر خوب و بد آنان حساب مي‌گيرد و انتقام مظلوم را از ظالم مي‌گيرد حتي از حيوان، حتماً براه مي‌آيد و به طاعت خدا مشغول مي‌شود بنابر اين ريشه شر و فساد از بين مي‌رود و خير و نيكي بر جامعه حاكم مي‌گردد و فضيلت و اطمينان و آرامش همه جا را فرا مي‌گيرد.

ركن ششم: ايمان به تقدير

1- تقدير و اهميت آن

قدر يا تقدير عبارت از ترسيم و برنامه ريزي براي كائنات بوسيله خداوند بنابر تقاضاي علم و حكمت او تعالي است. كه اين امر به قدرت ذات تواناي او بر مي‌گردد زيرا كه او بر هر چيزي تواناست و هر چه بخواهد انجام مي‌دهد. ايمان به تقدير يكي از اركان ششگانه ايمان است كه ايمان جز با آن متحقق نمي‌شود، لذا خدواند متعال مي‌فرمايد:

﴿إِنَّا كُلَّ شَيۡءٍ خَلَقۡنَٰهُ بِقَدَرٖ ٤٩﴾ [القمر: 49]. «بي‌گمان ما هر چيزي را به اندازه مقرر آفريده‌ايم».

رسول گراميص مي‌فرمايند:

«كُلُّ شَىْءٍ بِقَدَرٍ حَتَّى الْعَجْزُ وَالْكَيْسُ أَوِ الْكَيْسُ وَالْعَجْزُ»[[48]](#footnote-48).

«همه چيز در تقدير نوشته شده است حتي زيركي و ناتواني».

2- مراتب تقدير

ايمان به تقدير جز با تحقق چهار چيز كامل نمي‌شود.

**اول:** ايمان داشتن به علم ازلي خداوند كه بر هر چيز احاطه دارد چنانكه ذات متعالش مي‌فرمايد: ﴿أَلَمۡ تَعۡلَمۡ أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِۚ إِنَّ ذَٰلِكَ فِي كِتَٰبٍۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ ٧٠﴾ [الحج: 70]. «آيا ندانسته‌اي كه خداوند آنچه را كه در آسمان و زمين است مي‌داند؟ بي‌گمان (همه) اين در كتابي (نوشته) است. (بدانيد) كه اين بر خداوند آسان است».

**دوم:** ايمان داشتن به نوشته شدن در لوح محفوظ. يعني هر آنچه از تقدير مي‌خواسته انجام بگيرد در آن ثبت شده است، چنانكه مي‌فرمايد:

﴿مَّا فَرَّطۡنَا فِي ٱلۡكِتَٰبِ مِن شَيۡءٖ﴾ [الأنعام: 38]. «هيچ چيزي را در كتاب (لوح محفوظ) فرو گذار نكرده‌ايم».

رسول گراميص مي‌فرمايد:

«كَتَبَ اللَّهُ مَقَادِيرَ الْخَلاَئِقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضَ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ -قَالَ - وَعَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ»[[49]](#footnote-49). «خداوند پنجاه هزار سال پيش از آنكه آسمانها و زمين را بيافريند تقدير مخلوقات را نوشته است».

**سوم**: ايمان داشتن به مشيئت خداوند كه هر چه بخواهد اجراء مي‌كند و قدرتش فراگير است لذا مي‌فرمايد:

﴿وَمَا تَشَآءُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢٩﴾ [التکویر: 29]. «و نمي‌توانيد كه خواهيد مگر خدا بخواهد، پروردگار جهانيان».

و رسول بزرگوارمانص وقتي كسي به ايشان گفت: «ماشاءالله و شئت»[[50]](#footnote-50) فرمود:

«أجعلتني لله ندا قل بل ماشاءالله وحده». «آيا مرا با خدا شريك قرار دادي بگو هر چه فقط خدا بخواهد».

**چهارم:** ايمان داشتن به اينكه آفريدگار همه چيز در جهان خداوند متعال است. لذا مي‌فرمايد:

﴿ٱللَّهُ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ وَكِيلٞ ٦٢﴾ [الزمر: 62]. «خداوند آفريننده همه چيز است و او بر همه چيز نگهبان است».

و مي‌فرمايد:

﴿وَٱللَّهُ خَلَقَكُمۡ وَمَا تَعۡمَلُونَ ٩٦﴾ [الصافات: 96]. «حال آنكه شما و آنچه را كه انجام مي‌دهيد خداوند آفريده است».

و پيامبرص مي‌فرمايد:

«إن الله يصنع كل صانع وصنعه»[[51]](#footnote-51). «بي‌ترديد هر صنعتكار و صنعت او را خداوند متعال مي‌آفريند».

3- اقسام تقدير

**آ- تقدير عمومي:** براي همه كائنات، اين همان تقديري است كه خداوند متعال پنجاه هزار سال پيش از آ فرينش آسمان‌ها و زمين آنرا نوشته است.

**ب- تقدير عمري:** و آن تقدير همة آن مراحلي است كه از لحظه دميدن روح تا پايان عمر براي او نوشته شده است.

**ج- تقدير سالانه:** و آن تقدير همه آن چيزي است كه در طول يكسال انجام مي‌گيرد و اين هر سال در شب قدر مشخص مي‌شود لذا خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿فِيهَا يُفۡرَقُ كُلُّ أَمۡرٍ حَكِيمٍ ٤﴾ [الدخان: 4]. «هر كار استواري درآن شب فيصله مي‌يابد».

**د- تقدير روزانه:** و اين تقدير همان اعمالي است كه در هر روز اعم از عزت و ذلت و بخشش و بازداشتن و ميراندن و زنده كردن و غيره انجام مي‌گيرد.

 لذا مي‌فرمايد:

﴿يَسۡ‍َٔلُهُۥ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ كُلَّ يَوۡمٍ هُوَ فِي شَأۡنٖ ٢٩﴾ [الرحمن: 29]. «هر كس كه در آسمانها و زمين است، از او (استعانت) مي‌خواهد. هر روزي او در كاري است».

4- عقيده سلف درباره تقدير

آفريدگار و پروردگار و اختيار دار همه چيز فقط خداوند متعال است، او پيش از آنكه آنان را بيافريند اجلشان و روزي‌شان و اعمالشان و اينكه رستگار خواهند بود و يا زيانكار، همه چيز را نوشته و در لوح محفوظ ثبت گردانيده است. آنچه خدا بخواهد همان مي‌شود، و آنچه او نخواهد انجام نخواهد شد، او هر آنچه تاكنون انجام گرفته و هر آنچه در آينده انجام خواهد گرفت و آنچه كه انجام نگرفته و اگر انجام مي‌گرفت چگونه مي‌بود همه را مي‌داند، او بر هر چيزي تواناست و هر كسي را بخواهد گمراه مي‌كند و هر كسي را كه بخوا هد راهنمايي مي‌نمايد.

با اين وجود بندگان از خود اراده و قدرت دارند، كه هر آنچه خداوند به آنان توانايي بخشيده مي‌توانند عمل كنند، كما اينكه سلف معتقدند كه بندگان نمي‌توانند چيزي بخواهند مگر اينكه خدا بخواهد لذا مي‌فرمايد:

﴿وَٱلَّذِينَ جَٰهَدُواْ فِينَا لَنَهۡدِيَنَّهُمۡ سُبُلَنَاۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَمَعَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٦٩﴾ [العنکبوت: 69]. «و كساني كه در راه ما كوشش كنند آنان را به راههاي خويش رهنمون شويم، و بي‌گمان خداوند با نيكوكاران است».

و اينكه خالق و آفريدگار بندگان و افعال و كردار آنان فقط خداوند است اما در حقيقت آنها هستند كه عمل را بوجود مي‌آورند، پس هيچ كسي نمي‌تواند بخاطر حرامي كه مرتكب شده يا واجبي كه ترك كرده در برابر خداوند دليل و بهانه‌اي داشته باشد، زيرا خداوند راه هر گونه گريز و بهانه جويي را بر آنان بسته و صحبت آشكارش را بر آنان تمام كرده است.

جايز است كه در مصيبت‌ها به قضاء وقدر استدلال شود و گفته شود، تقدير چنين بوده است، اما در عيب‌ها و نارسائي‌ها و گناهان هرگز نمي‌توان تقدير را بهانه قرار داد و هر كاري كرد، لذا رسول گراميص در مناظره موسي و آدمإ فرمودند:

«تَحَاجَّ آدَمُ وَمُوسَى فَحَجَّ آدَمُ مُوسَى فَقَالَ لَهُ مُوسَى أَنْتَ آدَمُ الَّذِى أَخْرَجَتْكَ خَطِيئَتُكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَقَالَ لَهُ آدَمُ أَنْتَ مُوسَى الَّذِى اصْطَفَاكَ اللَّهُ بِرِسَالَتِهِ وَبِكَلاَمِهِ ثُمَّ تَلُومُنِى عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِّرَ عَلَىَّ قَبْلَ أَنْ أُخْلَقَ فَحَجَّ آدَمُ مُوسَى»[[52]](#footnote-52).

«موسي و آدمإ با هم مناظره كردند،‌ موسي فرمود: تو همان آدم هستي كه گناهت ترا از بهشت راند، آدم به او فرمود تو كه موسي هستي كه خداوند ترا به رسالت برگزيده و با تو سخن گفته است، آنگاه بخاطر چيزي كه پيش از آفرينش من در تقديرم نوشته شده مرا ملامت مي‌كني».

5- افعال بندگان

افعالي كه خداوند در جهان مي‌آفريند بر دو قسم است.

**اول:** افعالي كه خداوند خودش در ميان بندگانش انجام مي‌دهد كه هيچ كسي در آن اراده و اختياري ندارد، فقط با مشيئت خداوند انجام مي‌گيرد، مانند زنده كردن و ميراندن و بيماري و تندرستي. لذا ذات متعالش مي‌فرمايد:

﴿وَٱللَّهُ خَلَقَكُمۡ وَمَا تَعۡمَلُونَ ٩٦﴾ [الصافات: 96]. «حال آنكه خداوند شما و آنچه را انجام مي‌دهيد، آفريده است».

و مي‌فرمايد:

﴿ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلۡمَوۡتَ وَٱلۡحَيَوٰةَ لِيَبۡلُوَكُمۡ أَيُّكُمۡ أَحۡسَنُ عَمَلٗاۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡغَفُورُ ٢﴾ [الملک: 2].«كسي كه مرگ و زندگي را آفريد تا شما را بيازمايد كه كداميك از شما نيكوكار است؟ و او پيروزمند آمرزگار است».

**دوم:** افعالي كه خود مخلوقات داراي اراده انجام مي‌دهند كه اين افعال با اراده و اختيار خود آنان انجام مي‌گيرد زيرا خداوند اختيار اينگونه اعمال را به آنان واگذار كرده است لذا مي‌فرمايد:

﴿لِمَن شَآءَ مِنكُمۡ أَن يَسۡتَقِيمَ ٢٨﴾ [التکویر: 28]. «براي كسي از شما كه بخواهد راست كردار شود».

و مي‌فرمايد:

﴿فَمَن شَآءَ فَلۡيُؤۡمِن وَمَن شَآءَ فَلۡيَكۡفُرۡ﴾ [الکهف: 29].«پس هر كس كه بخواهد ايمان بياورد و هر كس كه بخواهد كافر شود».

بنابراين بندگان در برابر افعال نيكشان ستايش و در برابر اعمال بدشان نكوهش خواهند شد و خداوند هرگز كسي را عقاب و سرزنش نخواهد كرد مگر در افعالي كه بنده در آن صاحب اختيار باشد، لذا مي‌فرمايد:

﴿وَمَآ أَنَا۠ بِظَلَّٰمٖ لِّلۡعَبِيدِ ٢٩﴾ [ق: 29]. «و من به بندگان ستمگر نيستم».

 انسان فرق بين اختيار و اضطرار را مي‌داند. اينكه كسي از بالاي بام با راه پله پائين بيايد اين عمل اختياري است، اما اگر كسي او را از بالا به پائين پرت كند اين اجباري است.

6- آفرينش افعال بندگان

خداوند همچنانكه بنده را آفريده افعال او را نيز آفريده است. اما به او قدرت و اختيار داده است، بنابر اين پديد آورندة مستقيم افعال هر كسي خود اوست، چونكه قدرت و اختيار دارد وقتي ايمان مي‌آورد با اختيار و اراده خودش ايمان مي‌آورد، و اگر كافر مي‌شود باز هم با اراده و اختيار كامل خودش كافر مي‌شود، مثل اين است كه بگوئيم اين ميوه از اين درخت يا اين محصول از اين زمين است و آفريدگار آن خداوند است. پس نسبت ميوه به درخت و محصول به زمين به اعتبار آن است كه از او پديد آمده است و نسبتش به خداوند به اعتبار اين است كه او آفريدگار آنها است، پس تناقضي وجود ندارد. بنابر اين شريعت و قضا و قدر الهي با هم متفق و متناسبند. لذا خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿وَٱللَّهُ خَلَقَكُمۡ وَمَا تَعۡمَلُونَ ٩٦﴾ [الصافات: 96]. «حال آنكه خداوند شما و آنچه را كه انجام مي‌دهيد، آفريده است».

و مي‌فرمايد:

﴿فَأَمَّا مَنۡ أَعۡطَىٰ وَٱتَّقَىٰ ٥ وَصَدَّقَ بِٱلۡحُسۡنَىٰ ٦ فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلۡيُسۡرَىٰ ٧ وَأَمَّا مَنۢ بَخِلَ وَٱسۡتَغۡنَىٰ ٨ وَكَذَّبَ بِٱلۡحُسۡنَىٰ ٩ فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلۡعُسۡرَىٰ ١٠﴾ [اللیل: 5-10]. «پس اما كسي كه بخشيد و پرهيزگاري كرد و (آيين) نيك را تصديق كرد (راه رسيدن) به آسايش را برايش آسان مي‌گردانيم. و اما هر كس كه بخل ورزيد و (خود را) بي‌نياز شمرد و (آيين) نيك را دروغ انگاشت به او ( براي گرفتار آمدن به) دشواري زمينه مي‌دهيم».

7- تكليف در تقدير

دو چيز پيرامون تقدير بر بندة مؤمن واجب است.

**اول:** اينكه در انجام كارهاي خير و اجتناب از كارهاي ناپسند از خداوند كمك و استعانت بجويد و اينكه دعا كند كه هر كار خيري را آسان و هر كار ناپسندي را بر او دشوار گرداند و بر او توكل كند و خود را در جلب هر خير و نيكي و پرهيز از هر شر و بدي محتاج او بداند. رسول گراميص مي‌فرمايد:

«احْرِصْ عَلَى مَا يَنْفَعُك وَاسْتَعِنْ بِاَللَّهِ وَلَا تَعْجِزْ، وَإِنْ أَصَابَك شَيْءٌ فَلَا تَقُلْ: لَوْ أَنِّي فَعَلْت كَذَا كَانَ كَذَا وَكَذَا، وَلَكِنْ قُلْ: قَدَّرَ اللَّهُ وَمَا شَاءَ اللَّهُ فَعَلَ، فَإِنَّ لَوْ تَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطَانِ». «بر آنچه به تو نفع مي‌رساند حريص باش و از خدا كمك و استعانت بجوي اگر به مشكلي بر خوردي نگو اگر چنين مي‌كردم چنين مي‌شد، بلكه بگو خداوند چنين خواسته و مقدر فرموده و او هر چه بخواهد مي‌كند، زيرا كلمه (اگر) دروازه شيطان را به رويت باز مي‌كند».

**دوم**: اينكه بر آنچه برايش مقدر شده صبر نمايد و داد و فرياد نكند ، بايد يقين داشته باشد كه اين قضاء و قدر الهي است لذا به آن راضي و خوشنود باشد ، و يقين داشته باشد كه مشكلي كه به او رسيده هرگز بازگشت نداشته وآنچه كه از او نجات يافته هرگز مي‌توانسته به او آسيبي برساند.

چنانكه رسول گراميص مي‌فرمايد:

«وَاعلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَكَ وَأَنَّ مَا أَخْطَأَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَكَ». «و بدان كه آنچه به تو رسيده نمي‌توانسته نرسد و آنچه به تو نرسيده نمي‌توانسته برسد».

8- رضايت به قضا و قدر

بايد به قضاء و قدر راضي بود زيراكه اين رضايت مكمل و پايان بخش رضايت به ربوبيت پروردگار است، بر هر مؤمني لازم است كه به تقدير و قضاي خداوند راضي باشد، زيرا هر فعل و قضاي خداوند سرتاسر خير و عدالت و حكمت است، كسي كه مطمئن باشد كه آنچه به او رسيده نمي‌توانسته نرسد و آنچه كه به او نرسيده نمي‌توانسته برسد. قلبش از شك، حيرت و سرگرداني پاك مي‌ماند و زندگي‌اش از گرفتگي و آشفتگي در امان خواهد بود، بنابر اين هر چه از دست بدهد اورا غمگين نمي‌كند، و براي آينده‌اش نگران و پريشان نمي‌شود در اين صورت او خوشبخت ترين انسان است و پر آرامش ترين قلب را در سينه دارد.

كسي كه يقين داشته باشد كه عمرش شمرده شده و روزي‌اش مشخص است نه ترس از مرگ عمرش را زياد مي‌كند، و نه بخل بر روزي‌اش مي‌افزايد؛ همه چيز نوشته شده و تعيين شده است، و هر دشواري و مصيبتي كه به او برسد صبر مي‌كند و همواره از گناهانش پوزش و آمرزش مي‌طلبد و به آنچه خداوند برايش مقدر فرموده راضي و خوشنود مي‌گردد، بنابر اين از يك سو از پروردگارش فرمانبرداري مي‌كند و از سوي ديگر بر مشكلات و دشواري‌هاي زندگي صبر پيشه مي‌كند. لذا خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۗ وَمَن يُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ يَهۡدِ قَلۡبَهُۥۚ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ ١١﴾ [التغابن: 11]. «هيچ مصيبتي جز به حكم خدا نمي‌رسد و كسي كه به خدا ايمان آورد (خداوند نيز) دلش را هدايت مي‌كند، و خداوند به همه چيز داناست».

و مي‌فرمايد:

﴿فَٱصۡبِرۡ إِنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٞ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لِذَنۢبِكَ﴾ [غافر: 55]. «پس شكيبا باش، بي‌گمان وعدة خداوند حق است. و براي گناهت آمرزش بخواه».

9- اقسام هدايت

**اول:** به معني راهنمايي به سوي حق، و اين نوع هدايت براي همة مخلوقات است، و همين هدايت است كه پيامبران و دعوتگرانِ پيرو آنان توانايي آنرا دارند چنانكه خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿وَإِنَّكَ لَتَهۡدِيٓ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ٥٢﴾ [الشوری: 52]. «بي‌گمان تو به راه راست هدايت مي‌كني».

**دوم**: هدايت به معني توفيق دادن و ثبات بخشيدن، كه اين نوع هدايت فقط از سوي خداوند متعال است و با فضل و لطف و احسانش نصيب بندگان پرهيزگارش مي‌كند و جز ذات متعال او هيچكس توانائي آنرا ندارد. چنانكه خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿إِنَّكَ لَا تَهۡدِي مَنۡ أَحۡبَبۡتَ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَهۡدِي مَن يَشَآءُ﴾ [القصص: 56]. «اي پيامبر هر كس را كه دوست مي‌داري نمي‌تواني هدايت كني بلكه خداوند هر كس را كه بخواهد هدايت مي‌كند».

10- اقسام اراده

**اول:** اراده كوني قدري كه مشيئت شامله براي همه موجودات است، بنابراين آنچه خداوند بخواهد مي‌شود و آنچه نخواهد نمي‌شود، اين نوع اراده فقط مستلزم وقوع شئ مراد و مطلوب است، و هيچگاه مستلزم محبت و رضايت نيست مگر اينكه اراده شرعي به آن تعلق گيرد. چنانكه خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿فَمَن يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يَهۡدِيَهُۥ يَشۡرَحۡ صَدۡرَهُۥ لِلۡإِسۡلَٰمِ﴾ [الأنعام: 125]. «پس هر كس راكه خداوند بخواهد هدايتش كند دلش را براي پذيرش اسلام مي‌گشايد».

**دوم:** اراده ديني شرعي و اين عبارت از محبت و رضايت مطلوب از اهل آن است و هرگز مستلزم وقوع مراد نيست مگر اينكه اراده كوني به آن تعلق گيرد، چنانكه خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿يُرِيدُ ٱللَّهُ بِكُمُ ٱلۡيُسۡرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ ٱلۡعُسۡرَ﴾ [البقرة: 185]. «خداوند در حق شما آساني مي‌خواهد و در حق شما دشواري نمي‌خواهد».

بطور كلي ارادة كوني عامتر و شاملتر از اراده شرعي است، زيرا هر مراد شرعي كه تحقق يابد الزاما مراد كوني نيز هست، اما هر مراد كوني كه به وقوع بپيوندد الزاما مراد شرعي نيست. مثلاً در ايمان ابوبكر دو نوع اراده متحقق شده است و اما آنچه كه در آن صرفا اراده كوني تحقق يافته كفر ابو جهل است، و آنچه كه در آن اراده كوني تحقق نيافته با وجود اينكه شرعا مطلوب هم بوده ايمان ابوجهل است.

پس خداوند گرچه با مشيئت كوني و قدري خود معاصي را مقدر كرده است اما هرگز آنرا به اعتبار شرع و دين نمي‌پذيرد و دوست ندارد و به آن امر نمي‌كند، بلكه آنرا ناپسند مي‌پندارد و بد مي‌بيند و از آن منع مي‌كند و مرتكب آنرا تهديد مي‌نمايد، همه اينها جزو قضا و قدر اوست و اما ايمان و عبادات را خداوند سبحان دوست دارد و به آن امر مي‌كند و به عامل آن وعده ثواب و پاداش نيكو عنايت مي‌فرمايد، بدون اراده او نافرماني صورت نمي‌گيرد و جز آنچه او بخواهد تحقق نمي‌يابد چنانكه مي‌فرمايد:

﴿وَلَا يَرۡضَىٰ لِعِبَادِهِ ٱلۡكُفۡرَ﴾ [الزمر: 7].«و نا سپاسي را در حق بندگانش نمي‌پسندد».

و مي‌فرمايد:

﴿وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلۡفَسَادَ ٢٠٥﴾ [البقرة: 205]. «و خداوند فساد را دوست ندارد».

11- تقدير عوض مي‌شود

خداوند متعال اسبابي نيز مقدر فرموده كه اين قضا و قدر را عوض مي‌كند مانند دعاء، صدقه و دارو و احتياط و جديت، زيرا همه اينها حتي زيركي و كودني نيز جزو تقدير خداوند است.

12- تقدير، راز خداوندي

اينكه مي‌گوئيم قضا و قدر راز خداوند در مخلوقاتش است منحصر به بخش پنهان و پوشيده آن است. حقيقت اشياء را جز خداوند هيچكس نمي‌داند، و خداوند بشر را هرگز به آن مطلع نمي‌گرداند، مثل گمراه كردن و هدايت كردن و زنده كردن و ميراندن، عطاء كردن، بازداشتن و چنانكه رسول گراميص مي‌فرمايد:

«إذا ذكر القدر فامسكوا»[[53]](#footnote-53). «هر گاه صحبت از قضاء و قدر به ميان آمد زبان خود را نگهداريد».

و اما بخش‌هاي ديگر تقدير و حكمت‌هاي بزرگي و آموزندة آن، و مراتب و درجات و پيامدهاي آن چيزهايي است كه شناخت آن و بيان كردن آن براي مردم جايز است، زيرا تقدير يكي از اركان ايمان است، كه بايد آنرا آموخت. چنانكه رسول گراميص هنگامي كه اركان ايمان را براي جبريل بيان نمودند فرمودند:

«هَذَا جِبْرِيلُ أَتَاكُمْ يُعَلِّمْكُمْ دِينَكُمْ»[[54]](#footnote-54). «اين جبريل است آمده كه دينتان را به شما بياموزد».

13- استدلال به تقدير

علم خداوند متعال به آنچه كه در آينده انجام خواهد گرفت، غيب است كه جز خود او تعالي هيچكس آنرا نمي‌داند و از ديد و درك همگان پنهان است‌، پس هيچكس نمي‌تواند بر اساس آن و به بهانة اينكه همه چيز قبلاً در تقدير متعين شده عمل را ترك كند. بنابر اين قضاء و قدر الهي نمي‌تواند براي هيچكس نزد خداوند و نه نزد مخلوقاتش حجت و بهانه قرار گيرد، اگر قضيه از اين قرار مي‌بود و هر كس قضاء و قدر را بهانه قرار مي‌داد و گناهان و تقصيراتش را توجيه مي‌كرد در آن صورت نه هيچ ظالمي مؤاخذه مي‌شد و نه هيچ قاتلي قصاص مي‌گرديد و نه هيچ مشرك وكافري محاسبه مي‌شد و نه حدي جاري مي‌شد، و نه هيچكس از ظلم باز مي‌ايستاد، كه اين فسادي آشكار و ضرر آن در دين و دنيا مشخص است.

كسي كه قضاء و قدر را حجت و بهانه قرار مي‌دهد به او مي‌گوئيم تو يقينا نمي‌داني كه از اهل بهشتي يا از اهل دوزخ،‌ اگر اين امر برايت مشخص مي‌بود ديگر نيازي به امر و نهي نبود، بنابراين تو عمل كن و اميدوار باش كه خداوند تو را توفيق عنايت فرمايد تا اينكه از اهل بهشت باشي.

يكي از صحابه هنگامي كه روايات تقدير يا قضا و قدر را شنيد فرمو د قبلاً هم تلاش و كوشش ما همين اندازه بود. هنگامي كه از رسول اللهص درباره استدلال از قضاء و قدر و بهانه قرار دادن آن پرسيده شد فرمودند:

«اعْمَلُوا فَكُلٌّ مُيَسَّرٌ لِمَا خُلِقَ لَهُ»[[55]](#footnote-55). «عمل كنيد هر كس براي هر كاري كه آفريده شده آن كار برايش آسان است».

 كسي كه اهل سعادت باشد عمل كردن به اعمال سعادتمندان و رستگاران برايش آسان مي‌شود و هر كسي از اهل شقاوت باشد عمل كردن به اعمال شقاوتمندان و زيانكاران برايش آسان مي‌شود و سپس اين آيات را تلاوت فرمودند:

﴿فَأَمَّا مَنۡ أَعۡطَىٰ وَٱتَّقَىٰ ٥ وَصَدَّقَ بِٱلۡحُسۡنَىٰ ٦ فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلۡيُسۡرَىٰ ٧ وَأَمَّا مَنۢ بَخِلَ وَٱسۡتَغۡنَىٰ ٨ وَكَذَّبَ بِٱلۡحُسۡنَىٰ ٩ فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلۡعُسۡرَىٰ ١٠﴾ [اللیل: 5-10]. «پس اما كسي كه بخشيد و پرهيزگاري كرد، و آيين نيك را تصديق كرد، راه رسيدن به آسايش را برايش آسان مي‌گردانيم، و اما هر كس كه بخل ورزيد و خود را بي‌نياز شمرد، وآيين نيك را دروغ انگاشت، به او براي گرفتار آمدن به دشواري زمينه مي‌دهيم».

14- استعمال اسباب

حالات و وقايعي كه براي انسان پيش مي‌آيد دو نوع است يك نوع آنكه ظاهراً چاره دارد كه انسان مي‌تواند چاره جوي كند، نوع دوم آنكه هيچ چاره‌اي ندارد بنابر اين در برابر آن بدون داد و فرياد تسليم مي‌شود.

خداوند متعال پيش از آنكه مشكل و مصيبتي رخ دهد آن را مي‌داند، اما معناي اين سخن اين نيست كه چون خداوند مي‌دانسته لذا خود او را به مشكل و مصيبت گرفتار نموده، خير بلكه مشكل به اين دليل پيش آمده كه اسباب پيدايش آن مهيا شده است، اگر علت پديد آمدن مشكل يا مصيبت خود شخص باشد، كه مثلاً‌ از اسبابي كه مي‌توانسته او را از وقوع در مشكل باز دارد -با اينكه دينش به استفاده از اسباب امر نموده- از آن كار نگرفته اينجا خودش ملامت است كه از اسباب طبيعي كار نگرفته و از خودش حمايت نكرده، اما اگر چاره‌اي نداشته و توانايي دفع مشكل را نداشته اينجا معذور است.

پس استفاده از اسباب به هيچ وجه منافي تقدير و توكل نيست، بلكه جزئي از آن است؛ اما اگر بنا بر قضاء و قدر الهي مشكلي پيش آمد واجب است كه به آن راضي بوده و تسليم باشيم، و بگوئيم: «قُلْ قَدَرُ اللَّهِ وَمَا شَاءَ فَعَلَ». «خداوند چنين مقدر كرده بود و او هر چه بخواهد مي‌كند».

و اما قبل از اينكه واقع شود بايد هميشه از اسباب مشروع استفاده كرد و تقدير را با تقدير دفع كرد. پيامبران‡ همواره از اسبابي كه آنها را از دشمنانشان محفوظ بدارد استفاده كرده‌اند با وجود اينكه آنان با وحي الهي و حفاظت خداوندي مؤيد بوده‌اند و رسول گراميص با شدت توكلي كه داشتند و سيد المتوكلين بودند هميشه از اسباب كار مي‌گرفتند.

لذا خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن قُوَّةٖ وَمِن رِّبَاطِ ٱلۡخَيۡلِ تُرۡهِبُونَ بِهِۦ عَدُوَّ ٱللَّهِ وَعَدُوَّكُمۡ﴾ [الأنفال: 60]. «و آنچه از نيرو و مهيا ساختنِ اسبان در توان داريد براي (مقابله با) آنان آماده سازيد، با آن دشمن خدا و دشمن خود را بترسانيد».

همچنين مي‌فرمايد:

﴿هُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلۡأَرۡضَ ذَلُولٗا فَٱمۡشُواْ فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُواْ مِن رِّزۡقِهِۦۖ وَإِلَيۡهِ ٱلنُّشُورُ ١٥﴾ [الملک: 15]. «اوست كسي كه زمين را برايتان رام گرداند پس در گوشه و كنار آن راه برويد و از روزي‌اش (خداوند) بخوريد. و (وقوع) رستاخيز در نزد اوست».

رسول اللهص مي‌فرمايند:

«الْمُؤْمِنُ الْقَوِىُّ خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ وَفِى كُلٍّ خَيْرٌ احْرِصْ عَلَى مَا يَنْفَعُكَ وَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ وَلاَ تَعْجِزْ وَإِنْ أَصَابَكَ شَىْءٌ فَلاَ تَقُلْ لَوْ أَنِّى فَعَلْتُ كَانَ كَذَا وَكَذَا. وَلَكِنْ قُلْ قَدَرُ اللَّهِ وَمَا شَاءَ فَعَلَ فَإِنَّ لَوْ تَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطَانِ»[[56]](#footnote-56). «مؤمن قوي بهتر و در نزد خداوند محبوب‌تر از مؤمن ضعيف است و در هر دو خير است،‌ بر آنچه به تو نفع مي‌رساند حريص باش و از خداوند كمك و استعانت بجوي و عاجز مشو، و اگر امر ناپسندي به تو رسيد، نگو اگر چنين مي‌كردم چنان مي‌شد، بلكه بگو «قُلْ قَدَرُ اللَّهِ وَمَا شَاءَ فَعَلَ» زيرا كلمه « اگر» دروازة كار(=خرابكاري) شيطان را باز مي‌كند».

15- حكم منكر تقدير

كسي كه از قضا و قدر منكر شود گويا اصلي از اصول شريعت را منكر شده و كافر گرديده است، يكي از علماي سلف رحمه الله عليه مي‌فرمايد: با قدريه (منكران قدر) بوسيله علم مناظره كنيد، زيرا اگر از قدر منكر شوند كافر مي‌شوند و اگر به آن اقرار كنند به حرفشان گرفته مي‌شوند.

16- ثمرات ايمان به تقدير

ايمان به قضاء و قدر ثمرات و پيامدهاي بسيار نيكو و ارزشمندي دارد كه فرد و جامعه را اصلاح مي‌كند، از جمله:

**أ:** عبادت‌هاي مختلف و صفات نيكو ببار مي‌آورد، مانند اخلاص براي خداوند متعال، توكل بر او، ترس از او، اميد بر او، حسن ظن نسبت به او تعالي، صبر و تحمل در برابر مشكلات، مبارزه با نا اميدي، راضي شدن به خدايي خداوند، شكر او تعالي را بجاي آوردن، به فضل و رحمتش خوشحال شدن، در برابر ذات يگانه‌اش تواضع و فروتني نمودن، هرگونه تكبر و خود پسندي را ترك كردن، به خاطر رضاي پروردگار در كارهاي خير خرج كردن، شجاعت و دلاوري، قناعت و عزت نفس، همت والا و جديت، در همه حال ميانه روي پيشه كردن، از حسد دوري نمودن و آزاد شدن عقل و انديشه از خرافات و موهوم پرستي و اطمينان قلب و آرامش خاطر و غيره.

**ب:** كسي كه به قضا و قدر ايمان دارد در زندگي‌اش درست حركت مي‌كند، نه هيچ نعمتي او را مغرور و نه هيچ مشكلي مأيوسش مي‌كند، و يقين كامل دارد كه مشكل و سختي‌اي كه به او رسيده از طرف خداوند آزمايش است و اين تقدير خداوندي است، بنابر اين بجاي بي‌صبري و جزع و فزع صبر مي‌كند و اجرش را از خداوند مي‌طلبد.

**ج:** اينكه از اسباب گمراهي و سوءخاتمه حمايت مي‌شود، زيرا ايمان به تقدير او را وادار به مجاهده مي‌كند، مجاهده دائم بر استقامت و پايداري و كثرت انجام اعمال صالح و نيكو و پرهيز از هر نوع گناه و نافرماني.

**د:** ايمان به تقدير مؤمن را آماده مي‌كند تا اينكه در برابر مصائب و مشكلات مقاومت كند و در برابر هر گونه سختي و دشواري با قوت قلب و يقين كامل بايستد و در عين حال از اسباب نيز كار بگيرد.

رسول گراميص مي‌فرمايند:

«عَجَباً لأمْرِ المُؤمنِ إنَّ أمْرَهُ كُلَّهُ لَهُ خيرٌ ولَيسَ ذلِكَ لأَحَدٍ إلاَّ للمُؤْمِن: إنْ أَصَابَتْهُ سَرَّاءُ شَكَرَ فَكانَ خَيراً لَهُ، وإنْ أصَابَتْهُ ضرَاءُ صَبَرَ فَكانَ خَيْراً لَهُ»[[57]](#footnote-57). «حالت مؤمن عجيب است،‌ هر كارش براي او خير است،‌ و اين جز براي مؤمن براي كسي ديگري نيست،‌ اگر امر خرسند كننده به او برسد شكر مي‌كند كه اين برايش خير است، و اگر امر ناپسندي به او برسد صبر مي‌كند كه اين نيز برايش خير است».

 **پايان**

1. - متفق عليه. [↑](#footnote-ref-1)
2. - متفق عليه. [↑](#footnote-ref-2)
3. - مسند احمد: 11950 و ابو داود: 1496. [↑](#footnote-ref-3)
4. - روايت احمد. [↑](#footnote-ref-4)
5. - صحيح بخاري. [↑](#footnote-ref-5)
6. - صحيح مسلم. [↑](#footnote-ref-6)
7. - مسند احمد: 21133 و ترمذي: 2349 [↑](#footnote-ref-7)
8. - صحيح بخاري و صحيح مسلم. [↑](#footnote-ref-8)
9. - صحيح مسلم [↑](#footnote-ref-9)
10. - سند امام احمد و مستدرك حاكم. [↑](#footnote-ref-10)
11. - صحيح بخاري. [↑](#footnote-ref-11)
12. - بروايت حاكم. [↑](#footnote-ref-12)
13. - صحيح مسلم. [↑](#footnote-ref-13)
14. - مسند احمد و ترمذي. [↑](#footnote-ref-14)
15. - صحيح بخاري و صحيح مسلم. [↑](#footnote-ref-15)
16. - صحيح مسلم. [↑](#footnote-ref-16)
17. - صحيح مسلم. [↑](#footnote-ref-17)
18. - متفق عليه. [↑](#footnote-ref-18)
19. - صحيح مسلم. [↑](#footnote-ref-19)
20. - سنن أبو داود. [↑](#footnote-ref-20)
21. - سنن أبو داود. [↑](#footnote-ref-21)
22. - صحيح بخاري. [↑](#footnote-ref-22)
23. - صحيح بخاري: 3372. [↑](#footnote-ref-23)
24. - صحيح بخاري. [↑](#footnote-ref-24)
25. - صحيح مسلم. [↑](#footnote-ref-25)
26. - صحيح مسلم.

- مستدرك حاكم شمارة: 8716. [↑](#footnote-ref-26)
27. - متفق عليه. [↑](#footnote-ref-27)
28. - صحيح مسلم. [↑](#footnote-ref-28)
29. - صحيح مسلم: (باب خروج الدجال ومكثه في الأرض). [↑](#footnote-ref-29)
30. - صحيح مسلم. [↑](#footnote-ref-30)
31. - صحيح بخاري. [↑](#footnote-ref-31)
32. - صحيح بخاري. [↑](#footnote-ref-32)
33. - صحيح مسلم. [↑](#footnote-ref-33)
34. - أبو داود. [↑](#footnote-ref-34)
35. - صحيح مسلم. [↑](#footnote-ref-35)
36. - صحيح بخاري و صحيح مسلم. [↑](#footnote-ref-36)
37. - ابوداود. [↑](#footnote-ref-37)
38. - صحيح بخاري. [↑](#footnote-ref-38)
39. - متفق عليه. [↑](#footnote-ref-39)
40. - روايت مسلم. [↑](#footnote-ref-40)
41. - روايت حاكم. [↑](#footnote-ref-41)
42. - صحيح بخاري و صحيح مسلم. [↑](#footnote-ref-42)
43. - صحيح مسلم. [↑](#footnote-ref-43)
44. - متفق عليه. [↑](#footnote-ref-44)
45. - صحيح مسلم. [↑](#footnote-ref-45)
46. - صحيح مسلم : كتاب الإيمان، الحديث رقم 329، (195) [↑](#footnote-ref-46)
47. - صحيح بخاري. [↑](#footnote-ref-47)
48. - صحيح مسلم. [↑](#footnote-ref-48)
49. - صحيح مسلم. [↑](#footnote-ref-49)
50. - «هر چه خدا بخواهد و تو بخواهي!». [↑](#footnote-ref-50)
51. - صحيح بخاري. [↑](#footnote-ref-51)
52. - صحيح مسلم. [↑](#footnote-ref-52)
53. - صحيح مسلم. [↑](#footnote-ref-53)
54. - صحيح مسلم. [↑](#footnote-ref-54)
55. - صحيح بخاري شماره: 4830 ، صحيح مسلم شماره: 6684 [↑](#footnote-ref-55)
56. - صحيح مسلم. [↑](#footnote-ref-56)
57. - صحيح مسلم. [↑](#footnote-ref-57)